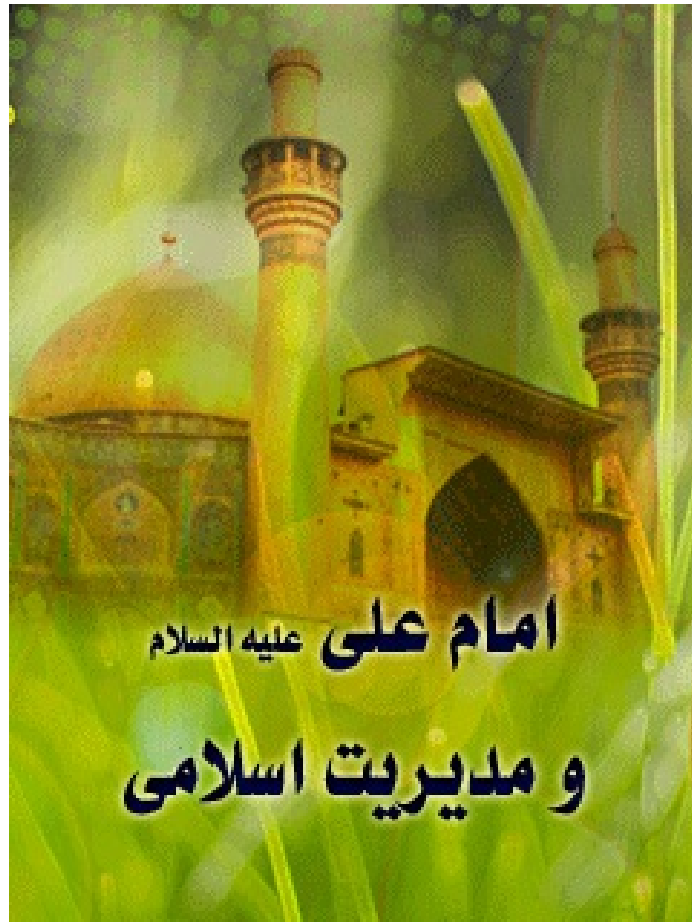


سلام المؤمنین
نور فاطمه زهرا



کتابخانه دیجیتال
www.noorfatemah.org





امام علی (ع) و مدیریت اسلامی

نویسنده:

محمد دشتی

ناشر چاپی:

موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین (ع)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۱	امام علی (ع) و مدیریت اسلامی
۱۱	مشخصات کتاب
۱۱	سرآغاز
۱۲	الگوهای رفتاری و عنصر زمان و مکان
۱۳	اقسام الگوهای رفتاری
۱۳	ضرورت ها
۱۳	اشاره
۱۳	زیربنای مدیریت ها
۱۴	اشاره
۱۴	علل فروپاشی ها
۱۴	مدیریت تیلوریسم
۱۴	اشاره
۱۴	اصل جانبداری از کارفرما
۱۴	اصل نگاه ابزاری به نیروی انسانی
۱۵	اصل استبداد و خشونت
۱۶	اصل از یاد بردن ارزش ها
۱۷	مدیریت های سوسیالیستی
۱۷	زیربنای انواع مدیریت ها
۱۹	والاترین مدیریت ها (مدیریت خانواده)
۱۹	اشاره
۲۰	مدیریت سیاسی
۲۱	مدیریت نظامی

۲۲	مدیریت اقتصادی
۲۳	مدیریت دولتی
۲۳	مدیریت اجتماعی
۲۴	مدیریت خانواده
۲۴	زیربنای مدیریت ها
۲۶	ویژگی های مدیریت خانواده
۲۶	اشاره
۲۶	اصل مدیریت مرد در خانواده (انتخاب مدیر)
۲۷	اصل هماهنگی در مدیریت خانواده
۲۷	اصل مشورت در خانواده
۲۸	اصل تقسیم کار در خانواده
۲۸	اصل رعایت تناسب در انتخاب کارها
۲۹	اصل حفاظت در خانواده
۲۹	اصل مسئولیت پذیری
۳۰	اصل سعه صدر و تحمل مشکلات
۳۱	اصل فرهنگ پرهیز و حجاب
۳۱	اصل اعتدال گرایی در خانواده (رعایت اصل صداقت)
۳۲	صفات مدیران در نهج البلاغه
۳۲	اشاره
۳۲	مدیریت اسلامی
۳۳	صفات مدیران
۳۴	اخلاق پسندیده مدیران اسلامی
۳۴	خدا محوری و تقوا گرایی
۳۵	رعایت عدل و انصاف

۳۵	مردم گرایی (توجه به جلب رضایت مردم)
۳۵	تواضع و فروتنی
۳۶	رعایت تساوی و عدالت رفتاری
۳۶	مدیریت صحیح در نهج البلاغه
۳۶	اشاره
۳۷	ضرورت بررسی تطبیقی
۳۷	انواع مدیریت ها
۳۷	اشاره
۳۸	مدیریت هایی که با شکل گیری زندگی اجتماعی تحقق یافته
۳۸	مدیریت هایی که تنها به تولید و مادیات توجه دارند و ارزش های انسانی را فراموش کردند
۴۰	مدیریت هایی که در مرز منافع شخصی، طبقات حاکم، احزاب سیاسی، اصناف مشخصی پدید آمدند
۴۱	مدیریت های غیر استبدادی
۴۲	ویژگی های مدیریت اسلامی
۴۲	اهمیت دادن به مباحث بینشی
۴۲	واقع نگری در مدیریت اسلامی
۴۳	رعایت اصل نظارت (اصل کنترل و نظارت)
۴۳	اشاره
۴۳	نظارت فراگیر بر امور کارگزاران
۴۳	نظارت فراگیر بر امور کارگزاران
۴۳	نظارت مداوم بر امور مردم
۴۴	نظارت دقیق بر امور کارگزاران
۴۴	برخورد با فرماندار آذربایجان
۴۴	عزل قاضی
۴۴	عزل و نصب مدیران (اصل سامان دهی و پاکسازی)

۴۴ اشاره
۴۴ جابجایی مدیران
۴۵ عزل و نصب بر اساس اولویت‌ها [۱]
۴۶ عزل فرماندار نالایق
۴۷ عزل فرمانداری که خیانت مالی داشت
۴۷ تصفیه مدیریت های سیاسی کشور
۴۷ عزل معاویه
۴۷ اشاره
۴۸ افشای چهره بنی امیه و فضائل اهل بیت
۴۸ فضائل عترت پیامبر
۴۹ علل مشروعیت حکومت امام علی
۴۹ عدم بکارگیری عناصر فاسد در مدیریت ها
۴۹ اشاره
۵۰ معرفة طلحة والزبير
۵۱ البيعة العديمة النظير
۵۱ الشكوى من طلحة و الزبير
۵۱ امام علی و شناساندن ناکشین «اصحاب جمل»
۵۲ انتخاب فرمانداران [۱]
۵۲ جبران و دلجویی (اصل بازسازی نیروهای انسانی)
۵۲ اشاره
۵۲ دلجویی از مدیران عزل شده
۵۲ بکارگیری صحیح مدیران
۵۳ مدیریت در بیت رهبری (اصل نظم گرایی)
۵۳ اشاره

۵۳	تقسیم کار
۵۳	اشاره
۵۳	نویسندگان امام
۵۳	موذن امام
۵۳	دربان منزل امام
۵۳	خدمتکاران منزل امام
۵۴	امام علی با توجه به نظم گرایی در سیستم رهبری به مالک اشتر نوشت
۵۵	زمانمند بودن کارهای شخصی و مراجعات مردمی
۵۶	تشویق مدیران (اصل رواج ارزش ها)
۵۶	اشاره
۵۶	تشویق استاندار موق
۵۶	طرح ویژگی های مدیران لایق
۵۷	یادآوری اهمیت مدیریت ها
۵۸	مدیریت نظامی
۵۸	مدیریت عالی نظامی
۵۹	رهبری و جانشینی
۶۰	در چشمه سار نهج البلاغه
۶۰	مدیریت سیاسی
۶۰	خطبه ۰۰۴ نهج البلاغه
۶۱	خطبه ۰۴۰ نهج البلاغه
۶۱	نامه ۱۹ نهج البلاغه
۶۲	مدیریت اجتماعی
۶۲	خطبه ۰۱۶ نهج البلاغه
۶۲	اشاره

۶۲	سیاسة النظام
۶۲	استقامة الامام و صدقه
۶۳	حقیقة الضلال و ضرورة التقوى
۶۳	نامه ۲۷ نهج البلاغه
۶۳	اشاره
۶۳	الاخلاق الاجتماعية
۶۴	الاعتدال بين الدنيا و الآخرة
۶۴	ضرورة ذكر الموت
۶۴	اخلاق المسؤولين
۶۵	نامه ۴۶ نهج البلاغه
۶۵	مدیریت نظامی
۶۵	نامه ۳۶ نهج البلاغه
۶۵	الاستعداد العسکری عند الامام
۶۶	اعلام المواقف الضارمة فی الحرب
۶۶	نامه ۱۴ نهج البلاغه
۶۷	نامه ۱۱ نهج البلاغه
۶۷	نامه ۶۱ نهج البلاغه
۶۷	مدیریت اقتصادی
۶۷	نامه ۲۱ نهج البلاغه
۶۸	نامه ۵۱ نهج البلاغه
۶۸	مؤسسه نور فاطمه زهرا سلام الله علیها

امام علی(ع) و مدیریت اسلامی

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: امام علی(ع) و مدیریت اسلامی / محمد دشتی، ۱۳۳۰. مشخصات نشر: قم: نشر موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین(ع)، ۱۳۷۹. مشخصات ظاهری: ۳۰۱ص. فروست: الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام؛ ج. ۷ شابک: ۱۰۰۰۰۰۰۰ریال: ۶-۲۷-۶۴۲۲-۹۶۴؛ ۱۰۰۰۰۰ ریال (چاپ دوم)؛ ۱۵۰۰۰ ریال (چاپ سوم) یادداشت: چاپ دوم: ۱۳۸۰. یادداشت: چاپ سوم: ۱۳۸۵. یادداشت: عنوان روی جلد: امام علی(ع) و مدیریت. یادداشت: کتابنامه: ص. [۲۶۷] - ۳۰۱؛ همچنین به صورت زیرنویس. عنوان روی جلد: امام علی(ع) و مدیریت. موضوع: علی بن ابی طالب(ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق. -- فضایل. موضوع: علی بن ابی طالب(ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق. -- نظریه درباره مدیریت. موضوع: مدیریت (اسلام). شناسه افزوده: موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین(ع). ستاد امیرالمومنین علی(ع) شناسه افزوده: الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام؛ ج. ۷ رده بندی کنگره: BP۳۷/۴/د۵الف۷،۷. ج رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۱ شماره کتابشناسی ملی: ۷۹-۵۴۲۱

سر آغاز

نوشتار نورانی و مبارک و ارزشمندی که در پیش روی دارید، تنها برخی از «الگوهای رفتاری» آن یگانه بشریت، باب علم نبی، پدر بزرگوار امامان معصوم علیهم السلام، تنها مدافع پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به هنگام بعثت و دوران طاقت فرسای هجرت، و جنگ ها و یورش های پیایی قریش، و نابود کننده خط کفر و شرک و نفاق پنهان، اول حافظ و جامع قرآن، و قرآن مجسم، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است. که همواره با قرآن بود، و با قرآن زیست و از قرآن گفت، و تا بهشت جاویدان، در کنار چشمه کوثر و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم، وحدتشان جاودانه است. مباحث ارزشمند آن در حال تکامل و گسترش است، نورانی است، نور نور است، عطر آگین از جذبه های عرفانی و شناخت و حضور است، که با نام های مبارک زیر، در آسمان پُر ستاره اندیشه ها خواهد درخشید مانند: ۱- امام علی علیه السلام و اخلاق اسلامی الف- اخلاق فردی ب- اخلاق اجتماعی ج- آئین همسر داری ۲- امام علی علیه السلام و مسائل سیاسی ۳- امام علی علیه السلام و اقتصاد الف- کار و تولید ب- انفاق و ایثار گری ج- عمران و آبادی د- کشاورزی و باغداری ۴- امام علی علیه السلام و امور نظامی الف- اخلاق نظامی ب- امور دفاعی و مبارزاتی ۵- امام علی علیه السلام و مباحث اطلاعاتی و امنیتی ۶- امام علی علیه السلام و علم و هنر الف- مسائل آموزشی و هنری ب- مسائل علمی و فرهنگی ۷- امام علی علیه السلام و مدیریت ۸- امام علی علیه السلام و امور قضائی الف- امور قضائی ب- مسائل جزائی و کیفری ۹- امام علی علیه السلام و مباحث اعتقادی ۱۰- امام علی علیه السلام و مسائل حقوقی ۱۱- امام علی علیه السلام و نظارت مردمی (امر به معروف و نهی از منکر) ۱۲- امام علی علیه السلام و مباحث معنوی و عبادی ۱۳- امام علی علیه السلام و مباحث تربیتی ۱۴- امام علی علیه السلام و مسائل بهداشت و درمان ۱۵- امام علی علیه السلام و تفریحات سالم الف- تفریحات سالم ب- تجمل و زیبایی مطالب و مباحث همیشه نورانی مباحث یاد شده، از نظر کاربردی مهم و سرنوشت سازند، زیرا تنها جنبه نظری ندارند، بلکه از رفتار و سیره و روشهای الگویی امام علی علیه السلام نیز خبر می دهند، تنها دارای جذبه «قال» نیست که دربردارنده جلوه های «حال» نیز می باشد. دانه های انگشت شماری از صدف ها و مروارید های همیشه درخشان دریای علوم نبوی است از رهنمودها و راهنمایی های جاودانه علوی است از محضر حق و حقیقت است و از زلال و جوشش همیشه جاری واقعیت هاست که تنها نمونه هائی اندک از آن مجموعه فراوان و مبارک را در این جزوات می یابید و با مطالعه مطالب نورانی آن، از چشمه زلال ولایت می نوشید که هر روز با شناسائی منابع جدید در حال گسترش و ازدیاد و کمال و قوام یافتن است. (۱). و در

آینده به عنوان یک کتاب مرجع و تحقیقاتی مطرح خواهد بود تا: چراغ روشنگر راه قصه پردازان و سناریو نویسان فیلم نامه ها و طراحان نمایشنامه ها و حجت و برهان جدال احسن گویندگان و نویسندگان متعهد اسلامی باشد، تا مجالس و محافل خود را با یاد و نام آن اول مظلوم اسلام نورانی کنیم. که رسول گرامی اسلام فرمود: *تَوَرُّوا مَجَالِسَكُمْ بِذِكْرِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (جلسات خود را با نام و یاد علی علیه السلام نورانی کنید) با کشف و شناسائی «الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام» حقیقت «چگونه بودن؟!» برای ما روشن می شود و آنگاه چگونه زندگی کردن؟! نیز مشخص خواهد شد. پیروی از امام علی علیه السلام و الگو قرار دادن راه و رسم زندگی آن بزرگ معصوم الهی، بر این حقیقت تکیه دارد که با مطالعه همه کتب و منابع و مآخذ روایی و تاریخی و سیاسی موجود کشف کنیم که: «امام علیه السلام چگونه بود؟» آنگاه بدانیم که: «چگونه باید باشیم» زیرا خود فرمود: *أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي وَاللَّهِ مَا أَحْتُكُم عَلَى طَاعَةِ إِلَّا وَأَشْبِقُكُمْ إِلَيْهَا، وَلَا أَنهَاكُمْ عَنْ مَعْصِيَةِ إِلَّا وَأَتْنَاهِي قَبْلَكُمْ عَنْهَا (۲)*. (ای مردم! همانا سوگند به خدا من شما را به عمل پسندیده ای تشویق نمی کنم جز آنکه در عمل کردن به آن از شما پیشی می گیرم، و شما را از گناهی باز نمی دارم جز آنکه پیش از نهی کردن، خود آن را ترک کرده ام) پس توجه به الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام برای مبارزان و دلاوران که با نام او جنگیدند، و با نام او خروشدند، و هم اکنون در جای جای زندگی، در صلح و سازندگی، در جنگ و ستیز با دشمن، در خودسازی و جامعه سازی و در همه جا بدنبال الگوهای کامل رواند، بسیار مهم و سرنوشت ساز است تا در تداوم راه امام رحمه الله بجوشند، و در همسویی با امیر بیان بکوشند، که بارها پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «آنانکه از علی پیروی کنند اهل نجات و بهشتند» و به علی علیه السلام اشاره کرد و فرمود: «این علی و پیروان او در بهشت جای دارند» (۳). و امیدواریم که کشف و شناسائی «الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام» آغاز مبارکی باشد تا این راه تداوم یابد، و به کشف و شناسائی «الگوهای رفتاری» دیگر معصومین علیهم السلام بیانجامد. در اینجا توجه به چند تذکر اساسی لازم است. الگوهای رفتاری و عنصر زمان و مکان اقسام الگوهای رفتاری **** تاکنون هزاران فیش تحقیقاتی از حدود ۷۰۰ عنوان در یک هزار جلد، کتاب پیرامون حضرت امام علی علیه السلام فراهم آمده است. خطبه ۶ / ۱۷۵، نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف. ینایع المودّه ص ۴۰، قالت فاطمه (س): *نَظَرَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) إِلَى عَلِيٍّ (ع) وَقَالَ: هَذَا وَشَيْعَتُهُ فِي الْجَنَّةِ.**

الگوهای رفتاری و عنصر زمان و مکان

رفتارهای امام علی علیه السلام برخی اختصاصی و بعضی عمومی است، که باید در ارزیابی الگوهای رفتاری دقت شود. گاهی عملی یا رفتاری را امام علی علیه السلام در شرائط زمانی و مکانی خاصی انجام داده است که متناسب با همان دوران و شرائط خاص قابل ارزیابی است، و الزامی ندارد که دیگران همواره آن را الگو قرار داده و به آن عمل کنند، که در اخلاق فردی امام علی علیه السلام نمونه های روشنی را جمع آوری کرده ایم، و دیگر امامان معصوم علیه السلام نیز توضیح داده اند که: شکل و جنس لباس امام علی علیه السلام تنها در روزگار خودش قابل پیاده شدن بود، اما هم اکنون اگر آن لباس ها را بپوشیم، مورد اعتراض مردم قرار خواهیم گرفت. یعنی عنصر زمان و مکان، در کیفیت ها تأثیر بسزائی دارد. پس اگر الگوهای رفتاری، درست تبیین نگردد، ضمانت اجرایی ندارد و از نظر کار بُردی قابل الگو گیری یا الگو پذیری نیست، مانند: - غذاهای ساده ای که امام علی علیه السلام میل می فرمود، در صورتی که فرزندان و همسران او از غذاهای بهتری استفاده می کردند. - لباس های پشمی و ساده ای که امام علی علیه السلام می پوشید، اما ضرورتی نداشت که دیگر امامان معصوم علیهم السلام بپوشند. - در برخی از مواقع، امام علی علیه السلام با پای برهنه راه می رفت، که در زمان های دیگر قابل پیاده شدن نبود. امام علی علیه السلام خود نیز تذکر داد که: *لَنْ تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ وَلَكِنْ أَعْيُونِي بَوْرَعٍ وَاجْتِهَادٍ (شما نمی توانید همانند من زندگی کنید، لکن در پرهیز کاری و تلاش برای خوبی ها مرا یاری دهید) (۱)*. وقتی عاصم بن زیاد، لباس پشمی پوشید و به کوه ها می رفت و دست از زندگی شُست و تنها عبادت می

کرد، امام علی علیه السلام او را مورد نکوهش قرار داد، که چرا اینگونه زندگی می کنی؟ عاصم بن زیاد در جواب گفت: قَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، هَذَا أَنْتَ فِي حُسُونِهِ مَلْبَسَكَ وَجُسُوبِيَهُ مَا كَلِمَتِكَ! (عاصم گفت، ای امیر مؤمنان، پس چرا تو با این لباس خشن، و آن غذای ناگوار بسر می بری؟) امام علی علیه السلام فرمود: قَالَ: وَيَحْكُ، إِنِّي لَسْتُ كَأَنْتَ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَرَضَ عَلَيَّ أَيْمَةَ الْعَدْلِ أَنْ يُقَدِّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ، كَيْلًا يَتَّبِعَ بِالْفَقِيرِ فَقْرَهُ! (۲). وای بر تو، من همانند تو نیستم، خداوند بر پیشوایان حق واجب کرده که خود را با مردم ناتوان همسو کنند، تا فقر و نداری، تنگدست را به هیجان نیاورد، و به طغیان نکشاند. **** نامہ ۵/۴۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف. خطبه ۳/۲۰۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

اقسام الگوهای رفتاری

بعضی از رفتارهای امام علی علیه السلام زمان و مکان نمی شناسد، و همواره برای الگو پذیری ارزشمند است مانند: ۱- ترویج فرهنگ نماز ۲- اهمیت دادن به نماز اول وقت ۳- ترویج فرهنگ اذان ۴- توجه فراوان به باز سازی، عمران و آبادی و کشاورزی و کار و تولید ۵- شهادت طلبی و توجه به جهاد و پیکار در راه خدا ۶- حمایت از مظلوم و... زیرا طبیعی است که کیفیت ها متناسب با زمان و مکان و شرائط خاص فرهنگ و آداب و رسوم اجتماعی در حال دگرگونی است. گرچه اصول منطقی همان کیفیت ها، جاودانه اند، یعنی همواره ساده زیستی، خود کفائی، ساده پوشی ارزشمند است، اما در هر جامعه ای چهار چوب خاص خودش را دارد، پس کمیّت ها و اصول منطقی الگوهای رفتاری ثابت، و کیفیت ها، و چگونگی الگوهای رفتاری متغیر و در حال دگرگونی است.

ضرورت ها

اشاره

زیربنای مدیریت ها علل فروپاشی ها مدیریت تیلوریسم اصل جانبداری از کارفرما اصل نگاه ابزاری به نیروی انسانی اصل استبداد و خشونت اصل از یاد بردن ارزش ها مدیریت های سوسیالیستی زیربنای انواع مدیریت ها والاترین مدیریت ها (مدیریت خانواده) مدیریت سیاسی مدیریت نظامی مدیریت اقتصادی مدیریت دولتی مدیریت اجتماعی مدیریت خانواده زیربنای مدیریت ها ویژگی های مدیریت خانواده اصل مدیریت مرد در خانواده (انتخاب مدیر) اصل هماهنگی در مدیریت خانواده اصل مشورت در خانواده اصل تقسیم کار در خانواده اصل رعایت تناسب در انتخاب کارها اصل حفاظت در خانواده اصل مسئولیت پذیری اصل سعه صدر و تحمل مشکلات اصل فرهنگ پرهیز و حجاب اصل اعتدال گرایی در خانواده (رعایت اصل صداقت) صفات مدیران در نهج البلاغه مدیریت اسلامی صفات مدیران اخلاق پسندیده مدیران اسلامی خدا محوری و تقوا گرایی رعایت عدل و انصاف مردم گرایی (توجه به جلب رضایت مردم) تواضع و فروتنی رعایت تساوی و عدالت رفتاری مدیریت صحیح در نهج البلاغه ضرورت بررسی تطبیقی انواع مدیریت ها مدیریت هایی که با شکل گیری زندگی اجتماعی تحقق یافته مدیریت هایی که تنها به تولید و مادیات توجه دارند و ارزش های انسانی را فراموش کردند مدیریت هایی که در مرز منافع شخصی، طبقات حاکم، احزاب سیاسی، اصناف مشخصی پدید آمدند مدیریت های غیر استبدادی و ویژگی های مدیریت اسلامی اهمیت دادن به مباحث بینشی واقع نگری در مدیریت اسلامی

زیربنای مدیریت ها

اشاره

در تمام ملت‌ها و دولت‌ها نوعی مدیریت و سیاست برای اداره کشور و مردم وجود داشته و دارد. گرچه مباحث «مدیریتی» را بسیاری به دوران پدید آمدن کارخانه‌ها و مجتمع‌های کاری و اقتصادی نسبت می‌دهند، و نوع روش‌های برخوردی کارفرمایان با کارگران را به نقد و ارزیابی می‌گذارند. اما هم‌اکنون مبحث، چگونگی اداره انسان‌ها در مراکز گوناگون اقتصادی، نظامی، سیاسی، اجتماعی، بهداشتی، نوعی با مباحث مدیریت در ارتباط است که هر یک از دولت‌ها و ملت‌های کنونی جهان تلاش می‌کنند تا با راه و رسم و آداب و رسوم و نوآوری‌های خاص خودشان «مدیریت» را تعریف کنند و فرد و جامعه را اداره نمایند. از ظهور اولین تئوری‌های مدیریت (تیلوریسم در غرب) تا کنون که انواع تئوری‌های مدیریت سامان یافت و پس از دوران‌های خاصی مورد نقد و ارزیابی قرار گرفته و سپس دچار فروپاشی شد، همواره کارشناسان امور سیاسی، اجتماعی، نظامی بر این مهم پافشاری می‌کنند که چگونه باید «فرد» و «جامعه» را اداره کرد که همگان به حقوق خویش رسیده و جامعه انسانی به خوبی اداره گردد، و هر روز فرد و جامعه به سوی رشد و تکامل در حرکت باشند. نه کارگران بر ضد کارفرمایان شورش کنند. و نه کارفرمایان حقوق کارگران را نادیده انگارند. و انسان‌ها در کار و تلاش مداوم به حقوق لازم خود رسیده و شخصیت آنان محفوظ ماند.

علل فروپاشی‌ها**مدیریت تیلوریسم****اشاره**

در روزهای آغازین ظهور تئوری «تیلوریسم» گرچه مراکز کاری سامان یافت، و کارخانه‌داران، و کارفرمایان بر اوضاع مسلط شدند و زمان سودآوری فرا رسیده بود و روزگار به کام صاحبان صنایع شد. اما به زودی دوران فروپاشی فرا رسید زیرا اصول و مبانی مدیریت نوع «تیلوریسم» در درازمدت برای کارگران قابل تحمل نبود، مانند: اصل جانبداری از کارفرما اصل نگاه ابزاری به نیروی انسانی اصل استبداد و خشونت اصل از یاد بردن ارزش‌ها

اصل جانبداری از کارفرما

درست است که کارخانه و ابزار کار از آن کارفرما و صاحبان صنایع بود، و نیروی کار، در آن دخالت نداشت، اما نادیده گرفتن حقوق انسانی نیروی کار نوعی اهانت به شخصیت کارگران، و ظلم به حقوق آنان بود. نیروی کار احساس می‌کرد که کسی مدافع حقوق آنان نیست و کاستی‌ها و کمبودها و حق‌گشایی‌ها را کسی بررسی نمی‌کند و به فکر جبران آن نیست که به تدریج اصل جانبداری از کارفرما زیر سؤال رفت و زمینه‌های شورش‌گری را پدید آورد.

اصل نگاه ابزاری به نیروی انسانی

در تفکر و مدیریت تیلوریسم می گفتند، سرمایه و ماشین و ابزار کار از آن صاحبان صنایع و کار فرماست، و چون نیروی کار در آن دخالت ندارد، سهم بیشتر از آن «کارفرما» است. و کارگر تنها ابزار کار است، که باید حداکثر توان خویش را بکار گیرد و حقوقی که صاحبان صنایع و کارفرمایان تعیین می کنند بگیرد، نه در نوع کار و نه در نوع دستمزد می تواند اظهار نظر کند. این نوع برداشت ها برای نیروی انسانی قابل قبول نبود و به تدریج از میان رفت و نیروی انسانی حاضر نشد که تنها «نقش ابزاری» داشته و در سرنوشت خود دخالتی نداشته باشد و آرام آرام زیر سؤال رفت و در شورشهای کارگری مردود اعلام شد. امام علی علیه السلام با توجه با این حقیقت در نامه ۲۶ خود به کارگزار مالیاتی می نویسد: *أَمْرُهُ بِتَقْوَى اللَّهِ فِي سِرَائِرِ أَمْرِهِ وَخَفِيَّاتِ عَمَلِهِ، حَيْثُ لَا شَهِيدَ غَيْرُهُ، وَلَا وَكِيلَ دُونَهُ. وَأَمْرُهُ أَلَّا يَعْمَلَ بِشَيْءٍ مِنْ طَاعِيَةِ اللَّهِ فِيمَا ظَهَرَ فَيَخَالَفَ إِلَيْ غَيْرِهِ فِيمَا أَسْرَى، وَمَنْ لَمْ يَخْتَلِفْ سِرَّهُ وَعَلَانِيَتَهُ، وَفَعَلَهُ وَمَقَالَتَهُ، فَقَدْ أَدَّى الْأَمَانَةَ، وَأَخْلَصَ الْعِبَادَةَ. وَأَمْرُهُ أَلَّا يَجْبَهُهُمْ وَلَا يَعْصَهُهُمْ، وَلَا يَزْعَبَ عَنْهُمْ تَفْضُلًا بِالْإِمَارَةِ عَلَيْهِمْ، فَإِنَّهُمْ الْإِحْوَانُ فِي الدِّينِ، وَالْأَعْوَانُ عَلَى اسْتِخْرَاجِ الْحُقُوقِ. وَإِنَّ لَكَ فِي هَذِهِ الصَّدَقَةِ نَصِيبًا مَفْرُوضًا، وَحَقًّا مَعْلُومًا، وَشُرَكَاءَ أَهْلِ مَسْكَنَتِهِ، وَضِعْفَاءَ ذَوِي فَاقِهِ، وَإِنَّا مُؤَفَّوْكَ حَقَّكَ، فَوْفَهُمْ حُقُوقَهُمْ، وَإِلَّا تَفَعَّلْ فَإِنَّكَ مِنْ أَكْثَرِ النَّاسِ خُصُومًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَبُؤْسَى لِمَنْ - خَصِمُهُ عِنْدَ اللَّهِ - الْفُقَرَاءَ وَالْمَسَاكِينَ وَالسَّائِلُونَ وَالْمَدْفُوعُونَ، وَالْغَارِمُونَ وَابْنُ السَّبِيلِ! وَمَنْ اسْتَهَانَ بِالْأَمَانَةِ، وَرَتَعَ فِي الْخِيَانَةِ، وَلَمْ يَزِرْهُ نَفْسَهُ وَدِينَهُ عَنْهَا، فَقَدْ أَحَلَّ بِنَفْسِهِ الذُّلَّ وَالْخِزْيَ فِي الدُّنْيَا، وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَذَلُّ وَأَخْزَى. وَإِنَّ أَعْظَمَ الْخِيَانَةِ خِيَانَةُ الْأُمَّةِ، وَأَفْظَعَ الْعِشْ غِشُّ الْأَيْمَةِ، وَالسَّلَامُ.*

۱- اخلاق کارگزاران مالیاتی «او را به ترس از خدا در اسرار پنهانی، و اعمال مخفی سفارش می کنم، آنجا که هیچ گواهی غیر از او، و نماینده ای جز خدا نیست، و سفارش می کنم که مبدا در ظاهر خدا را اطاعت، و در خلوت نافرمانی کند، و اینکه آشکار و پنهانش، و گفتار و کردارش در تضاد نباشد، امانت الهی را اداء، و عبادت را خالصانه انجام دهد و به او سفارش می کنم با مردم تندخو نباشد، و به آنها دروغ نگوید، و با مردم به جهت اینکه بر آنها حکومت دارد بی اعتنایی نکند، چه اینکه مردم برادران دینی، و یاری دهندگان در استخراج حقوق الهی اند بدان! برای تو در این زکاتی که جمع می کنی سهمی معین، و حقی روشن است، و شریکانی از مستمندان و ضعیفان داری، همانگونه که ما حق تو را می دهیم، تو هم باید نسبت به حقوق آنان وفادار باشی، اگر چنین نکنی در روز رستاخیز بیش از همه دشمن داری، و وای بر کسی که در پیشگاه خدا، فقرا و مساکین، و درخواست کنندگان و آنان که از حقیقت محرومند، و بدهکاران و ورشکستگان و در راه ماندگان، دشمن او باشند و از او شکایت کنند ۲- امانتداری کسی که امانت الهی را خوار شمارد، و دست به خیانت آلوده کند، و خود و دین خود را پاک نسازد، درهای خواری را در دنیا به روی خود گشوده، و در قیامت خوار تر و رسوا تر خواهد بود، و همانا! بزرگ ترین خیانت! خیانت به ملت، و رسوا ترین دغلكاری، دغلبازی با امامان است، با درود.» (۱). **** تاریخ دمشق ج ۳ ص ۳۵۴ ح ۱۴۰۵: ابن عساکر شافعی (متوفای ۵۷۳هـ).

اصل استبداد و خشونت

برای اینکه بر اوضاع اقتصادی و مراکز کارگری مسلط باشند به این سیاست رسیدند که کارفرمایان را به خوبی اداره کرده و با نیروی انسانی «کارگر» با خشونت و روش های استبدادی برخورد کنند، با رعب و وحشت آنها را در تداوم تولید به سکوت و حداکثر توان کار وادار کنند تا جرئت نکنند چون و چرا کنند، و از فرامین کار فرمایان سرپیچی نمایند. این روش غیر عادلانه نیز با روح و فطرت آزادی خواه انسان سازگار نبود و محکوم شد و سرانجام مشکلات مراکز اقتصادی را دو چندان کرد و عامل اعتراض ها، شورشها، و اعتصاب ها شد. امام علی علیه السلام در نامه ۵۳ نسبت به خشونت و ضد ارزشها به مالک اشتر هشدار می دهد که: *وَأَشْرِعْ قَلْبَكَ الرَّحِمَةَ لِلرَّعِيَّةِ، وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ، وَاللُّطْفَ بِهِمْ، وَلِمَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا صَارِيًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ، فَإِنَّهُمْ صَنِيفَانِ: إِمَّا أَحْ لَكَ فِي الدِّينِ، أَوْ نَظِيرٌ لِمَكَ فِي الْخَلْقِ، يَفْرُطُ مِنْهُمْ الزَّلْمُ، وَتَعْرِضُ لَهُمُ الْعِلْمُ، وَيُؤْتَى عَلَى أَيْدِيهِمْ فِي الْعَمِيدِ وَالْخَطَا، فَأَعْطِهِمْ مِنْ عَفْوِكَ*

وَصَفْحَكَ مِثْلَ الَّذِي تُحِبُّ وَتَرْضَى أَنْ يُعْطِيَكَ اللَّهُ مِنْ عَفْوِهِ وَصَفْحِهِ. فَإِنَّكَ فَوْقَهُمْ، وَوَالِي الْأَمْرِ عَلَيْكَ فَوْقَكَ، وَاللَّهُ فَوْقَ مَنْ وَوَلَاكَ! وَقَدْ اسْتَكْفَاكَ أَمْرُهُمْ، وَابْتَلَاكَ بِهِمْ. وَلَا تَنْصَبَنَّ نَفْسَكَ لِحَرْبِ اللَّهِ فَإِنَّهُ لَا يَدُ لَكَ بِنِقْمَتِهِ، وَلَا غِنَى بِكَ عَنْ عَفْوِهِ وَرَحْمَتِهِ. وَلَا تَنْدَمَنَّ عَلَى عَفْوٍ، وَلَا تَبْجَحَنَّ بِعَفْوِيهِ، وَلَا تُشْرَعَنَّ إِلَى بَادِرِهِ وَجَدْتَ مِنْهَا مَنُذُوحَهُ، وَلَا تَقُولَنَّ: إِنِّي مُؤَمَّرٌ أَمْرٌ فَأَطَاعُ، فَإِنَّ ذَلِكَ إِدْغَالٌ فِي الْقَلْبِ، وَمَنْهَكَةٌ لِلدِّينِ، وَتَقَرُّبٌ مِنَ الْغَيْبِ. وَإِذَا أَخَذْتَ لَكَ مَا أَنْتَ فِيهِ مِنْ سُلْطَانِكَ أُنْبَهَهُ أَوْ مَخِيلَهُ، فَانظُرْ إِلَى عِظْمِ مُلْكِ اللَّهِ فَوْقَكَ، وَقُدْرَتِهِ مِنْكَ عَلَى مَا لَمَّا تَقْدِرُ عَلَيْهِ مِنْ نَفْسِكَ، فَإِنَّ ذَلِكَ يَطَامِنُ إِلَيْكَ مِنْ طَمَاحِكَ، وَيَكْفُفُ عَنْكَ مِنْ غَرْبِكَ، وَيَفِيءُ إِلَيْكَ بِمَا عَزَبَ عَنْكَ مِنْ عَقْلِكَ! «مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده، و با همه دوست و مهربان باش. مبادا هرگز، چونان حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی، زیرا مردم دو دسته اند، دسته ای برادر دینی تو، و دسته دیگر همانند تو در آفرینش می باشند، اگر گناهی از آنان سر می زند، یا علت‌هایی بر آنان عارض می شود، یا خواسته و ناخواسته، اشتباهی مرتکب می گردند، آنان را ببخشی و بر آنان آسان گیر، آن گونه که دوست داری خدا تو را ببخشد و بر تو آسان گیرد همانا تو از آنان برتر، و امام تو از تو برتر، و خدا بر آن کس که تو را فرمانداری مصر داد والاتر است، که انجام امور مردم مصر را به تو واگذار ده، و آنان را وسیله آزمودن تو قرار داده است، هرگز با خدا مستیز، که تو را از کیفر او نجاتی نیست، و از بخشش و رحمت او بی نیاز نخواهی بود، بر بخشش دیگران پشیمان مباش، و از کیفر کردن شادی مکن، و از خشمی که توانی از آن رها گردی شتاب نداشته باش، به مردم نگو، به من فرمان دادند و من نیز فرمان می دهم، باید اطاعت شود، که این گونه خود بزرگ بینی دل را فاسد، و دین را پژمرده، و موجب زوال نعمت‌هاست و اگر با مقام و قدرتی که داری، دچار تکبر یا خود بزرگ بینی شدی به بزرگی حکومت پروردگار که برتر از تو است بنگر، که تو را از آن سرکشی نجات می دهد، و تند روی تو را فرو می نشاند، و عقل و اندیشه ات را به جایگاه اصلی باز می گرداند.» (۱). * * * * * اسناد و مدارک نامه ۵۳ به شرح زیر است: ۱- تحف العقول ص ۱۲۶: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ هـ) ۲- دعائم الاسلام ج ۱ ص ۳۵۰: قاضی نعمان (متوفای ۳۶۳ هـ) ۳- نهج البلاغه ج ۶ ص ۱۹: نویری شافعی (متوفای ۷۳۲ هـ) ۴- فهرست نجاشی ص ۷: نجاشی (متوفای ۴۵۰ هـ) ۵- فهرست ص ۳۷: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ هـ) ۶- تاریخ دمشق ج ۳ ص ۲۸۹ ح ۱۳۱۱ و ۱۳۱۴: ابن عساکر شافعی (متوفای ۵۷۳ هـ).

اصل از یاد بردن ارزش ها

در مدیریت تیلوریسم، تنها افزایش تولید محور اداره مجتمع های کارگری بود که افزایش تولید را با روشهای گوناگون و با شیوه های مختلف می خواستند تحقق بخشند حتی به فدا کردن ارزش های اخلاقی، و زیر پا گذاشتن واقعیت ها و مسخ و دگرگون جلوه دادن حقیقت ها، که هم اکنون نیز برای پیروزی در رقابت های جهانی و به دست گرفتن کانالهای تولید و صادرات از همه ابزارهای موجود استفاده می کنند تا از کانال های تلویزیونی، ماهواره ها، اینترنت، مردم را اغفال و میدلهای انتخابی خود را در جهان مطرح کنند تا الگوی دلخواه خود را رواج داده و بدنبال آن کالاهای خود را صادر کنند. این اصل نیز برای نیروهای انسانی قابل قبول بوده و نیست و در دراز مدت مردم را به سرپیچی و شورش واداشت. امام علی علیه السلام با توجه به نقش ارزش ها در مدیریت صحیح جامعه در نامه ۲۷ به محمد بن ابی بکر می نویسد: فَاحْفَظْ لَهُمْ جَنَاحَكَ، وَأَلِنْ لَهُمْ جَانِبَكَ، وَابْسُطْ لَهُمْ وَجْهَكَ، وَاسْ بِنْتَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَالنَّظَرَةِ، حَتَّى لَمَّا يَطْمَعَ الْعُظْمَاءُ فِي حَيْفِكَ لَهُمْ، وَلَا يَبْتَاسَ الضُّعَفَاءُ مِنْ عَيْدِكَ عَلَيْهِمْ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُسْأَلُكُمْ مَعَشَرَ عِبَادِهِ عَنِ الصَّغِيرَةِ مِنْ أَعْمَالِكُمْ وَالْكَبِيرَةِ، وَالظَّاهِرَةِ وَالْمُسْتُورَةِ، فَإِنَّ يُعَذِّبُ فَأَنْتُمْ أَظْلَمُ، وَإِنْ يَعْفُ فَهُوَ أَكْرَمُ. «با مردم فروتن باش، نرمخو و مهربان باش، گشاده رو و خندان باش، در نگاه‌ها، و در نیم نگاه و خیره شدن به مردم به تساوی رفتار کن، تا بزرگان در ستمکاری تو طمع نکنند، و ناتوانها در عدالت تو مأیوس نگردند، زیرا خداوند از شما بندگان درباره اعمال کوچک و بزرگ،

آشکار و پنهان پرسش می کند، اگر کیفر دهد شما استحقاق بیش از آن را دارید، و اگر ببخشد از بزرگواری اوست.» (۱). ****
 اسناد و مدارک نامه ۲۷ به شرح زیر است: ۵۱۲۰۳- کتاب الغارات ج ۱ و ۲۳۰ و ۲۳۳ و ۲۳۵ و ۲۴۹: ابن هلال ثقفی (متوفای ۲۸۳ هـ)
 ۵۱۲۰۴- تحف العقول ص ۱۷۶ و ۱۷۷: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ هـ) ۵۱۲۰۵- کتاب مجالس ص ۲۶۰ م ۳۱ ح ۳: شیخ مفید
 (متوفای ۴۱۳ هـ) ۵۱۲۰۶- کتاب أمالی ص ۲۴-۲۵ م اول ح ۳۱/۳۱: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ هـ) ۵۱۲۰۷- بشاره المصطفی ص ۴۴:
 طبری شافعی (متوفای ۵۵۳ هـ) ۵۱۲۰۸- مجموعه ورام ص ۱۹ و ۴۹۷: شیخ ورام (متوفای ۶۰۵ هـ).

مدیریت های سوسیالیستی

در مدیریت های سوسیالیستی، چیزی عوض نشده بود، و اصول غیر انسانی در مدیریت های غربی تغییر نکرده بود با این فرق که در کشورهای غربی، کارفرما، و صاحبان صنایع، اشخاص و افراد و سرمایه داران بودند که در مدیریت های سوسیالیستی، کارفرما و صاحب صنایع، سرمایه دار بزرگی بنام «دولت» بود. هم در مدیریت های غربی انسان و نیروی انسانی ابزار کار بود، و هم در مدیریت های سوسیالیستی به انسان چونان ابزار کار می نگریستند. در هر دو مدل مدیریت: الف- اصل جانبداری از کارفرما ب- اصل نگاه ابزاری به نیروی انسانی ج- اصل استبداد و خشونت د- اصل از یاد بردن ارزش ها مطرح بوده و هست با این فرق که در کشورهای سوسیالیستی در آغاز با شعارهای فریبنده مانند: جهان از آن «پرولتاریا» است. کارگران جهان متحد خواهند شد. کارگران جهان به سوی بهشت کمونیسم در حرکتند. مردم را اغفال کردند، اما در دراز مدت نیروی انسانی به خود آمد و دانست که دست رنج او را در غرب، سرمایه داران و در شرق دولت مردان غارت می کنند، در هر دو نظام کارگر بیچاره غارت زده و غارت شده است که نه به نیروی کار او بها می دهند و نه شخصیت او را محترم می شمارند و نه ارزش های اخلاقی او را پاس می دارند. از این رو در کشورهای سوسیالیستی نیز شورش ها پدید آمد و کارگران با ابزار کار بی تفاوت شدند و دانستند که کسی به منافع آنان فکر نمی کند. آندره ژید در سال های ۵۳ - ۵۴ که از شوروی دیدن کرده بود وقتی به ملاقات رئیس جمهور شوروی سابق (خروشچف) می رفت به او گفتند منتظر بماند، زیرا رئیس جمهور در استخر شیر گوسفند دارد حمام می کند. آندره ژید اموال شخصی خروشچف را وقتی محاسبه کرد، اعلام نمود که با سرمایه موجود بانک ملی سوئیس برابری دارد.

زیربنای انواع مدیریت ها

آنچه که در مدیریت های غربی و شرقی از یاد رفته بود ارزشهای اخلاقی بود، وقتی ارزش ها فراموش شدند، و انسانیت انسان زیر سؤال رفت و تنها مادیات هدف قرار گرفت، و اخلاق و هدفداری انسان از یاد رفت. مدیریت ها بی اعتبار شد، و بنیان های آن سُست گردید. زیرا با فراموش شدن اخلاق و ارزشها، ایمان، در دلها فرو مرد و در جامعه مادی گرا، و بدون ایمان اصل نظارت کمرنگ و بی اعتبار شده و انواع دروغ ها و ظاهرسازی ها روتق گرفت. اصل وجدان کار تضعیف شد. اصل هدفداری در کار و تولید زیر سؤال رفت و هر کس بدنبال منافع شخصی خود سوق داده شد. اصل مسئولیت بی اعتبار شد. اصل احترام متقابل در شعله های نفاق یکجا سوخت. و دیگر اصول مدیریت نیز یکی پس از دیگری کمرنگ شد و کار بدانجا رسید که: با انواع دستگاه های هشدار دهنده با انواع چشم های الکترونیک با انواع تلویزیون های مدار بسته با انواع شیوه های نظارتی با انواع جریمه های سنگین و سبک با انواع برخوردهای تنبیهی، زندان، شلاق هنوز هم نتوانستند مجتمع های کارگری، و مدیریت های سیاسی، اجتماعی، نظامی را پاکسازی کنند، نظم و سامان بخشند که عالیترین مقام نظامی فلان کشور یا والاترین مدیر اجرایی کشور دیگر، جاسوس بیگانگان باشند و برای بیگانگان کار کنند که انواع ضد ارزشها، آفت ها، ابتذال ها، دورویی ها، انواع مدیریت ها را تهدید می کند. در صورتی که در مدیریت اسلامی از منظر نهج البلاغه، اخلاق و ارزش های اخلاقی زیربنای مدیریت هاست. حضرت

امیرالمؤمنین علیه السلام هم در گزینش مدیران، ارزشهای اخلاقی را دخالت می دهد و هم در بازسازی و اصلاح مدیریت ها به ارزشهای اخلاقی توجه کامل دارد. و هم در دستورالعمل های مدیریتی در رأس همه فرمان ها تقوا و خودسازی و ارزش های اخلاقی را مطرح می کند، مانند: در نامه به کارگزار مالیاتی نوشت: *أَمْرُهُ بِتَقْوَى اللَّهِ فِي سِرَائِرِ أَمْرِهِ وَخَفِيَّاتِ عَمَلِهِ، حَيْثُ لَا شَهِيدَ غَيْرُهُ، وَلَا وَكِيلَ دُونَهُ. وَأَمْرُهُ أَلَّا يَعْمَلَ بِشَيْءٍ مِنْ طَاعِيَةِ اللَّهِ فِيمَا ظَهَرَ فَيَخَالَفَ إِلَى غَيْرِهِ فِيمَا أَسْرَرَ، وَمَنْ لَمْ يَخْتَلِفْ سِرُّهُ وَعَلَانِيَتُهُ، وَفَعَلَهُ وَمَقَالَتَهُ، فَقَدْ أَدَّى الْأَمَانَةَ، وَأَخْلَصَ الْعِبَادَةَ.* «او را به ترس از خدا در اسرار پنهانی، و اعمال مخفی سفارش می کنم، آنجا که هیچ گواهی غیر از او، و نماینده ای جز خدا نیست، و سفارش می کنم که مبادا در ظاهر خدا را اطاعت، و در خلوت نافرمانی کند، و اینکه آشکار و پنهانش، و گفتار و کردارش در تضاد نباشد، امانت الهی را اداء، و عبادت را خالصانه انجام دهد» (۱). و در نامه ۵۳ به مالک اشتر نوشت: *أَمْرُهُ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَإِيثَارِ طَاعَتِهِ، وَاتِّبَاعِ مَا أَمَرَ بِهِ فِي كِتَابِهِ مِنْ فَرَائِضِهِ وَسُنَنِهِ، الَّتِي لَا يَسْبَعُ أَحَدٌ إِلَّا بِاتِّبَاعِهَا، وَلَا يَشْقَى إِلَّا مَعَ جُحُودِهَا وَإِضَاعَتِهَا، وَأَنْ يُنْصِرَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ بَقَلْبِهِ وَيَدِهِ وَلِسَانِهِ؛ فَإِنَّهُ جَلَّ اسْمُهُ، قَدْ تَكْفَلَ بِنَصْرِهِ مَنْ نَصَرَهُ، وَإِعْزَازِ مَنْ أَعَزَّهُ. وَأَمْرُهُ أَنْ يَكْسِرَ نَفْسَهُ مِنَ الشَّهَوَاتِ، وَيَزْعَمَهَا عِنْدَ الْجَمْعَاتِ، فَإِنَّ النَّفْسَ أَمَارَةٌ بِالشُّوْءِ، إِلَّا مَا رَحِمَ اللَّهُ. ثُمَّ اعْلَمْ يَا مَالِكَ، أَنِّي قَدْ وَجَّهْتُكَ إِلَى بِلَادٍ قَدْ جَرَتْ عَلَيْهَا دَوْلٌ قَبْلَكَ، مِنْ عِيدِلٍ وَجُورٍ، وَأَنَّ النَّاسَ يَنْظُرُونَ مِنْ أُمُورِكَ فِي مِثْلِ مَا كُنْتَ تَنْظُرُ فِيهِ مِنْ أُمُورِ الْوَلَاءِ قَبْلَكَ، وَيَقُولُونَ فِيكَ مَا كُنْتَ تَقُولُ فِيهِمْ، وَإِنَّمَا يُسْتَدَلُّ عَلَى الصَّالِحِينَ بِمَا يُجْرِي اللَّهُ لَهُمْ عَلَى أَلْسِنِ عِبَادِهِ. فَلْيَكُنْ أَحَبَّ الذَّخَائِرِ إِلَيْكَ ذَخِيرَةُ الْعَمَلِ الصَّالِحِ، فَأَمْلِكْ هَوَاكَ، وَشَحِّحْ بِنَفْسِكَ عَمَّا لَا يَجِلُّ لَكَ، فَإِنَّ الشَّحَّ بِالنَّفْسِ الْإِنْصَافُ مِنْهَا فِيمَا أُحِبَّتْ أَوْ كَرِهَتْ.* «او را به ترس از خدا فرمان می دهد، و اینکه اطاعت خدا را بر دیگر کارها مقدم دارد، و آن چه در کتاب خدا آمده، از واجبات و سنتها را پیروی کند، دستوراتی که جز با پیروی آن رستگار نخواهد شد، و جز با نشناختن و ضایع کردن آن جنایتکار نخواهد گردید. به او فرمان می دهد که خدا را با دل و دست و زبان یاری کند، زیرا خداوند پیروزی کسی را تضمین کند که او را یاری دهد، و بزرگ دارد آن کس را که او را بزرگ شمارد و به او فرمان می دهد تا نفس خود را از پیروی آرزوها باز دارد، و به هنگام سرکشی رامش نماید. «همانا نفس همواره به بدی و میدارد جز آن که خدا رحمت آورد» (۲). پس ای مالک بدان! من تو را به سوی شهرهایی فرستادم که پیش از تو دولتهای عادل یا ستمگری بر آن حکم راندند، و مردم در کارهای تو چنان می نگرند که تو در کارهای حاکمان پیش از خود می نگری، و درباره تو آن می گویند که تو نسبت به زمامداران گذشته می گویی، و همانا نیکوکاران را به نام نیکی توان شناخت که خدا از آنان بر زبان بندگانش جاری ساخت. پس نیکوترین اندوخته تو باید اعمال صالح و درست باشد، هوای نفس را در اختیار گیر، و از آن چه حلال نیست خویشتن داری کن، زیرا بخل ورزیدن به نفس خویش، آن است که در آن چه دوست دارد، یا برای او ناخوشایند است، راه انصاف پیمایی». و در نامه ۴۷ به فرزندانش امام حسن و امام حسین می نویسد: *أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَأَلَّا تَبْغِيَ الدُّنْيَا وَإِنْ بَعَثَكُمْ، وَلَا تَأْسَفَا عَلَى شَيْءٍ مِنْهَا زُورٍ عَنكُمْ، وَقُولَا بِالْحَقِّ، وَاعْمَلَا لِلْآخِرِ، وَكُونَا لِلظَّالِمِ خَصِمًا، وَلِلْمَظْلُومِ عَوْنًا. أَوْصِيكُمْ، وَجَمِيعَ وَلَدِي وَأَهْلِي وَمَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي، بِتَقْوَى اللَّهِ، وَنَظْمِ أَمْرِكُمْ، وَصِلَاحِ ذَاتِ بَيْنِكُمْ، فَإِنِّي سَمِعْتُ جَدَّكُمْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «صِلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ عِمَامَةِ الصَّلَاةِ وَالصِّيَامِ». اللَّهُ اللَّهُ فِي الْأَيْتَامِ، فَلَمَّا تُعْبُوا أَفْوَاهَهُمْ، وَلَمَّا يَضَعُوا بِحَضْرَتِكُمْ وَاللَّهُ اللَّهُ فِي جِيرَانِكُمْ، فَإِنَّهُمْ وَصِيَّةٌ بَيْنِكُمْ. مَا زَالَ يُوصِي بِهِمْ حَتَّى ظَنَّنَا أَنَّهُ سَيُورِثُهُمْ. وَاللَّهُ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ، لَا يَسْبِقُكُمْ بِالْعَمَلِ بِهِ غَيْرُكُمْ. وَاللَّهُ اللَّهُ فِي الصَّلَاةِ، فَإِنَّهَا عَمُودُ دِينِكُمْ. وَاللَّهُ اللَّهُ فِي بَيْتِ رَبِّكُمْ، لَا تُخْلُوهُ مَا بَقِيْتُمْ، فَإِنَّهُ إِنْ تَرَكَ لَمْ تُنَاطِرُوا. وَاللَّهُ اللَّهُ فِي الْجِهَادِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَاللَّسْتَيْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. وَعَلَيْكُمْ بِالتَّوَاصُلِ وَالتَّبَادُلِ، وَإِيَّاكُمْ وَالتَّدَابُرَ وَالتَّقَاطُعَ. لَا تَتْرَكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَيَوْلَى عَلَيْكُمْ شَرَارَكُمْ، ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ.» «شما را به ترس از خدا سفارش می کنم، به دنیا پرستی روی نیاورید، گرچه به سراغ شما آید، و بر آن چه از دنیا از دست می دهید اندوهناک مباشید، حق را بگویند، و برای پاداش الهی عمل کنید. دشمن ستمگر و یاور ستمدیده باشید. شما را، و تمام فرزندان و خاندانم را، و کسانی را که این وصیت به آنها می رسد، به ترس از خدا، و نظم در امور زندگی، و ایجاد صلح و آشتی در میانتان سفارش می کنم، زیرا من از جد*

شما پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم شنیدم که می گفت «اصلاح دادن بین مردم از نماز و روزه یکسال برتر است». خدا را! خدا را! دربارہ یتیمان، نکند آنان گاهی سیر و گاه گرسنه بمانند، و حقوقشان ضایع گردد خدا را! خدا را! دربارہ همسایگان، حقوقشان را رعایت کنید که وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم شماست، همواره به خوشرفتاری با همسایگان سفارش می کرد تا آنجا که گمان بردیم برای آنان ارثی معین خواهد کرد. خدا را! خدا را! دربارہ قرآن، مبادا دیگران در عمل کردن به دستوراتش از شما پیشی گیرند. خدا را! خدا را! دربارہ نماز، چرا که ستون دین شماست. خدا را! خدا را! دربارہ خانه خدا، تا هستید آن را خالی مگذارید، زیرا اگر کعبه خلوت شود مهلت داده نمی شوید. خدا را! خدا را! دربارہ جهاد با اموال و جانها و زبانهای خویش در راه خدا بر شما باد به پیوستن با یکدیگر، و بخشش همدیگر، مبادا از هم روی گردانید، و پیوند دوستی را از بین ببرید، امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید که بدان شما بر شما مسلط می گردند، آنگاه هر چه خدا را بخوانید جواب ندهد» (۳). زیرا اخلاق و ارزش های اخلاقی زیربنای مدیریت هاست که اصل نظارت و کنترل، اصل وجدان کاری، اصل هدفداری در کار، اصل پاکسازی همه و همه به آن تکیه دارند و به ایمان و ارزش ها وابسته اند. اگر مدیر کارخانه ای دچار ضد ارزش ها باشد و ایمان در جان او راه نیافته باشد با هیچگونه روش و ابزار کنترلی نمی شود او را از انواع بزهکاری ها باز داشت. * * * * * نامه ۲۶ نهج البلاغه، المعجم المفهرس مؤلف. سوره یوسف، آیه ۵۳. اسناد و مدارک نامه ۴۷ به شرح زیر است: ۱- مقاتل الطالبین ص ۵۲ ذح ۳: ابوالفرج اصفهانی زیدی (متوفای ۳۵۶ هـ) ۲- معمر و وصایا ص ۱۴۹ و ۱۵۰: ابوحاتم سجستانی (متوفای ۲۴۸ هـ) ۳- تاریخ ج ۴ ص ۱۱۰ و ۱۱۳: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ هـ) ۴- کتاب أمالی ص ۱۱۲: زجاجی (متوفای ۳۲۹ هـ) ۵- فروع کافی ج ۷ ص ۵۲-۵۱: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ) ۶- مروج الذهب ج ۲ ص ۴۱۳-۴۲۵: مسعودی (متوفای ۳۴۶ هـ).

والاترین مدیریت ها (مدیریت خانواده)

اشاره

در تعالیم سیاسی اجتماعی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بخصوص آن دسته از رهنمود هائی که به ۵ سال حکومت آن حضرت اختصاص دارد، انواع مدیریت ها مطرح و جوانب گوناگون و ارزشها و ساختارها و شیوه های اجرایی آن دقیقاً ارزیابی و معرفی شده است. زیرا امام علی علیه السلام در اداره حکومت و جامعه آن روزگاران که هم اکنون به ده ها کشور اسلامی تقسیم شده است، با بکارگیری انواع مدیریت ها و شیوه های صحیح اداره دولت و ملت توانست با به وجود آوردن مدیریت صحیح اقتصادی، عدالت اقتصادی را در تمام جوانب آن تحقق بخشد. و با مدیریت دقیق و کاربردی نظامی، ارتش مکتبی خویش را به وجود آورد و از جان و ایمان و مرزهای عقیدتی و خاکی کشور دفاع کند، و ارزش های اخلاقی مدیران ارشد نظامی را در عمل با تربیت مجاهدان در راه خدا عینیت بخشد. در نامه ۵۳ نهج البلاغه به انواع مدیریت ها پرداخت و آئین کشورداری را به روشنی برای مالک اشتر توضیح داد، و شیوه های کاربردی انواع مدیریت ها را مطرح کرد تا در اداره کشور اسلامی آن را بکار گیرد و فرد و جامعه را برای رسیدن به کمال رهنمون گردد. انواع مدیریت ها را می توان در نامه ها و خطبه های نهج البلاغه به شرح زیر مورد مطالعه و ارزیابی قرار داد مانند: مدیریت سیاسی، مدیریت نظامی، مدیریت اقتصادی، مدیریت دولتی، مدیریت اجتماعی، مدیریت خانواده، زیربنای مدیریت ها و ویژگی های مدیریت خانواده اصل مدیریت مرد در خانواده (انتخاب مدیر) اصل هماهنگی در مدیریت خانواده اصل مشورت در خانواده اصل تقسیم کار در خانواده اصل رعایت تناسب در انتخاب کارها اصل حفاظت در خانواده اصل مسئولیت پذیری اصل سعه صدر و تحمّل مشکلات اصل فرهنگ پرهیز و حجاب اصل اعتدال گرایی در خانواده (رعایت اصل صداقت)

پایداری در مبارزه با مشکلات و پاسخ دادن به تهاجمات دشمن می پردازد. در نامه ۴۲ علل عزل و نصب در منطقه بحرین را توضیح می دهد؛ و در نامه ۴۴ معاون استاندار بصره، زیاد بن ابیه را از سیاست های شیطانی معاویه می ترساند؛ و در نامه ۴۵ فرماندار بصره را در گرایش به سرمایه داران و داشتن روح رفاه زدگی هشدار می دهد؛ و در نامه ۵۳ اصول مدیریت و آئین کشورداری را در تمام جوانب گسترده آن به مالک اشتر آموزش می دهد؛ و در نامه ۵۹ استاندار خود در منطقه حلوان را از دنیا زدگی می ترساند؛ و در نامه ۶۳ فرماندار کوفه ابو موسای اشعری را نسبت به سرپیچی از فرمان رهبر و اغفال مردم می ترساند؛ و در نامه ۷۱ مندرین جارود، یکی از فرمانداران خود را در دنیا زدگی و غارت بیت المال نکوهش می کند؛ و در نامه ۷۵ معاویه را از فتنه انگیزی و نافرمانی هشدار می دهد؛ و در نامه ۷۶ شیوه های مدیریت اجتماعی را به ابن عباس می آموزد؛ و در خطبه ۲۱۶ مردم را به رعایت حقوق اجتماعی و دولتی تشویق می فرماید.

مدیریت نظامی

امام علی علیه السلام در خطبه ۶ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۳ و ۱۴ و ۲۲ و ۲۴ و ۲۵ و ۳۱ و ۳۶ و ۴۳ و ۵۱ و ۵۵ و ۵۶ و ۵۷ و ۵۹ و ۶۰ و ۶۶ و ۶۹ و ۸۴ و ۱۰۷ و ۱۲۱ و ۱۲۲ و ۱۲۳ و ۱۲۴ و ۱۲۵ و ۱۲۷ و ۱۲۸ و ۱۳۴ و ۱۳۷ و ۱۴۸ و ۱۶۶ و ۱۷۴ و ۱۷۷ و ۱۸۸ و ۱۸۲ و ۲۰۵ و ۲۰۷ و ۲۰۸ و ۲۱۷ و ۲۱۹ و ۲۳۸ و در نامه ۱ و ۲ و ۴ و ۸ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۸ و ۳۵ و ۳۶ و ۵۰ و ۵۳ و ۵۶ و ۵۷ و ۵۸ و ۶۰ و ۶۱ و ۶۴ و ۷۰ و ۷۷ به اصول و ارزشهای مدیریت نظامی می پردازد. در خطبه ۶ امام علی علیه السلام به اطلاع عموم می رساند که از مسائل جاری کشور و تحرکات نظامی دشمن آگاهی دارد و هرگز غافلگیر نمی شود؛ و در خطبه ۹ سران جنگ جمل را افشا می کند که دچار شعار زدگی شده و از حق فاصله گرفتند؛ و در خطبه ۱۰ مردم را از تحرکات نظامی سران جنگ جمل آگاه می کند؛ و در خطبه ۱۱ عوامل نظامی و روانی و عقیدتی پیروزی در جنگ را به فرزندش محمد بن حنفیه می آموزد؛ و در خطبه ۱۳ و ۱۴ مردم بصره را در پیروی از یک زن نکوهش می کند. و در خطبه ۲۲ بهانه های سران جنگ جمل را برای شورش گری محکوم می سازد؛ و در خطبه ۲۴ سازش ناپذیری خود در جنگ با دشمن را به اطلاع عموم می رساند؛ و در خطبه ۲۵ مردم کوفه را از تحرکات نظامی فرماندهان نظامی معاویه مطلع می سازد؛ و در خطبه ۳۱ شیوه های برخورد با سران جنگ جمل را به ابن عباس می شناساند؛ و در خطبه ۳۶ سران شورشگر نهروان را از سرانجام جنگ می ترساند؛ و در خطبه ۴۳ سازش ناپذیری در جنگ با شامیان را آشکارا بیان می دارد؛ و در خطبه ۵۱ خط شکنان سپاه خود را برای آزاد سازی آب فرات بسیج می کند. و در خطبه ۵۵ قاطعیت و سازش ناپذیری در جنگ با شامیان باطل گرا را اعلام می دارد؛ و در خطبه ۵۶ انگیزه ها و علل پیروزی در نبردهای صدر اسلام در رکاب پیامبر را به ارزیابی می گذارد؛ و در خطبه ۵۷ کوفیان را از تسلط طاغوت می هراساند؛ و در خطبه ۵۹ وحی گونه از سرانجام خوارج و قتلگاه آنان سخن می گوید؛ و در خطبه ۶۰ از تداوم فکر شورشگری خوارج خبر می دهد؛ و در خطبه ۶۱ اصحاب را از تداوم نبرد با خوارج نهی می کند؛ و در خطبه ۶۲ تهدیدهای ترور را پاسخ می گوید؛ و در خطبه ۶۶ آموزش نظامی و تاکتیکیهای رزم انفرادی را به سپاه خویش می آموزد؛ و در خطبه ۶۹ سربازان خود را در سستی ها در میدان نبرد سرزنش می کند؛ و در خطبه ۸۴ عمروعاص معاون معاویه در نبرد صفین را افشا می کند؛ و در خطبه ۱۰۷ سربازان و فرماندهان نظامی خود را در عقب نشینی ها نکوهش و در پیشروی ها ستایش می کند؛ و در خطبه ۱۲۱ سربازان خود را در سرپیچی و سستی و فریب خوردن از قرآن بر سرنیزه کردن معاویه نکوهش می کند؛ و در خطبه ۱۲۲ لشگریان خوارج را نسبت به ماجرای حکمیت و جنگ صفین آگاهی می دهد که بسیاری به سپاه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پیوستند؛ و در خطبه ۱۲۳ به سربازان و فرماندهان شیوه های نبرد و راه های کمک کردن و یاری رساندن به سربازان ضعیف را می شناساند؛ و در خطبه ۱۲۴ سربازان را با آموزش های نظامی گوناگون آشنا می سازد؛ و در خطبه ۱۲۵ و ۱۲۷ ماجرای حکمیت و سرانجام تلخ جنگ صفین را بیان می فرماید؛ و در خطبه ۱۲۸ از آینده خونین بصره توسط

سربازانی که گردو غبار و سرو صدا ندارند خیر می دهد؛ و در خطبه ۱۳۴ دستورالعمل های نظامی در جنگ مسلمانان با مردم روم را به خوبی بیان داشته و مشورت های لازم را بیان می دارد؛ و در خطبه ۱۳۷ ادعاهای سران شورشگر جنگ جمل را افشا می کند؛ و در خطبه ۱۴۸ ادعاهای طلحه و زبیر را افشا می سازد؛ و در خطبه ۱۶۶ راه های پیروزی و تداوم حکومت اسلامی را بیان می دارد؛ و در خطبه ۱۷۴ تسلیم ناپذیری خود در برابر باطل و شورشگران بصره را اعلام می دارد؛ و در خطبه ۱۷۷ سرانجام تلخ جنگ صفین و علل و عوامل حکمیت را به ارزیابی می گذارد؛ و در خطبه ۱۸۱ به فراریان سپاه خویش که به خوارج پیوستند نفرین می کند؛ و در خطبه ۱۸۲ مردم را آگاهانه به جهاد و بسیج عمومی دعوت می فرماید؛ و در خطبه ۲۰۵ سران شورشگر جنگ جمل، طلحه و زبیر را با واقعیت های سیاسی آشنا می سازد. و در خطبه ۲۰۶ سربازان خود را از دشنام دادن به دشمن باز می دارد؛ و در خطبه ۲۰۷ فرماندهان خویش را فرا می خواند تا امام حسن و امام حسین علیهما السلام را که در قلب سپاه شامیان فرو رفتند یاری رسانند؛ و در خطبه ۲۰۸ از سرانجام نبرد و از دست دادن یاران سخن می گوید؛ و در خطبه ۲۱۷ از قریش جنگ طلب و فتنه انگیز شکایت می کند؛ و در خطبه ۲۱۸ از شورشگری ها و غارت بیت المال و خونریزی سران جنگ جمل سخن می گوید؛ و در خطبه ۲۱۹ نگرانی خود را از سرانجام خونین طلحه و دیگر سران جنگ جمل اعلام می دارد؛ و در خطبه ۲۳۸ شامیان جنگ طلب و شورشگر را افشا می کند. در نامه ۱ امام علی علیه السلام به هنگام حرکت برای سرکوب شورشیان بصره مردم کوفه را به بسیج عمومی فرا می خواند؛ و در نامه ۲ پس از پیروزی در جنگ جمل از مجاهدان کوفه تشکر می کند؛ و در نامه ۴ به فرماندهان نظامی خود شیوه های برخورد با مهاجمان و تسلیم شدگان را می آموزد؛ و در نامه ۸ به نماینده خود در شام شیوه برخورد با دشمن را می آموزد؛ و در نامه ۱۱ دستورالعمل های نظامی را در حرکت سپاه، در سنگر گیری ها، مسائل آفندی و پدافندی و حداکثر استفاده از طبیعت را آموزش می دهد؛ و در خطبه ۱۲ شیوه های حرکت سپاه در شب و روز، و شیوه های برخورد با سپاه دشمن را دستور می دهد؛ و در نامه ۱۳ مالک اشتر را به فرماندهی کل قوا و نظارت داشتن بر دیگر فرماندهان نظامی منصوب می کند؛ و در نامه ۱۴ شیوه های جنگ و گریز و روش های برخورد با فراریان و اسیران را آموزش می دهد؛ و در نامه ۱۵ شیوه های خدا گرایی در آستانه جنگ را می آموزد؛ و در نامه ۱۶ شیوه های رزم انفرادی و راه های استفاده از شمشیر را آموزش می دهد؛ و در نامه ۱۸ به فرماندار نظامی بصره شیوه های برخورد با مردم شکست خورده بصره را تذکر می دهد؛ و در نامه ۳۵ علل فروپاشی حکومت مصر را بیان می کند؛ و در نامه ۳۶ شیوه های سرکوب کردن دشمن را بیان می دارد؛ و در نامه ۵۰ فرماندهان نظامی خود را به شیوه های صحیح مردم داری دعوت می کند، و دستورالعمل های نظامی، اجتماعی، سیاسی را صادر می فرماید؛ و در نامه ۵۶ فرماندار نظامی خود، شریح بن هانی را به خدا گرایی و تقوا و خودسازی سفارش می کند؛ و در نامه ۵۷ مردم کوفه را به واقع نگری و جهاد در راه خدا دعوت می کند؛ و در نامه ۵۸ علل پیدایش جنگ صفین و حکمیت را برای مردم مصر توضیح می دهد؛ و در نامه ۶۰ به مشکلات درون مرزی مانورهای نظامی و لشکر کشی های ضروری و وظیفه فرماندارانی که در بین راه با لشکریان اسلام مواجه هستند می پردازد؛ و در نامه ۶۱ فرماندار نظامی منطقه هیت، کمیل بن زیاد را در پاسخ ندادن به مهاجمان شام و نداشتن طرح و برنامه نظامی نکوهش می کند؛ و در نامه ۶۴ معاویه را از سربازان مجاهد و پیکار گران بنی هاشم و خط شکنی های خود هشدار می دهد؛ و در نامه ۷۰ فرماندار مدینه سهل بن حنیف انصاری را نسبت به فراریان توجیه می کند. و در نامه ۷۷ شیوه مناظره با فرماندهان نظامی خوارج را به ابن عباس می شناساند.

مدیریت اقتصادی

امام علی علیه السلام در خطبه ۱۵ و ۱۶ و ۲۳ و ۲۶ و ۳۷ و ۹۰ و ۱۲۶ و ۱۴۲ و ۲۲۴ و ۲۲۵ و در نامه ۳ و ۵ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۴۰ و ۴۱ و ۴۳ و ۴۵ و ۵۱ و ۵۳ مدیریت اقتصادی به ارزیابی می گذارد. در خطبه ۱۵ سیاست کلی اقتصادی را در اجرای عدالت اقتصادی

و بریدن دست غارتگران بیت المال توضیح می دهد؛ و در خطبه ۱۶ به عدالت اقتصادی و از بین بردن شکاف طبقاتی اشاره می کند؛ و در خطبه ۲۳ به فرو باریدن روزی انسان ها و رفع ستم و نابرابری ها می پردازد؛ و در خطبه ۲۶ به وضع اسف بار معیشتی مردان جاهلی اشاره می کند؛ و در خطبه ۳۷ به گرفتن حقوق محرومین از غارتگران بیت المال و از بین بردن شکاف طبقاتی اشاره دارد؛ و در خطبه ۹۰ تقسیم روزی از طرف پروردگار حکیم و ستمکاری از طرف بندگان خدا را مطرح می کند؛ و در خطبه ۱۲۶ سیاست اقتصادی خویش را توضیح داده و هرگونه اسراف و تبذیر را نفی می کند؛ و در خطبه ۱۴۲ روش های صحیح مصرف بیت المال و مصرف اموال عمومی و شخصی را توضیح می دهد؛ و در خطبه ۲۲۴ به عدالت اقتصادی و ستم ستیزی و رعایت حقوق دیگران می پردازد؛ و در خطبه ۲۲۵ روش دعا و نعمت خواستن از خدا را آموزش می دهد؛ در نامه ۳ شریح قاضی را نسبت به اسراف در بیت المال هشدار می دهد؛ و در نامه ۵ فرماندار آذربایجان را نسبت به مسئولیت اموال عمومی تذکر می دهد؛ و در نامه ۲۰ زیاد بن ابیه را از خیانت در اموال عمومی می ترساند؛ و در نامه ۲۱ روش های صحیح استفاده از بیت المال را آموزش می دهد؛ و در نامه ۲۴ روش استفاده از اموال شخصی خویش را به فرزندانش می آموزد؛ و در نامه ۲۵ به کارگزاران مالیاتی خود شیوه های جمع آوری بیت المال، و رعایت ارزش های اخلاقی را آموزش می دهد؛ و در نامه ۲۶ کارگزاران اقتصادی بیت المال را از خیانت در امانت برحذر می دارد؛ و در نامه ۴۰ یکی از فرمانداران خویش را از زمین خواری و چنگ اندازی به بیت المال برحذر می دارد؛ و در نامه ۴۱ یکی از خویشاوندان خویش را که در بیت المال خیانت کرده بود به ادای امانت فرا می خواند؛ و در نامه ۴۳ مسقله، فرماندار اردشیر خزه را نسبت به خیانت در بیت المال سرزنش می کند؛ و در نامه ۴۵ فرماندار بصره عثمان بن حنیف را از گرایش به سرمایه داران هشدار می دهد؛ و در نامه ۵۱ به کارگزاران بیت المال روش های برخورد با مردم مسلمان را در جمع آوری بیت المال آموزش می دهد؛ و در نامه ۵۳ سیاست اقتصادی در تمام شئون جامعه اسلامی را به مالک اشتر دستور می دهد.

مدیریت دولتی

مدیریت سیاسی (قسمت خطبه ها) امام علی علیه السلام در نامه ۲۵ و ۲۶ و ۳۸ و ۴۱ و ۴۲ و ۴۳ و ۴۵ و ۵۱ و ۵۳ و ۵۹ و ۷۰ و ۷۱، مدیریت دولتی، ارزشها و جوانب گوناگون آن را مطرح می کند. در نامه ۲۵ مدیران اقتصادی خویش را با روش های صحیح جمع آوری بیت المال و برخورد با مردم آشنا می سازد؛ و در نامه ۲۶ کارگزاران دولتی را در مسائل اقتصادی به تقوا و خداترسی فرا می خواند؛ و در نامه ۳۸ مردم مصر را به هماهنگی و وحدت با دولتمردان دعوت می کند؛ و در نامه ۴۱ کارگزاران دولت را به حفظ امانت و رعایت ارزش های اخلاقی فرا می خواند؛ و در نامه ۴۲ کارگزاران دولت را به علل عزل و نصب ها آشنا می سازد؛ و در نامه ۴۳ فرمانداران دولت را از خیانت در امانت هشدار می دهد؛ و در نامه ۴۵ فرمانداران حکومت اسلامی را از رفاه زدگی و دنیا طلبی هشدار می دهد؛ و در نامه ۵۱ کارگزاران مالیاتی دولت را به ارزش های اخلاقی فرا می خواند؛ و در نامه ۵۳ کارگزاران دولت را به رعایت حقوق مردم و محرومین و رعایت قوانین و مقررات حکومت اسلامی فرا می خواند؛ و در نامه ۵۹ فرماندار دولت اسلامی را به حق گرایی و خدمت به مردم دعوت می کند؛ و در نامه ۷۰ فرماندار دولت اسلامی را به ارزش گرایی دعوت کرده و نسبت به فراریان امر به سکوت می کند؛ و در نامه ۷۱ فرماندار دولت اسلامی را از دورویی و چنگ اندازی به بیت المال پرهیز می دهد.

مدیریت اجتماعی

مدیریت سیاسی (قسمت خطبه ها) امام علی علیه السلام در نامه ۶ و ۱۹ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۹ و ۳۱ و ۳۳ و ۳۵ و ۴۲ و ۴۶ و ۴۷ و ۴۸ و ۵۳ و ۶۰ و ۶۲ و ۶۷ و ۷۰ و ۷۶ به مدیریت اجتماعی توجه می کند: در نامه ۶ به بیعت عمومی مردم و نقش مردم در انتخاب رهبر اشاره می

فرماید؛ و در نامه ۱۹ فرماندار خویش را به کسب رضایت مردم فرا می خواند؛ و در نامه ۲۶ کارگزاران بیت المال را به روش های صحیح برخورد با مردم دعوت می کند؛ و در نامه ۲۷ فرماندار مصر محمدبن ابی بکر را به خوش رفتاری با مردم فرا می خواند؛ و در نامه ۲۹ مردم بصره را به رعایت نظم و قانون دعوت می کند؛ و در نامه ۳۱ شیوه های دوست یابی و رعایت حقوق دوستان و روش های صحیح زندگی اجتماعی را به فرزندش آموزش می دهد؛ و در نامه ۳۳ فرماندار مکه را به رعایت حقوق حجاج بیت الله الحرام و رفع مشکل مسکن آنان سفارش می کند؛ و در نامه ۳۵ کوفیان را در ترک کمک به مردم مصر نکوهش می کند؛ و در نامه ۴۲ از فرماندار عزل شده دلجوئی به عمل می آورد؛ و در نامه ۴۶ فرماندار خویش را به شیوه های مردم داری و محبت به مسلمین و خدمت به محرومان فرا می خواند؛ و در نامه ۴۷ فرزندان خویش را به عدالت و حق گرایی و احسان به همسایگان و محرومان سفارش می کند؛ و در نامه ۴۸ معاویه را از ستم به مردم و ظلم به محرومین برحذر می دارد؛ و در نامه ۵۳ مالک اشتر را به استقرار نظم اجتماعی و پرداختن حقوق اقشار گوناگون جامعه و خوشرفتاری با مردم دستور می دهد؛ و در نامه ۶۰ سربازان شرکت داده در مانور نظامی را از تعرض به اموال دیگران برحذر می دارد؛ و در نامه ۶۲ مردم مصر را به حق گرایی و ستم ستیزی و عبرت گرفتن از تاریخ گذشتگان دعوت می کند؛ و در نامه ۶۷ فرماندار مکه را به خوشرفتاری با مردم و حجاج بیت الله الحرام دستور می دهد؛ و در نامه ۷۰ فرماندار مدینه را به عدالت گرایی و واقع بینی فرا می خواند؛ و در نامه ۷۶ فرماندار بصره را به خوش رفتاری با مردم و عدالت در رفتار و پرهیز از غضب سفارش می کند. با توجه به موارد فراوان و گوناگون یاد شده با این واقعیت آشنا می گردیم که مباحث ارزشمند مدیریت در تمام جوانب گسترده آن در نهج البلاغه مطرح است. زیرا نهج البلاغه همراه با اداره صحیح کشور اسلامی تحقق یافته است، و روش ها و شیوه های صحیح مدیریت در آن مطرح شده و واقعیت های زندگی سیاسی، اجتماعی، فرد و جامعه از نظر کاربردی معرفی شده اند با این تفاوت که: حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از دیدگاه وحی الهی واقعیت ها را می نگریست و می شناساند، اما دیگر نظریه پردازان جهان با انواع تجربه ها، تحلیل ها، بررسی ها، پس از سالها تلاش به افق روشن مرزهای دانش علوی راه یافته اند. و دیگر آنکه «مدیریت خانواده» در نگاه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام والاترین نوع مدیریت ها است. زیرا در تمام انواع مدیریت ها نقش تعیین کننده دارد.

مدیریت خانواده

زیربنای مدیریت ها

فرق دیگری که در مباحث «مدیریت» باید مورد ارزیابی قرار گیرد، مبحث «زیر بنای» مدیریت هاست صاحب نظران مباحث مدیریت در جهان امروز تنها به روش ها و شیوه های اداره مراکز و مجتمع های سیاسی تجاری می اندیشند و انواع طرح ها و مدل های کاربردی را به ارزیابی و آزمایش می گذارند. اما کاری به اساسی ترین، و ارزشمند ترین و زیر بنائی ترین نوع مدیریت ندارند و آن «مدیریت خانوادگی» است. دنیای امروز هم «خانواده» را در تمدن های کنونی از بین برده اند و هم در فکر تقویت بنیان های آن نیستند و هم از نقش سرنوشت ساز آن در دیگر مدیریت ها غافلند. در صورتی که از دیدگاه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام تا «مدیریت خانواده» با اصالت و سلامت و ارزشهای اخلاقی، سامان نگیرد، استحکام و قوام پیدا نکند و فرزندان نوجوانان امروز در آغوش گرم پدران و مادران صحیح تربیت نشوند راه و رسم زندگی را نیاموزند، با ارزش های اخلاقی آشنا نگردند، در فردای نزدیک نخواهند توانست، انواع مدیریت ها را به خوبی اداره کنند و از آینده سازان کشور باشند. از دیدگاه نهج البلاغه، «مدیریت خانواده» زیربنای مدیریت هاست. اگر کودکی با انواع زشتی ها، بزهکاری ها، ضرب و شتم ها، دروغ گوئی ها بزرگ شود محبت پدر و مادر را ننگرد، با عواطف و احساسات ارزشمند خانواده نیازهای روانی او تأمین نگردد، فردا که بزرگ

شد، و به دانش و تخصص دست یافت، و از مدیران کشور بحساب آمد نمی تواند به ارزشها توجه کند، و در اداره کشور، واقع گرا و ارزش گرا باشد و با مردم برخورد های صحیح و انسانی داشته باشد. زیرا با انواع کمبودها، انحرافات، کجروی ها رشد کرده است، و کمبود عاطفه، کمبود محبت و کمبود ارزش ها او را انسانی تُند خو، واپس گرا، و غیر منطقی تربیت کرده که در مدیریت های گوناگون، انسان موقفی نخواهد بود و در مدیریت چنین افراد تربیت نشده ای انواع برخورد های نادرست، رشوه خواری و درگیری های ناروا، وجود خواهد داشت. با توجه به این گونه از واقعیت هاست که امام علی علیه السلام در دستورالعمل های سیاسی، مدیریتی، به مدیران ارشد خود رهنمود می دهد که مدیران کشور اسلامی را از خانواده های پاک و نیکوکار انتخاب کنند. از این رو به مالک اشتر می نویسد: *ثُمَّ الصَّقِّ بِذَوِي الْمُرُوءَاتِ وَالْأَحْسَابِ، وَأَهْلِ الْبَيْتَاتِ الصَّالِحَةِ، وَالسَّوَابِقِ الْحَسَنَةِ؛ ثُمَّ أَهْلِ النَّجْدَةِ وَالشَّجَاعَةِ، وَالسَّخَاءِ وَالسَّمَاخَةِ؛ فَإِنَّهُمْ جَمَاعٌ مِنَ الْكَرَمِ، وَشُعَبٌ مِنَ الْعُزْفِ. ثُمَّ تَفَقَّدْ مِنْ أُمُورِهِمْ مَا يَتَفَقَّدُ الْوَالِدَانِ مِنْ وَلَدِهِمَا، وَلَا يَتَفَاقَمَنَّ فِي نَفْسِكَ شَيْءٌ قَوَّيْتَهُمْ بِهِ، وَلَا تَحْقِرَنَّ لَطْفًا تَعَاهَدْتَهُمْ بِهِ وَإِنْ قَلَّ؛ فَإِنَّهُ دَاعِيَةٌ لَهُمْ إِلَى بَدَلِ النَّصِيحَةِ لَكَ، وَحُسْنِ الظَّنِّ بِكَ. وَلَمَا تَدْعُ تَفَقَّدْ لَطِيفِ أُمُورِهِمْ اتِّكَالًا- عَلَى جَسَدِيْمَهَا، فَإِنَّ لَلِيسِيرِ مِنْ لُطْفِكَ مَوْضِعًا يَتَفَعَّلُونَ بِهِ، وَلِلْجَسَدِ مَوْضِعًا لَا يَسْتَعْنُونَ عَنْهُ. (۱).*

«سپس برای انتخاب نظامیان با خانواده های ریشه دار، دارای شخصیت حساب شده، خاندانی پارسا، دارای سوابقی نیکو و درخشان، که دلاور و سلحشور و بخشنده و بلند نظرند، روابط نزدیک برقرار کن، آنان همه بزرگواری را در خود جمع کرده، و نیکی ها را در خود گرد آورده اند، پس در کارهای آنان بگونه ای بیندیش که پدری مهربان درباره فرزندش می اندیشد، و مبادا آن چه را که آنان را نیرومند می کند در دیده ات بزرگ جلوه کند، و نیکوکاری تو نسبت به آنان هر چند اندک باشد را خوار مپندار، زیرا نیکی آنان را به خیرخواهی تو خواند، و گمانشان را نسبت به تو نیکو گرداند، و رسیدگی به امور کوچک آنان را به اعتماد رسیدگی به کارهای بزرگشان وا مگذارد، زیرا نیکی اندک تو را جایگاهی است که از آن سود می برند، و نیکی های بزرگ تو را جایی است که از آن بی نیاز نیستند.» یعنی تا خانواده سالم نباشد، تا خانواده ها اصالت نداشته باشند، و کودکان و نوجوانان امروز در آغوش گرم خانواده ها با ارزش ها تربیت نشوند، در آینده نزدیک مدیران لایق و سالمی نیز نخواهیم داشت. بنابراین «مدیریت خانواده» زیربنای دیگر مدیریت ها است که نیروی انسانی نقش اول را در آن خواهد داشت و نیروی انسانی تنها در خانواده ای پاک و سالم تربیت خواهند گردید، که امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه ۵۳ چنین رهنمود می دهد: *ثُمَّ انْظُرْ فِي أُمُورِ عُمَّالِكَ فَاسْتَعْمِلْهُمْ اخْتِبَارًا، وَلَا تُولِهِمْ مُحَابَاةً وَأَثَرَةً، فَإِنَّهُمَا جَمَاعٌ مِنْ شُعْبِ الْجُورِ وَالْخِيَانَةِ. وَتَوَخَّ مِنْهُمْ أَهْلَ التَّجْرِبَةِ وَالْحَيَاءِ، مِنْ أَهْلِ الْبَيْتَاتِ الصَّالِحَةِ، وَالْقَدَمِ فِي الْإِسْلَامِ الْمُتَقَدَّمَةِ، فَإِنَّهُمْ أَكْرَمُ أَخْلَاقًا، وَأَصْحُ أَعْرَاضًا، وَأَقْلُ فِي الْمَطَامِعِ إِشْرَاقًا، وَأَبْلَغُ فِي عَوَاقِبِ الْأُمُورِ نَظْرًا. (۲).*

«سپس در امور کارمندان بیندیش، و پس از آزمایش به کارشان بگمار، و با میل شخصی، و بدون مشورت با دیگران آنان را به کارهای مختلف وادار نکن، زیرا نوعی ستمگری و خیانت است کارگزاران دولتی را از میان مردمی با تجربه و با حیا، از خاندانهای پاکیزه و با تقوی، که در مسلمانی سابقه درخشان دارند انتخاب کن، زیرا اخلاق آنان گرمی تر، و آبرویشان محفوظتر، و طمع ورزیشان کمتر، و آینده نگری آنان بیشتر است. سپس روزی فراوان بر آنان ارزانی دار، که با گرفتن حقوق کافی در اصلاح خود بیشتر می کوشند، و با بی نیازی، دست به اموال بیت المال نمی زنند، و اتمام حجتی است بر آنان اگر فرمانت را نپذیرند یا در امانت تو خیانت کنند.» با توجه به نقش زیر بنائی «مدیریت خانواده» در انواع دیگر مدیریت ها در می یابیم که علل ناکامی ها و کاستی های موجود در مدیریت های شرقی و غربی به نادیده گرفتن اصل «خانواده» ارتباط دارد. که اصالت و سلامت خانواده را از یاد بردند، و فرزندان و کودکان دیروز طعم شیرین محبت مادر را در کانون گرم خانوادها نچشیدند و لبخند های مصنوعی پرستاران در مراکز نگهداری کودکان نتوانست کمبودهای عاطفی این کودکان را نسبت به مادران و پدرانشان جبران کند. که امروز مدیران و مدیریت ها دارای انواع مشکلات اخلاقی تربیتی می باشند، در صورتی که از دیدگاه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام برای داشتن مدیریت های صالح و سالم از خانواده ها باید آغاز کرد، و بازسازی و کمال انواع مدیریت ها را باید در سلامت و اصالت «مدیریت

خانواده» جستجو کرد. **** نامه ۵۲/۵۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف که اسناد و مدارک آن به شرح زیر است: ۱- تحف العقول ص ۱۲۶: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ ه) ۲- دعائم الاسلام ج ۱ ص ۳۵۰: قاضی نعمان (متوفای ۳۶۳ ه) ۳- نهیة الارب ج ۶ ص ۱۹: نویری شافعی (متوفای ۷۳۲ ه) ۴- فهرست نجاشی ص ۷: نجاشی (متوفای ۴۵۰ ه) ۵- فهرست ص ۳۷: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ ه) ۶- تاریخ دمشق ج ۳ ص ۲۸۹ ح ۱۳۱۱ و ۱۳۱۴: ابن عساکر شافعی (متوفای ۵۷۳ ه) ۷- بحار الانوار ج ۱۷ ص ۶۸ و ج ۷۲ ص ۹۶ و ج ۸۵ ص ۹۲: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه) ۸- من لایحضره الفقیه ج ۴ ص ۴۰۹: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه) ۹- کتاب خصال ج ۱ ص ۱۰۲ باب ثلاثه ح ۵۷: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه) ۱۰- علل الشرائع ص ۱۷۸: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه). نامه ۷۲/۵۳ پاورقی قبل.

ویژگی های مدیریت خانواده

اشاره

پس از شناخت زیربنایی بودن «مدیریت خانواده» و درک ارزش و اهمیت نقش خانواده در سلامت و اصالت دیگر انواع مدیریت ها، باید ویژگی های ارزشمند «مدیریت خانواده» را در نگاه امام علی علیه السلام به بحث و ارزیابی گذاشت. طبیعی است که در کشورهای غربی و اروپائی چون اساس خانواده را ویران کرده اند و اعتقادی به ضرورت تشکیل خانواده ندارند، و همه ارزش های خانه و خانواده در شعله های هوس های سرکش دموکراسی و آزادی فردی، سوخته است نمی توانند به نقش زیربنایی مدیریت خانواده ببینند، صرف نظر از ارزشمندی و زیر بنایی بودن «مدیریت خانواده» در نگاه و منظر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام دارای ویژگی های ارزشمندی است که در این قسمت به برخی از آنها اشاره می شود، مانند: اصل مدیریت مرد در خانواده (انتخاب مدیر) اصل هماهنگی در مدیریت خانواده اصل مشورت در خانواده اصل تقسیم کار در خانواده اصل رعایت تناسب در انتخاب کارها اصل حفاظت در خانواده اصل مسئولیت پذیری اصل سعه صدر و تحمّل مشکلات اصل فرهنگ پرهیز و حجاب اصل اعتدال گرایی در خانواده (رعایت اصل صداقت)

اصل مدیریت مرد در خانواده (انتخاب مدیر)

از نظر گاه نهج البلاغه، مدیریت صحیح از خانواده آغاز می شود، و در یک مجتمع کوچک خانوادگی که زنی و مردی و فرزندان در آن زندگی می کنند ضرورت «مدیریت» مطرح است، و چگونگی اداره زندگی در خانواده مهم است و برای سلامت و تداوم اصالت خانواده، خداوند انسان آفرین، مدیر و نوع مدیریت را در این مجتمع کوچک تعیین فرموده است که: الرَّجَالُ قَوَامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضْجَعِ وَاصْرَبُوهُنَّ فَإِنَّ أَطْغَنَكُمْ فَلَمَا تَبَغُّوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا. إِنَّ اللَّهَ كَمَا نَ عَلِيًّا كَبِيرًا. (۱). «مردان، سرپرست و نگهبان زنانند، بخاطر برتری هایی که خداوند (از نظر نظام اجتماع) برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است، و بخاطر انفاق هایی که از اموالشان (در مورد زنان) می کنند. و زنان صالح، زنانی هستند که متواضعند، و در غیاب (همسر خود) اسرار و حقوق او را، در مقابل حقوقی که خدا برای آنان قرار داده، حفظ می کنند. و (اما) آن دسته از زنان را که از سرکشی و مخالفتشان بیم دارید، پند و اندرز دهید! و (اگر مؤثر واقع نشد) در بستر از آنها دوری نمایید! و (اگر هیچ راهی جز شدت عمل،

برای وادار کردن آنها به انجام وظایفشان نبود) آنها را تنبیه کنید! و اگر از شما پیروی کردند، راهی برای تعدی بر آنها نجوید! (بدانید) خداوند، بلندمرتبه و بزرگ است.» (و قدرت او، بالاترین قدرت هاست.) زیرا خداوند هستی، زن را برای مادر شدن انتخاب کرد و برای آنکه مادر لایقی باشد و بتواند دوران قاعدگی و حاملگی و زایمان و مشکلات پس از زایمان، و دوران بچه داری را به خوبی تحمیل کند، او را کانون عواطف و احساسات قرار داده است تا با قدرت فزاینده عواطف و احساسات بتواند بار سنگین «شدن انسان» را بردارد. و چون کانون احساسات است. و در دوران های بحرانی و مشکلات طاقت فرسای یاد شده احتیاج به پاسداری دارد که او را حفظ کند و نیازها و نیازمندیهای او را برآورد نفقه او بر مرد واجب است، و از این رو مرد مدیر خانواده است. **** سوره نساء، آیه ۳۳.

اصل هماهنگی در مدیریت خانواده

در اداره مجتمع های انسانی یا دولتی و تجاری، آنگاه موفق خواهیم بود که اصل «هماهنگی» در تمام جوانب آن اداره یا مجتمع یا کارخانه رعایت گردد. همه هماهنگ کار کنند. کارمندان با کار فرمایان هماهنگ باشند. همه اعضاء مجتمع با مدیران کل و معاونت های موجود هماهنگ باشند کسی از مقررات و نظم موجود سرپیچی نکند و با اجازه مسئولان ذیربط کارها آغاز و پایان پذیرد. از این رو در مجتمع ارزشمند خانواده، بچه ها باید با پدر خانواده هماهنگ باشند و خانم باید از مرد یعنی از مدیر خانواده اجازه بگیرد، و با هماهنگی خارج شود، که اجازه گرفتن زن از مرد برای خارج شدن از خانه یکی از اصول مدیریتی برای برقراری نظم در محیط خانه است که نقش تربیتی مهمی در خانواده دارد.

اصل مشورت در خانواده

همانگونه که در مدیریت های گوناگون اصل مشورت کارساز است و نقش تعیین کننده دارد، در مدیریت خانواده نیز اصل مشورت نقش تعیین کننده ای دارد. پدر خانواده باید با بچه ها، با همسر، مشورت کند تبادل افکار کند که مشورت ارزشمند است، و شخصیت را در بچه ها و همسر، شکوفا می کند که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: لَا غِنَى كَالْعَقْلِ؛ وَلَا فَقْرٌ كَالْجَهْلِ؛ وَلَا مِيرَاثٌ كَالْأَدَبِ؛ وَلَا ظَهِيرٌ كَالْمُشَاوَرَةِ (۱). «هیچ بی نیازی چون عقل، و هیچ فقری چون نادانی نیست، هیچ ارثی چون ادب، و هیچ پشتیبانی چون مشورت نیست.» اما باید توجه داشت که مدیر خانواده باید تصمیم نهائی را بگیرد، و در مشورت ها و تضاد خواسته ها و اندیشه ها اوست که باید اختلافات را برطرف سازد. و چون تصمیم نهائی با مرد است نباید به هر خواسته ای از بچه ها و همسر عمل کند. باید بگونه ای مشورت کند، تصمیم بگیرد که اعضاء خانواده او را کمک کنند و بدانند که او تصمیم نهائی را می گیرد که فرمود: فَاتَّقُوا شِرَارَ النِّسَاءِ، وَكُونُوا مِنْ خِيَارِهِنَّ عَلَى حَدَرٍ، وَلَا تُطِيعُوهُنَّ فِي الْمَعْرُوفِ حَتَّى لَا يَطْمَعَنَّ فِي الْمُنْكَرِ (۲). «پس، از زنان بد، پرهیزید و مراقب نیکانشان باشید، در خواسته های نیکو، همواره فرمانبردار شان نباشید تا در انجام منکرات طمع ورزند.» **** حکمت ۵۴ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که اسناد و مدارک آن به شرح زیر است: ۱- تحف العقول ص ۲۰۱ و ۸۹ و ۹۴: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ ه) ۲- اصول کافی ج ۱ ص ۲۶ ح ۲۵: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه) ۳- کتاب أمالی ص ۱۹۳: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه) ۴- دستور معالم الحكم ص ۱۷ الباب الاوّل: قاضی قضاعی (متوفای ۴۵۴ ه) ۵- غرر الحكم ص ۲۸۹ / ج ۴ ص ۵۲: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه) ۶- غرر الحكم ج ۳ ص ۴۳۸: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه) ۷- کتاب بصائر و ذخائر: ابو حیان توحیدی (متوفای ۳۸۰ ه) ۸- عقد الفرید ج ۲ ص ۲۵۲: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ ه) ۹- کنز العمال ج ۸ ص ۲۳۶: متقی هندی حنفی

مدارک آن به شرح زیر است: ۱- تذکره الخواص ص ۷۹: ابن جوزی حنفی (متوفای ۶۵۴ ه) ۲- قوت القلوب ج ۱ ص ۲۸۲: ابوطالب مکی (متوفای ۳۸۲ ه) ۳- فروع کافی ج ۵ ص ۵۱۷ ح ۵ و ج ۲ ص ۶۳: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه) ۴- کتاب مسترشد ص ۴۱۸ ط جدید: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ ه) ۵- شرح قطب رواندی ج ۱ ص ۳۱۰: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه).

اصل تقسیم کار در خانواده

یکی دیگر از ویژگی های مدیریت خانواده در اسلام، اصل «تقسیم کار» است باید جایگاه زن و مرد تعریف شود، روشن گردد که محیط و مکان فعالیت زنان کجا و مردان در کجاست؟ اگر به «اصل تقسیم کار» توجه کارشناسانه صورت گیرد و مرد و زن در جایگاه یکدیگر تراحم ایجاد نکنند و هر کدام به وظیفه خود عمل کنند خانواده رو به رشد و کمال رفته و کودکان در چنین کانون گرمی تربیت می شوند. حضرت زهرا علیها السلام در این رابطه فرمود: یکی از عوامل شادابی و تکامل خانواده ها تعیین حدود مسئولیت افراد در خانواده است. با تقسیم کار، عدالت اجتماعی در محیط کوچک خانواده سعادت می آفریند و زن را از دخالت در اموری که سزاوار نیست باز می دارد. امام باقر علیه السلام فرمود: «حضرت فاطمه علیها السلام کارهای منزل را با حضرت علی علیه السلام اینگونه تقسیم کرد که: خمیر کردن آرد، و نان پختن، و تمیز کردن خانه و جارو زدن خانه، به عهده فاطمه باشد. و کارهای بیرون منزل از قبیل، جمع آوری هیزم و تهیه مواد اولیه غذایی را علی علیه السلام انجام دهد.» امام صادق علیه السلام فرمود: این تقسیم کار با رهنمود رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم انجام گرفت. آنگاه که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: کارهای داخل منزل را فاطمه علیها السلام و کارهای بیرون منزل را علی علیه السلام انجام دهد، حضرت زهرا علیها السلام با خوشحالی فرمود: فَلَإِ مَا دَاخَلَنِي مِنَ السُّرُورِ إِلَّا اللَّهُ بِإِكْفَائِي رَسُولُ اللَّهِ تَحْمَلُ رِقَابِ الرِّجَالِ (۱). «جز خدا کسی نمی داند که از این تقسیم کار تا چه اندازه خوشحال شدم، زیرا رسول خدا مرا از انجام کارهایی که مربوط به مردان است، بازداشت.» (۲). امام علی علیه السلام نیز در رهنمودی نورانی به امام حسن مجتبی علیه السلام نسبت به اصل تقسیم کار در خانواده فرمود: وَاجْعَلْ لِكُلِّ إِنْسَانٍ مِنْ خَدَمِكَ عَمَلًا تَأْخُذُهُ بِهِ، فَإِنَّهُ أُخْرَى أَلَّا يَتَوَاكَلُوا فِي خِدْمَتِكَ. «کار هر کدام از خدمتکاران را معین کن که او را در برابر آن کار مسئول بدانی، که تقسیم درست کار سبب می شود کارها را به یکدیگر وا نگذارند، و در خدمت شایسته نکنند.» ****

الف: ابوالعباس الحمیری، عن سندی بن محمد، عن أبي البختری عن أبي عبد الله عليه السلام عن أبيه عليه السلام قال: ب: عن سيف عن نجم عن أبي جعفر عليه السلام قال... ج: عن جعفر بن محمد عن أبيه: قال... د: عبد الله بن جعفر في قرب الاسناد عن السندی بن محمد عن أبي البختری عن أبي عبد الله عن أبيه عليهم السلام قال... ۱- مستدرک الوسائل ج ۱۳ ص ۴۸: محدث نوری (متوفای ۱۳۲۰ هجری) ۲- بحار الأنوار ج ۴۳ ص ۸۱ و ۳۱: علامه مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری) ۳- وسائل الشیعة ج ۱۴ ص ۱۲۳: شیخ حر عاملی (متوفای ۱۱۰۴ هجری) ۴- قرب الاسناد ص ۲۵ حدیث ۱۷۰: حمیری (متوفای ۲۹۰ هجری) ۵- کتاب عوالم ج ۱۱ ص ۲۱۷: علامه بحرانی اصفهانی ۶- ریاحین الشریعة ج ۱ ص ۱۹۳: علامه محلاتی ۷- تفسیر البرهان ج ۱ ص ۲۸۲: علامه بحرانی اصفهانی ۸ - لثالی الاخبار ج ۱ ص ۸۳: سیوطی (متوفای ۹۱۱ هجری) ۹- کوكب الدرّی ج ۱ ص ۱۵۱: علامه حائری مازندرانی.

اصل رعایت تناسب در انتخاب کارها

اصل «تناسب» روحیه های افراد با کار مورد نظر، یکی دیگر از اصول مدیریت هاست که در رشد فرد و جامعه تأثیر بسزائی دارد.

امروزه در مبحث «روانشناسی کار» یکی از مباحث جدی و کاربردی است. روانشناسان به این نتیجه رسیده اند که بسیاری از انسان ها برای بسیاری از کارها مناسب نیستند و نمی توانند در انجام آن موفق باشند و این ضرب المثل «هر کسی را بهر کاری ساختند» یکی از ضرب المثل های شیرین و علمی و کاربردی است. بشر پس از تجربیات فراوان و زیان های تلخ به این نتیجه رسید که: باید بین انسان و کار مورد نظر او بررسی های کارشناسانه صورت پذیرد. انسان کاری را انتخاب کند که با روح او سازگار است با توان و اندیشه و خلاقیت او تناسب دارد. این اصل ارزشمند در مدیریت خانواده در تفکر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام وجود داشت که فرمود: **وَلَا تُمْلِكُ الْمَرْأَةُ مِنْ أَمْرِهَا مَا جَاوَزَ نَفْسَهَا، فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رَيْحَانَةٌ، وَلَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ (۱)**. «کاری که برتر از توانایی زن است به او واگذار، که زن گل بهاری است، نه پهلوانی سخت کوش». بنابراین نباید کارهای سخت و خشن را به زن واگذار کرد که با روح او انطباق ندارد. **** نامه ۱۱۷/۳۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که اسناد و مدارک آن به شرح زیر است: ۱- کتاب رسائل: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه) ۲- کتاب زواجر و مواعظ: حسن بن عبدالله بن سعید (متوفای قرن ۳ ه) ۳- عقدالفرید ج ۳ ص ۹۰ و ۱۴۳: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ ه) ۴- من لایحضره الفقیه ج ۳ ص ۵۵۶: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه) ۵- من لایحضره الفقیه ج ۴ ص ۳۹۲ و ۳۸۶: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه) ۶- تحف العقول ص ۵۲ و ۶۸: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ ه) ۷- کتاب وصایا: سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴ ه) ۸- کتاب کشف المحجبه (فصل ۱۵۴) ص ۲۲۰: سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴ ه) ۹- فروع کافی ج ۵ ص ۳۳۸ و ۵۱۰ ح ۳: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه) ۱۰- بحارالانوار ج ۹۰ ص ۳۰۱ و ج ۵۴ ص ۱۹۲: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه).

اصل حفاظت در خانواده

یکی دیگر از ویژگی های مدیریت خانواده، «اصل حفاظت» است، مرد که مدیر خانواده است یکی از مسئولیت های مهم او حفاظت و پاسداری از حریم خانواده و سلامت زن و فرزند و عفت و حجاب و ناموس است. اگر اصل «حفاظت» درست انجام گیرد، خانواده از انواع آفات مصون خواهد ماند و با سلامت و اصالت به پیش خواهد رفت. اصل «حفاظت» در دیگر انواع مدیریت ها نیز نقش تعیین کننده دارد که حضرت امام علی علیه السلام فرمود: **وَإِذَا كَفَّفَ عَلَيْهِنَّ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ بِحِجَابِكَ إِيَّاهُنَّ، فَإِنَّ شِدَّةَ الْحِجَابِ أَنْبَى عَلَيْهِنَّ، وَلَيْسَ خُرُوجُهُنَّ بِأَشَدَّ مِنْ إِدْخَالِكَ مَنْ لَأَ يُوثِقُ بِهِ عَلَيْهِنَّ، وَإِنْ اشْتَطَعَتْ أَلَّا يَعْرِفَنَّ غَيْرَكَ فَأَفْعَلْ (۱)**. «در پرده حجاب نگاهشان دار، تا نامحرمان را ننگرند، زیرا که سخت گیری در پوشش، عامل سلامت و استواری آنان است، بیرون رفتن زنان بدتر از آن نیست که افراد غیر صالح را در میانشان آوری، و اگر بتوانی بگونه ای زندگی کنی که غیر تو را نشناسند چنین کن». **** نامه ۱۱۷/۳۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که اسناد و مدارک آن به شرح زیر است: ۱- کتاب رسائل: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه) ۲- کتاب زواجر و مواعظ: حسن بن عبدالله بن سعید (متوفای قرن ۳ ه) ۳- عقدالفرید ج ۳ ص ۹۰ و ۱۴۳: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ ه) ۴- من لایحضره الفقیه ج ۳ ص ۵۵۶: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه) ۵- من لایحضره الفقیه ج ۴ ص ۳۹۲ و ۳۸۶: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه) ۶- تحف العقول ص ۵۲ و ۶۸: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ ه) ۷- کتاب وصایا: سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴ ه) ۸- کتاب کشف المحجبه (فصل ۱۵۴) ص ۲۲۰: سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴ ه) ۹- فروع کافی ج ۵ ص ۳۳۸ و ۵۱۰ ح ۳: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه) ۱۰- بحارالانوار ج ۹۰ ص ۳۰۱ و ج ۵۴ ص ۱۹۲: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه).

اصل مسئولیت پذیری

اصل «مسئولیت پذیری» در تمام مدیریت ها نیز نقش تعیین کننده دارد و در «مدیریت خانواده» نیز ارزشمند است. اگر زن و مرد هر

کدام با مسئولیت های خود آشنا باشند. اگر فرزندان هر کدام به تناسب دوران زندگی جوانی و نوجوانی با مسئولیت های خود آشنا شوند، و هر کدام در انجام مسئولیت ها موفق باشند. سلامت و پویایی خانواده حفظ می گردد و همه اعضا خانواده به کمال خواهند رسید. اگر پدران، مسئولیت نان آوری و کار و تولید و تأمین هزینه مناسب خانواده را بدرستی بشناسند و به آن عمل کنند. و اگر همسران و مادران مسئولیت شوهرداری و تربیت فرزند و خانه داری را درست انجام دهند و محیط خانواده را هدفدار و شاداب نگهدارند و فرزندان، هر کدام به وظیفه خود عمل کنند، کمک و یاور پدر و مادر باشند، اصالت و سلامت خانواده تحقق یافته، آینده کشور نیز روشن است که حضرت امیرالمومنین علیه السلام خطاب به علاء بن زیاد که زن و فرزند خویش را ترک گفته و از کار و تولید دست کشیده بود و در غارها عبادت می کرد فرمود: يَا عُدَيُّ نَفْسِهِ! لَقَدْ اسْتَهَمَ بِكَ الْخَيْثُ! أَمَا رَحِمَتِ أَهْلَكَ وَوَلَدَكَ؟! أَتَرَى اللَّهَ أَحَلَّ لَكَ الطَّيِّبَاتِ، وَهُوَ يَكْرَهُ أَنْ تَأْخُذَهَا؟! أَنْتَ أَهْوَنُ عَلَيَّ مِنَ اللَّهِ مِنْ ذَلِكَ! (۱). «ای دشمنک جان خویش، شیطان سرگردانت کرده، آیا تو به زن و فرزندان رحمت نمی کنی؟ تو می پنداری که خداوند نعمت های پاکیزه اش را حلال کرده ام یا دوست ندارد تو از آنها استفاده کنی؟ تو در برابر خدا کوچک تر از آنی که اینگونه با تو رفتار کند.» و در ادامه یادآوری مسئولیت ها این نکته را تذکر می دهد که ازدواج و تشکیل خانواده مسئولیت آور است، که فرمود: الْمَرْأَةُ شَرُّ كُلِّهَا، وَشَرُّ مَا فِيهَا أَنَّهُ لَأَبْدٌ مِنْهَا! (۲). «زن و زندگی، همه اش دردسر است و زحمت بارتر اینکه از او چاره ای نیست.» (۳). **** خطبه ۲۰۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که اسناد و مدارک آن به شرح زیر است: ۱- قوت القلوب ج ۱ ص ۵۳۱: ابو طالب مکی (متوفای ۳۸۲ هـ) ۲- عقد الفرید ج ۲ ص ۱۸۸ و ج ۱ ص ۳۲۹: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ هـ) ۳- اصول کافی ج ۱ ص ۴۱۰ و ۴۱۱ ح ۱: کلینی (متوفای ۳۲۸ هـ) ۴- ربیع الابرار ج ۴ (باب اللهو و اللذات): زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ هـ) ۵- کتاب اختصاص ص ۱۵۲: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هـ). حکمت ۲۳۸ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که اسناد و مدارک آن به شرح زیر است: ۱- آغانی ج ۹ ص ۵: ابوالفرج اصفهانی زیدی (متوفای ۳۵۶ هـ) ۲- ارشاد ج ۱ ص ۲۱۷: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هـ) ۳- الامامة و السياسة ج ۱ ص ۱۴۸: ابن قتیبه (متوفای ۲۷۶ هـ) ۴- البدایة و النهایة ج ۷ ص ۳۱۷ سنه ۳۷: ابن کثیر شافعی (متوفای ۷۷۴ هـ) ۵- أنساب الاشراف ص ۳۶۵ ج ۲ ح ۴۳۶: بلاذری (متوفای ۲۷۹ هـ) ۶- بحار الانوار ج ۳۳ ص ۳۲۱ ح ۵۶۸ ب ۲۱ کمپانی: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ) ۷- تاریخ طبری ج ۳ ص ۱۱۶ (حوادث سال ۳۷): طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ هـ) ۸- تذکرة الخواص ص ۱۰۳/۹۹: ابن جوزی حنفی (متوفای ۶۵۴ هـ) ۹- غرر الحکم ج ۲ ص ۵۶۹: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ) ۱۰- غرر الحکم ص ۱۴۷ ج ۲ ص ۷۲: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ) ۱۱- کتاب الکامل ج ۳ ص ۲۱۵ سنه ۳۷: ابن الاثیر (متوفای ۶۳۰ هـ) ۱۲- کتاب صفین بنقل ابی الحدید ج ۲ ص ۲۵۹: نصرین مزاحم (متوفای ۲۰۲ هـ) ۱۳- مجمع الامثال ج ۲ ص ۲۳۸: میدانی (متوفای ۵۱۸ هـ) ۱۴- مروج الذهب ج ۲ ص ۴۰۲: مسعودی (متوفای ۳۴۶ هـ) ۱۵- منهاج البراعة ج ۳ ص ۳۴۴: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ). ضرب المثل است چنان که در فارسی می گویند، زن و فرزند دردسر است بی دردسر هم نمی شود زندگی کرد.

اصل سعه صدر و تحمّل مشکلات

یکی دیگر از اصولی که در تمام مدیریت ها نقش تعیین کننده و کاربردی دارد، اصل «سعه صدر» و قدرت تحمّل یکدیگر در خانواده ها است. اگر پدران و مادران بچه را درک کرده و مشکلات آنان را تحمّل کنند. اگر زن و شوهر ناملايمات زندگی را به خوبی تحمّل کنند؛ کانون گرم خانواده تداوم یافته و فرزندان به خوبی تربیت می شوند که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به این حقیقت میان همسران اشاره می فرماید که: آلهُ الرِّیَاسَةِ سَعَةُ الصَّدْرِ (۱). «بردباری و تحمّل سختی ها، ابزار ریاست است.» و آنگاه به نکته ظریف دیگری در روابط همسران اشاره می فرماید که: الْمَرْأَةُ عَقْرَبٌ حُلُوَّةُ اللَّسْبَةِ (۲). «آزار زن شیرین است.» **** حکمت

۱۷۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که اسناد و مدارک آن به شرح زیر است: ۱- غرر الحکم ص ۲۷ و ج ۱ ص ۳۲۹: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه) ۲- کتاب طراز ج ۱ ص ۱۶۸: سید یمانی ۳- منهاج البراعه ج ۳ ص ۳۳۰: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه) ۴- بحار الانوار ج ۷۲ ص ۳۵۷: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه) ۵- عیون الحکم و المواعظ ص ۱۸ ش ۲۵: واسطی (متوفای ۶۰۰ ه). حکمت ۶۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که اسناد و مدارک آن به شرح زیر است: ۱- منهاج البراعه ج ۳ ص ۲۷۹: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه) ۲- شرح ابن میثم ج ۵ ص ۲۷۲: بحرانی (متوفای ۶۷۹ ه) ۳- بحار الانوار ج ۱۰۰ ص ۲۲۸ ح ۳۰: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه) ۴- غرر الحکم ج ۱ ص ۲۲۸: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه) ۵- ربیع الابرار ج ۵ ص ۲۵۲ ح ۱۱۴: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ ه).

اصل فرهنگ پرهیز و حجاب

یکی دیگر از ویژگی های مدیریت خانواده در منظر نهج البلاغه، رعایت اصل «فرهنگ پرهیز» است. اگر محیط خانواده از تهاجم بیگانه محفوظ باشد. هر نامحرمی به حریم خانواده راه نیابد. هر گونه روابط صحیح و ناصحیحی شکل نگیرد. رفت و آمد دیگران و نامحرمان کنترل و با حفظ حجاب انجام پذیرد و محدوده روابط اجتماعی زنان و مردان مشخص باشد. اصل حجاب رعایت شود. اصل «پرهیز» در رفت و آمدها در روابط اجتماعی، در مهمانی ها و پذیرائی ها حفظ شود سلامت خانواده ها نیز تضمین است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: **وَكَفَّفَ عَلَيْهِنَّ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ بِحِجَابِكَ إِيَّاهُنَّ، فَإِنَّ شِدَّةَ الْحِجَابِ أَبْقَى عَلَيْهِنَّ، وَلَيْسَ خُرُوجُهُنَّ بِأَشَدَّ مِنْ إِدْخَالِكَ مَنْ لَمَّا يُوثِقُ بِهِ عَلَيْهِنَّ، وَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَلَّا يَعْرِفَنَّ غَيْرَكَ فَافْعَلْ**. (۱). «در پرده حجاب نگاهشان دار، تا نامحرمان را ننگرند، زیرا که سخت گیری در پوشش، عامل سلامت و استواری آنان است، بیرون رفتن زنان بدتر از آن نیست که افراد غیر صالح را در میانشان آوری، و اگر بتوانی بگونه ای زندگی کنی که غیر تو را نشناسند چنین کن». ***** نامه ۱۱۷/۳۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که اسناد و مدارک آن به شرح زیر است: ۱- کتاب رسائل: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه) ۲- کتاب زواجر و مواعظ: حسن بن عبدالله بن سعید (متوفای قرن ۳ ه) ۳- عقد الفرید ج ۳ ص ۹۰ و ۱۴۳: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ ه) ۴- من لایحضره الفقیه ج ۳ ص ۵۵۶: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه) ۵- من لایحضره الفقیه ج ۴ ص ۳۹۲ و ۳۸۶: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه) ۶- تحف العقول ص ۵۲ و ۶۸: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ ه) ۷- کتاب وصایا: سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴ ه) ۸- کتاب کشف المحجبه (فصل ۱۵۴) ص ۲۲۰: سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴ ه) ۹- فروع کافی ج ۵ ص ۳۳۸ و ۵۱۰ ح ۳: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه) ۱۰- بحار الانوار ج ۹۰ ص ۳۰۱ و ج ۱۰۰ ص ۴۰: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه).

اصل اعتدال گرایی در خانواده (رعایت اصل صداقت)

یکی دیگر از ویژگی های «مدیریت خانواده» اصل «اعتدال گرایی» است، همواره ستایش بیجا و تندروی ها و کاستی ها در ستودن دیگران نکوهیده و مشکل آفرین است. زن و مرد باید با صداقت و یکدلی زندگی کنند، تا لباس زیبای یکدیگر باشند، و روح و روان یکدیگر را به آرامش برسانند. به یکدیگر راست بگویند، ستایش ها و نقدها عادلانه باشد. از سوءظن و بدگمانی پرهیز کنند. یکدیگر را بیش از آنچه که هستند، ندانند و از آرزوها و توقعات افراطی بپرهیزند که امام علی علیه السلام فرمود: **وَلَا تَعُدُّ بِكَرَامَتِهَا نَفْسَهَا، وَلَا تُطْمَعُهَا فِي أَنْ تَشْفَعَ لِعَیْرِهَا. وَإِيَّاكَ وَالتَّغَايُرَ فِي غَیْرِ مَوْضِعِ غَیْرِهِ، فَإِنَّ ذَلِكَ يَدْعُو الصَّحِيحَةَ إِلَى السَّقَمِ، وَالبَرِيئَةَ إِلَى الرَّيْبِ. وَاجْعَلْ لِكُلِّ إِنْسَانٍ مِنْ خَدَمِكَ عَمَلًا تَأْخُذُهُ بِهِ، فَإِنَّهُ أُخْرَى أَلَّا يَتَوَاكَلُوا فِي خِدْمَتِكَ. وَأَكْرَمُ عَشِيرَتِكَ، فَإِنَّهُمْ جَنَاحُكَ الَّذِي بِهِ تَطِيرُ، وَأَضْيَلُكَ الَّذِي إِلَيْهِ تَصِيرُ، وَوَيْدُكَ الَّذِي بِهَا تَصُولُ. اسْتَوْدِعِ اللَّهَ دِينَكَ وَدُنْيَاكَ، وَأَسْأَلُهُ خَيْرَ الْقَضَاءِ لَكَ فِي الْعَاجِلِهِ وَالْآجِلِهِ، وَالدُّنْيَا**

والْآخِرَةُ، وَالسَّلَامُ.» مبادا در گرامی داشتن زن زیاده روی کنی که او را به طمع ورزی کشانده برای دیگران شفاعت نماید پرهیز از غیرت نشان دادن بیجا که درستکار را به بیمار دلی، و پاکدامن را به بدگمانی رساند کار هر کدام از خدمتکاران را معین کن که او را در برابر آن کار مسئول بدانی، که تقسیم درست کار سبب می شود کارها را به یکدیگر وا نگذارند، و در خدمت سستی نکنند خویشاوندان را گرامی دار، زیرا آنها پر و بال تو می باشند، که با آن پرواز می کنی، و ریشه تواند که به آنها باز می گردی، و دست نیرومند تواند که با آن حمله می کنی. دین و دنیای تو را به خدا می سپارم، و بهترین خواسته الهی را در آینده و هم اکنون، در دنیا و آخرت، برای تو می خواهم، با درود.» اگر مدیریت خانواده با ویژگی های یادشده تشکیل و تداوم یابد، می تواند فرزندی سالم تربیت کند که این فرزندان در فردای جامعه اسلامی انواع مدیریت های کشور را با سلامت و اصالت اداره کنند.

صفات مدیران در نهج البلاغه

اشاره

بحث مدیریت جامعه، و طرح انواع مدیریت ها، یک ضرورت غیر قابل انکار اجتماعی است. هر جا گروه و جمع و ملت و قبیله و اُمّتی وجود دارد، برای رفع نیازها و نیازمندی های جوامع بشری با کیفیت های گوناگون، «مدیریت» لازم است. اداره یک جامعه که دارای اقدار گوناگون اجتماعی است و بر آنها افکار و آراء متفاوتی حاکم است، بدون دستورالعمل صحیح و متناسب با نیازها و منطق با واقعیت ها ممکن نیست. تلاش دانشمندان رشته مدیریت آن است که شیوه ها و روش های صحیح مدیریت جامعه را در هر عصر و زمانی متناسب با همان جامعه، کشف و شناسائی نمایند و دیدگاههای نوین و صحیحی ارائه کنند. و هر روز که جامعه انسان ها رو به کمال و تکامل می رود، سطح دانش افراد فزونی می یابد و تجربیات گوناگونی به دست می آورد، اختراعات و اکتشافات شگفت آوری انسان ها را به سوی افق های نو و روشنی سوق می دهد. مبحث «مدیریت» نیز در اشکال گوناگون، ضرورت بیشتری پیدا می کند، و اخلاق مدیریت و صفات مدیران دقیق تر مورد ارزیابی قرار می گیرد. طبیعی است که اداره جامعه، بدون مدیریتهای صحیح و مترقی و متکامل ممکن نیست، و مدیریت ها، بدون مدیران لایق و کار آمد، توانمند و بالنده نخواهند شد، پس همانگونه که «ضرورت مدیریت» در جوامع بشری یک اصل غیر قابل انکار است، «صفات والای مدیران» و «اخلاق صحیح مدیریت» نیز یک ضرورت است. مدیریت اسلامی صفات مدیران اخلاق پسندیده مدیران اسلامی خدا محوری و تقوا گرایی رعایت عدل و انصاف مردم گرایی (توجه به جلب رضایت مردم) تواضع و فروتنی رعایت تساوی و عدالت رفتاری

مدیریت اسلامی

مدیریت و کیفیت اداره جوامع بشری یک بحث عام و آزادی است که متفکران و اندیشمندان مذاهب و مکاتب و اقوام و ملل گوناگون جهان به آن پرداخته اند. و هر کدام شیوه های رفتاری خاصی را مطرح کرده اند. برای ارزیابی انواع مدیریتها و تدوین اخلاق و صفات مدیران، باید به مرکز اشتراک دیدگاه های مدیریتی توجه داشت، زیرا همه قبول دارند که: الف- مجتمع انسانی بدون مدیریت به کمال نمی رسد. ب- مجتمع انسانی نیازمند به انواع مدیریت هاست. پس از درک و اثبات ضرورت مدیریت، آنگاه در تعریف انسان و جامعه انسان ها و کیفیت و شیوه مدیریت، متفاوت می اندیشند. یکی مانند «تیلور» در «مدیریت تیلورسم» اضافه تولید را ملاک قرار داده به کارگران بگونه ابزار می نگرد تا منافع کار فرماها و صاحبان صنایع تأمین گردد. و دیگری مانند «استاخونوف» روسی در مدیریت نوع شرقی «استاخونوفسم» به کارگران زیاده از حد بها داده، کار فرماها و صاحبان کارخانه ها را حذف می کند و شعار کُمون اولیّه و حذف مالکیت خصوصی را مطرح می سازد که سرانجام هر دو دیدگاه ناموفق بوده و دچار

فروپاشی می کردند. گروهی دیگر در مدیریت نوین تلاش کردند تا اعتدال را حفظ نمایند که نه کارگران سر به شورش بردارند و نه کارخانه ها تعطیل شود و نه حق و حقوق صاحبان صنایع ضایع گردد. می بینیم که، شکل و نوع مدیریت ها به افکار و آراء انسان ها گره خورده است تا انسان را، انسان ها را شناسیم، نمی توانیم برای نیازهای مدیریتی او دستورالعملی صادر کنیم. تا نیازمندی های واقعی جوامع بشری را به خوبی درک نکنیم نمی توانیم در تدوین اخلاق و صفات مدیران موفق باشیم. و چون انسان، انسان را نمی شناسد و انسان موجودی ناشناخته است و تنها آفریدگار انسان، صلاح و فساد او را تشخیص می دهد، از این رو باید از وحی الهی و ره آورد تعالیم پیامبران آسمانی کمک گرفت. تا با استفاده از رهنمودهای کتب آسمانی بهتر بتوانیم راه و رسم اداره جامعه انسان ها را شناسائی کنیم. که مدیریت الهی و مدیریت اسلامی، بر اساس ضرورت های یادشده مطرح می شود و سامان می گیرد. زیرا پروردگار هستی انسان را آفریده و از همه جوانب گسترده روح و جسم آدمی با خبر است، و روانشناسی حاکم بر زندگی فردی و اجتماعی او را می داند. و هزاران پیامبر معصوم و پاک را با کتاب و دستورالعمل کامل آسمانی فرو فرستاد تا راه و رسم زندگی را بیان کنند و مجتمع های انسانی را با بهترین و متکامل ترین قانون آسمانی اداره نمایند. پس در اصل «ضرورت مدیریت» اختلافی نیست. همه اختلاف ها و درگیری ها بر این محور تکیه دارد که نوع مدیریت بشری باشد یا الهی؟ دستورالعمل مدیران جوامع بشری را انسان ها تدوین کنند یا خدای انسان آفرین؟ باید ها و نبایدهای انواع مدیریت ها را انسان ها تعیین کنند؟ یا پیامبران آسمانی؟! مدیریت اسلامی یا انواع مدیریت های الهی در حکومت پیامبران آسمانی، بر ضرورت های زندگی اجتماعی انسان و بر واقعیت های حاکم بر جوامع انسانی تکیه دارد که: مدیریت ها بر اساس حق و واقعیت سامان می گیرند. و نوع و شکل مدیریت را وحی تعیین می کند. و اخلاق مدیران را خدای آفریدگار نظام هستی مشخص می فرماید.

صفات مدیران

در مدیریت های موجود جهان، از مدیریت کلاسیک تا نئوکلاسیک، از مدیریت اقتصادی تا دولتی، از مدیریت نوع غربی یا شرقی، همه جا بر اساس تفکرات انسانی و تجربه های فردی یا جمعی، دستورالعمل ها و مقرراتی را کشف و تهیه و تدوین نمودند. که از نظر کاربردی در گذشت زمان، برای انطباق با واقعیت های موجود جامعه بارها و بارها تغییر کرد و دگرگون شد، و هر روز دستخوش تغییرات اساسی است، گرچه مبانی و اصول مشترکی نیز دارد. در شرح وظائف مدیریتهای بشری هر از چندگاه منافع قشری از دیگر طبقات جامعه، منافع کار فرماها، دولت ها، صاحبان صنایع، یا بعکس کارگران مطرح شده است. و هر نظریه پردازی تلاش کرده است تا از ماشین آلات و نیروی انسانی حداکثر استفاده را بکند. اگر «اخلاق مدیریت» تدوین کرده اند، برای آن بود که کارگران شورش نکنند، به کار و تولید ادامه دهند، و تا حدودی در منافع صنایع خصوصی یا دولتی سهیم باشند، نه از آن نظر که انسانند و ارزش های انسانی مورد توجه است، و مدیریت ها در چهارچوب ارزش ها شکل می گیرد و برای احیاء ارزش ها تلاش می کنند. بلکه بحث آنان برای اضافه تولید، و افزایش سرمایه است که چگونه کارگران را راضی نگهدارند تا دلسرد نشوند و دست از تولید برندارند؟ در صورتی که در مدیریت اسلامی و صفات مدیران در نهج البلاغه، انسان در خدمت ماشین نیست. انسان در خدمت تولید نیست. انسان در تولید و کار خلاصه نمی شود. و برخورد دولت و صاحبان صنایع با کارگران نباید برخورد ابزاری باشد، که انسان هدفدار است و انواع مدیریت ها نیز برای تحقق اهداف والای انسانی، الهی باید تلاش کنند. از دیدگاه نهج البلاغه، انواع مدیریتها باید در خدمت انسان ها باشند که نوعی عبادت به حساب می آید. و مدیران جامعه اسلامی، خدمتگزاران توده های مردم و بندگان خدا هستند، که فرمودند: رَئِيسُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ بزرگ و مدیر مردم خدمتگزار مردم است حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه ۵۳ نهج البلاغه به یکی از بزرگترین مدیران سیاسی، نظامی کشورش، مالک اشتر می نویسد: وَأَشْعُرُ قَلْبِكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ، وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ، وَاللُّطْفَ بِهِمْ، وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ، فَإِنَّهُمْ صِدْقَانِ: إِمَّا أَخُ لَكَ فِي الدِّينِ، أَوْ

نَظِيرُ لِمَكَ فِي الْخَلْقِ «مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده، و با همه دوست و مهربان باش. مبادا هرگز، چونان حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی، زیرا مردم دو دسته اند، دسته ای برادر دینی تو، و دسته دیگر همانند تو در آفرینش می باشند» (۱). در مدیریت اسلامی خدا محوری، و تقوی گرایي اساس کار و سازندگی است و همه چیز با معیار تقوا ارزیابی می گردد. امام علی علیه السلام شیوه برخورد و اصول مدیریت را در نامه خود به مالک اشتر از تقوا و خدا گرایي آغاز می کند و می فرماید: أَمْرُهُ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَإِيْثَارِ طَاعَتِهِ، وَاتِّبَاعِ مَا أَمَرَ بِهِ فِي كِتَابِهِ: مِنْ فَرَائِضِهِ وَسُنَنِهِ، الَّتِي لَا يَسْبَعُ أَحَدٌ إِلَّا بِاتِّبَاعِهَا، وَلَا يَشْقَى إِلَّا مَعَ جُحُودِهَا وَإِضَاعَتِهَا، وَأَنْ يُنْصِرَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ بِقَلْبِهِ وَيَدِهِ وَلِسَانِهِ؛ فَإِنَّهُ جَلَّ أَسْمُهُ، قَدْ تَكْفَلَ بِنَصِيرٍ مِنْ نَصِيرَةٍ، وَإِعْزَازٍ مِنْ أَعَزَّةٍ. وَأَمْرُهُ أَنْ يَكْبِتَ نَفْسَهُ مِنَ الشَّهَوَاتِ، وَيَزَعَهَا عِنْدَ الْجَمَحَاتِ، فَإِنَّ النَّفْسَ أَمَارَةٌ بِالشُّوْءِ، إِلَّا مَا رَجَمَ اللَّهُ. «او را به ترس از خدا فرمان می دهد، و اینکه اطاعت خدا را بر دیگر کارها مقدم دارد، و آنچه در کتاب خدا آمده، از واجبات و سنتها را پیروی کند، دستوراتی که جز با پیروی آن رستگار نخواهد شد، و جز با نشناختن و ضایع کردن آن جنایتکار نخواهد گردید. به او فرمان می دهد که خدا را با دل و دست و زبان یاری کند، زیرا خداوند پیروزی کسی را تضمین کند که او را یاری دهد، و بزرگ دارد و آن کس را که او را بزرگ شمارد. و به او فرمان می دهد تا نفس خود را از پیروی آرزوها باز دارد، و به هنگام سرکشی رامش نماید، که: «همانا نفس همواره به بدی و امیدارد جز آنکه خدا رحمت آورد» (یوسف ۵۳) «در این دیدگاه امام علی علیه السلام به بزرگترین و لایق ترین مدیر کشور اسلامی سفارش می کند که اداره صحیح جامعه اسلامی را با تقوا گرایي، عبادت، بندگی، خودسازی و توجه به امدادهای غیبی خداوند سازمان دهد و باور داشته باشد که در اداره جامعه و برخورد با مشکلات تنها نیست و انواع هدایت‌های الهی او را یاری خواهند داد. مدیریت صحیح کار گزاران امام علی علیه السلام الگویی زنده و سمبلی جاودانه برای مدیران جوامع اسلامی است که ارزشهای والای مدیریت اسلامی را تحقق بخشند و در مرز ماده و مادیات در جا نزنند. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام برای مقابله با آفات مدیریت و انواع غرور زدگی، خود محوری، تندروی های شکننده به مالک اشتر نوشت: وَلَا تَقُولَنَّ: إِنِّي مُؤَمَّرٌ أَمْرٌ فَأُطَاعُ، فَإِنَّ ذَلِكَ إِدْغَالٌ فِي الْقَلْبِ، وَمَنْهَكَةٌ لِلدِّينِ، وَتَقَرُّبٌ مِنَ الْغَيْرِ. وَإِذَا أَحَدَثَ لَكَ مَا أَنْتَ فِيهِ مِنْ سُلْطَانِكَ أُبْهَةٌ أَوْ مَخِيلَةٌ، فَانْظُرْ إِلَى عِظَمِ مُلْكِكَ اللَّهُ فَوْقَكَ، وَقُدْرَتِهِ مِنْكَ عَلَى مَا لَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ مِنْ نَفْسِكَ، فَإِنَّ ذَلِكَ يُطَامِنُ إِلَيْكَ مِنْ طِمَاحِكَ، وَيَكْفُفُ عَنْكَ مِنْ غَرْبِكَ، وَيَفِيءُ إِلَيْكَ بِمَا عَزَبَ عَنْكَ مِنْ عَقْلِكَ! «به مردم نگو، به من فرمان دادند و من نیز فرمان می دهم، باید اطاعت شود، چه این گونه خود بزرگ بینی دل را فاسد، و دین را پژمرده، و موجب زوال نعمت هاست. و اگر با مقام و قدرتی که داری، دچار تکبر یا خود بزرگ بینی شدی به بزرگی حکومت پروردگار که برتر از تو است بنگر، که تو را از آن سرکشی نجات می دهد و تند روی تو را فرو می نشاند، و عقل و اندیشه ات را به جایگاه اصلی باز می گرداند.» یعنی در محدوده پست و مقام، برای مقابله با انواع زشتی ها و آفات ارزش ها، باید با توجه به قدرت لا یزال الهی، و مدیریت عمومی و جاودانه حضرت حق بر کل نظام هستی پیش رفت. اگر یک مدیر آگاه، همه عالم را محضر حق بداند و خدا را در رأس همه مدیریت ها ناظر بر کار مدیران بشناسد، می تواند به خوبی بدرخشد و مدیریت ها را هدف و در مدیران عشق و شور ایجاد کند. در این قسمت توجه به برخی از صفات مدیران در نهج البلاغه ضروری است: ***** نامه ۸/۵۳ نهج البلاغه - و تحف العقول، ص ۱۲۶ - و تاریخ دمشق، ج ۳۸، ص ۸۷ - و بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۶۸ - و علل الشرایع، ص ۱۷۸.

اخلاق پسندیده مدیران اسلامی

خدا محوری و تقوا گرایي

(در دستورالعمل امام به مالک اشتر تذکر داده شد).

رعایت عدل و انصاف

یکی از اصول مدیریت اسلامی رعایت عدالت اجتماعی است که یک مدیر اسلامی باید عدالت را در همه جا رعایت کند، امام علی علیه السلام به مالک اشتر نوشت: أَنْصِفِ اللَّهَ وَأَنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ، وَمِنْ خَاصَّةِ أَهْلِكَ، وَمَنْ لَكَ فِيهِ هَوَى مِنْ رَعِيَّتِكَ، فَإِنَّكَ إِلَّا تَفْعَلْ تَظْلِمُ! وَمَنْ ظَلَمَ عِبَادَ اللَّهِ كَمَا أَنْ اللَّهُ خَصَّيْمَهُ دُونَ عِبَادِهِ، وَمَنْ خَاصَمَهُ اللَّهُ أَدْحَضَ حُجَّتَهُ، وَكَانَ لِلَّهِ حَرْبًا حَتَّى يَنْزِعَ أَوْ يَتُوبَ. وَلَيْسَ شَيْءٌ أَدْعَى إِلَى تَغْيِيرِ نِعْمَةِ اللَّهِ وَتَعْجِيلِ نِقْمَتِهِ مِنْ إِقَامَتِهِ عَلَى ظُلْمٍ، فَإِنَّ اللَّهَ سَمِعَ دَعْوَةَ الْمُضْطَهَدِينَ، وَهُوَ لِلظَّالِمِينَ بِالْمَرْصَادِ. «با خدا و با مردم، و با خویشاوندان نزدیک، و با افرادی از رعیت خود که آنان را دوست داری، انصاف را رعایت کن، که اگر چنین نکنی ستم روا داشتی، و کسی که به بندگان خدا ستم روا دارد خدا به جای بندگانش دشمن او خواهد بود، و آن را که خدا دشمن شود، دلیل او را نپذیرد، که با خدا سر جنگ دارد، تا آنگاه که باز گردد، یا توبه کند، و چیزی چون ستمکاری نعمت خدا را دگرگون نمی کند، و کيفر او را نزدیک نمی سازد، که خدا دعای ستمديدگان را می شنود و در کمین ستمکاران است.»

مردم گرایی (توجه به جلب رضایت مردم)

مدیریت تیلوریسم که موفق نبود و بسیاری از شورش های کارگری را پدید آورد، در همین اصل مشکل داشت، زیرا به کارگران به چشم ابزار می نگریست و منافع عموم مطرح نبود. وقتی حکومتی «مردمی» نباشد، و برای مردم کار نکند، و مردم را ابزار تولید یا دیگر منافع خود به حساب آورد دوام نمی آورد. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در دستوالعمل استاندار بصره عبدالله بن عباس نوشت: سَعِ النَّاسَ بِوَجْهِكَ وَمَجْلِسِكَ وَحُكْمِكَ، وَإِيَّاكَ وَالْعُصْبَ فَإِنَّهُ طَيْرَةٌ مِنَ الشَّيْطَانِ. وَاعْلَمْ أَنَّ مَا قَرَّبَكَ مِنَ اللَّهِ يُبَاعِدُكَ مِنَ النَّارِ، وَمَا بَاعَدَكَ مِنَ اللَّهِ يُقَرِّبُكَ مِنَ النَّارِ. «با مردم، به هنگام دیدار، و در مجالس رسمی، و در مقام داوری، گشاده رو باش، و از خشم بپرهیز، که سبک مغزی به تحریک شیطان است، و بدان! آنچه تو را به خدا نزدیک می سازد، از آتش جهنم دور می کند، و آنچه تو را از خدا دور می سازد، به آتش جهنم نزدیک می کند.» (۱). * * * * * نامه ۷۶ نهج البلاغه، المعجم المفهرس - بحارالانوار ج ۸ ص ۶۳۵ - و الامامة و السياسة، ج ۱، ص ۸۵ - و کتاب جمل، نوشته واقدی، و کتاب طراز، ج ۲، ص ۲۹۳.

تواضع و فروتنی

یکی دیگر از اصول مدیریت اسلامی رعایت تواضع و فروتنی با مردم است که از مبانی اعتقادی پدید می آید، زیرا احترام به مردم، عشق ورزیدن نسبت به مردم پشتوانه اعتقادی لازم دارد. امام علی علیه السلام در نامه ۱۹ به یکی از استاندارانش که در سرزمین غیر اسلامی حکومت می کرد و با مردمی آتش پرست در رابطه بود، نوشت: أَمَا بَعْدُ، فَإِنَّ دَهَاقِينَ أَهْلَ بَلَدِكَ شَكَّوْا مِنْكَ غِلْظَةً وَقَسْوَةً، وَاحْتِقَارًا وَجَفْوَةً، وَنَظَرَتْ فَلَمْ أَرَهُمْ أَهْلًا لِأَنْ يُدْتَوَا لِسْرِكِهِمْ، وَلَا أَنْ يُفْصَوْا وَيُجْفَوَا لِعَهْدِهِمْ، فَالْبَسْ لَهُمْ جَلْبَابًا مِنَ اللَّيْنِ تَشْبُوهُ بِطَرَفِ مِنَ الشُّدَّةِ، وَدَاوِلْ لَهُمْ بَيْنَ الْقَسْوَةِ وَالرَّأْفَةِ، وَامْرُجْ لَهُمْ بَيْنَ التَّقْرِيبِ وَالِالِدْنَاءِ، وَالِالْبُعَادِ وَالِالْقِصَايَةِ. «پس از نام خدا و درود. همانا دهقانان مرکز فرمانداریت، از خشونت و قساوت و تحقیر کردن مردم و سنگدلی تو شکایت کردند، من درباره آنها اندیشیدم، نه آنان را شایسته نزدیک شدن یافتم، زیرا که مشرکند، و نه سزاوار قساوت و سنگدلی و بدرفتاری هستند زیرا که با ما هم پیمانند، پس در رفتار با آنان، نرمی و درشتی را بهم آمیز، رفتاری توأم با شدت و نرمش داشته باش، اعتدال و میانه روی را در نزدیک کردن یا دور نمودن، رعایت کن.» (۱). درست است که مردم آن سامان مسلمان نیستند، اما در دیدگاه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام تمام انسان ها محترمند و باید با آنها برخورد صحیح شود. تا فرماندار امام علی علیه السلام در شهر بصره با برخی از قبائل

بدرفتاری می کند، و به امام گزارش می رسد، فوراً عکس العمل نشان می دهد و نامه ۱۸ را به ابن عبّاس می نویسد که: «وَأَعْلَمُ الْبُصَيْرَةَ مَهْبِطُ إِبْلِيسَ، وَمَغْرَسُ الْفِتَنِ، فَجَادَتْ أَهْلَهَا بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِمْ، وَاحْتَلَّتْ عُقْدَةَ الْخَوْفِ عَنْ قُلُوبِهِمْ. وَقَدْ بَلَّغَنِي تَنَمُّرُكَ لِيُنِي تَمِيمَ، وَغَلَطْتُكَ عَلَيْهِمْ، وَإِنَّ بَنِي تَمِيمٍ لَمْ يَغِبْ لَهُمْ نَجْمٌ إِلَّا طَلَعَ لَهُمْ آخِرٌ، وَإِنَّهُمْ لَمْ يُسَبِّقُوا بِوَعْمٍ فِي حِجَابِهَا وَلَا إِسْلَامًا، وَإِنَّ لَهُمْ بَنًا رَحِمًا مِائِسَةً، وَقَرَابِيَهُ حَاصَّةً، نَحْنُ مِأْجُورُونَ عَلَى صِلَتِهَا، وَمِأْزُورُونَ عَلَى قَطِيعَتِهَا. فَارْبَعُ أَيْمَانَ الْعَبَّاسِ، رَحِمَكَ اللَّهُ، فِيمَا جَرَى عَلَى لِسَانِكَ وَبِيَدِكَ مِنْ خَيْرٍ وَشَرٍّ! فَإِنَّا شَرِيكَانِ فِي ذَلِكَ، وَكُنْ عِنْدَ صَالِحِ ظَنِّي بِكَ، وَلَا يَفِيلَنَّ رَأْيِي فِيكَ، وَالسَّلَامُ.» (پس از نام خدا و درود، همانا دهقانان مرکز فرمانداریت، از خشونت و قساوت و تحقیر کردن مردم و سنگدلی تو شکایت کردند، من درباره آنها اندیشیدم، نه آنان را شایسته نزدیک شدن یافتم، زیرا که مشرکند، و نه سزاوار قساوت و سنگدلی و بدرفتاری هستند زیرا که با ما هم پیمانند، پس در رفتار با آنان، نرمی و درشتی را بهم آمیز، رفتاری توأم با شدت و نرمش داشته باش، اعتدال و میانه روی را در نزدیک کردن یا دور نمودن، رعایت کن.) (۲). * * * * * انسب الاشراف، ج ۲، ص ۱۶۱ - و تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۷۹ - و بحار الانوار، ج ۸، ص ۵۸۳. انسب الاشراف، ج ۲، ص ۱۶۱ - و تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۹ - و بحار الانوار، ج ۸، ص ۵۸۳.

رعایت تساوی و عدالت رفتاری

یکی دیگر از ویژگی های مدیران اسلامی رعایت «تساوی» و «عدالت رفتاری» با مردم و مراجعه کنندگان است، که بدون معیارهای اسلامی، فردی را بر فردی دیگر ترجیح ندهد، با همه مهربان باشد، برای رفع مشکلات همه بکوشد، دوست و فامیل و خویشاوند نشناسد که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه ۲۷ به استاندار مصر، محمد بن ابی بکر نوشت: «فَاخْفِضْ لَهُمْ جَنَاحَكَ، وَأَلِنْ لَهُمْ جَانِبَكَ، وَابْسِطْ لَهُمْ وَجْهَكَ، وَآسِ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَالنَّظَرَةِ، حَتَّىٰ لَمَّا يَطْمَعِ الْعُظَمَاءُ فِي حَيْفِكَ لَهُمْ، وَلَمَّا يَتَأَسُّ الضُّعَفَاءُ مِنْ عِدْلِكَ عَلَيْهِمْ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَىٰ يُسَائِلُكُمْ مَعَشَرَ عِبَادِهِ عَنِ الصَّغِيرَةِ مِنَ أَعْمَالِكُمْ وَالْكَبِيرَةِ، وَالظَّاهِرَةِ وَالْمُسْتُورَةِ، فَإِنْ يَعِدُّبُ فَانْتَمِمْ أَظْلَمَ، وَإِنْ يَعْفُ فَهُوَ أَكْرَمُ.» (با مردم فروتن باش، نرمخو و مهربان باش، گشاده رو خندان باش، در نگاه هایت در نیم نگاه و خیره شدن با مردم به تساوی رفتار کن، تا بزرگان در ستمکاری تو طمع نکنند، و ناتوانها در عدالت تو مأیوس نگردند، زیرا خداوند از شما بندگان درباره اعمال کوچک و بزرگ، آشکار و پنهان پرسش می کند، اگر کیفر دهد شما استحقاق بیش از آن را دارید، و اگر ببخشد از بزرگواری اوست.) (۱). * * * * * کتاب الغارات، ص ۲۳۵ - و تحف العقول، ص ۱۷۶ - و أمالی صدوق، ص ۲۴ - و تاریخ طبری، ج ۶، ص ۳۲۴۶.

مدیریت صحیح در نهج البلاغه

اشاره

شناخت انواع مدیریت های موجود در جهان معاصر، و ارزیابی و مقایسه آنها با «مدیریت اسلامی» یکی از حیاتی ترین مباحث کلیدی کارگزاران نظام اسلامی و مدیران متخصص و متعهد کشور الهی است. تا مدیران و کارگزاران نظام اسلامی، مدیریت های موجود را نشناسند و تا از آخرین ره آورد و تجربیات دانش امروزی بهره مند نگردند و نتوانند ویژگی های «مدیریت اسلامی» را در مقایسه با مدیریت های دیگر بلوک شرق و غرب، به درستی شناسائی نمایند. نمی شود انتظار آگاهی لازم، و مدیریت سالم را داشت. آنچه که مدیریت های موجود در نظام اسلامی را از نظر کمیت و کیفیت بازسازی می کند و روش صحیح مدیریت را تحقق می بخشد و می شود با هرگونه فساد اداری و مدیریتی برخورد مناسب نمود. که یکی از موفقیت ها شناخت و آگاهی لازم از انواع مدیریت ها، و ضعف و قوت آنها و راه های موفقیت یا شکست مدیریت های موجود دنیا است. در این رابطه چند گروه را باید

مورد توجه قرار داد: ۱- گروهی با تحصیلات عالی از کشورهای غربی و شرقی و گرفتن مدارج علمی در مباحث مدیریتی و مطالعه در آثار متفکران و صاحب نظران مکاتب مدیریت در غرب و شرق، چون آگاهی لازم از اسلام و قرآن و نهج البلاغه نداشتند و فریب تبلیغات استعماری غرب را خوردند، باور کردند که از مذهب باید فاصله گرفت. و در کتاب ها و جزوه های درسی دانشگاهی خود آوردند که: الف- مدیریت علمی بوده و ساخته و پرداخته متفکران غربی است. ب- مکاتب مدیریت در غرب و شرق پدید آمده و گسترش یافته است. ج- مدیریت علم است و هیچ ارتباطی با مکتب اسلام ندارد. د- مدیریت یک پدیده علمی کلاسیک جدید است و اصلا اسلام، مدیریت ندارد. ۲- گروهی دیگر که در کشور اسلامی رشد کردند، و در دانشگاه های خودمان مدرک تحصیلی گرفتند و هم مذهبی هستند و مراسم مذهبی آنان ترک نمی شود اما از نظر فکری و علمی، غرب زده اند و در برابر تهاجم فرهنگی غرب بر ضد اسلام، بی دفاع مانده و باور کردند که اسلام «مباحث مدیریتی» ندارد. و مدیریت علم سازمان یافته عصر ماست از این رو نمی توانند حقیقت را تماشا کنند و مباحث مدیریت اسلامی را بدرستی کشف نمایند. (۱).

ضرورت بررسی تطبیقی انواع مدیریت ها مدیریتی هایی که با شکل گیری زندگی اجتماعی تحقق یافته مدیریت هایی که تنها به تولید و مادیات توجه دارند و ارزش های انسانی را فراموش کردند مدیریت هایی که در مرز منافع شخصی، طبقات حاکم، احزاب سیاسی، اصناف مشخصی پدید آمدند مدیریت های غیر استبدادی و ویژگی های مدیریت اسلامی اهمیت دادن به مباحث بینشی واقع نگری در مدیریت اسلامی **** قرآن کریم این روش متکامل را مطرح فرموده است که: فبشر عباد الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه اولئک هدیهم اللّٰه و اولئک هم اولوا الالباب ۱۷ زمر: (بشارت به رحمت ده آن دسته از بندگان را که چون سخنی بشنوند نیکوترین آن را می پذیرند آنها افرادی هستند که هدایت الهی شامل حالشان شده و آنان بحقیقت خردمنداند).

ضرورت بررسی تطبیقی

برای شناخت مدیریت صحیح، و اصول مدیریت متکامل و مترقی منطبق با نیازمندی های یک جامعه ایده آل اسلامی، باید تئوری های مدیریتی جهان را شناخت و از ضعف ها یا ویژگی های آنها اطلاع کافی به دست آورده، آنگاه از ره آورد تجربیات ارزشمند مدیریت های موجود بهره مند گردید که راهی جز بررسی تطبیقی وجود ندارد. الف- بررسی تطبیقی مدیریت های موجود جهان معاصر ب- بررسی تطبیقی مدیریت های موجود جهان با مدیریت اسلامی در بررسی تطبیقی مدیریت ها و نقد و ارزیابی ویژگی ها و کاستی های آنها، با جوانب گسترده و ویژگی های ارزشمند تئوری های مدیریت آشنا می شویم و ضعف ها و گرایش های منفی و ضد انسانی برخی از آنها را کشف نموده و ره آورد شوم آنها را شناسائی می کنیم که قدم مثبت و سرنوشت ساز، در آشنائی با مباحث نظری مدیریت هاست که ما را از نظر کاربردی و عملی رهنمون خواهند شد. ولی در بررسی تطبیقی مدیریت های موجود جهان، با مدیریت اسلامی به گستردگی جوانب مدیریت اسلامی، و ارزش های جاویدان آن و هدفداری و سمت گیری صحیح آن، و ارزش عامل انسانی و مقررات عادلانه و متکامل آن آشنا می شویم. (۱). و به تصحیح و تنظیم اطلاعات به دست آمده، می پردازیم که: کدام نمونه از مدیریت ها مردود و براساس حق و واقعیت بازسازی نشده اند، مانند: مدیریت های استبدادی «ماکیاولیستی» (۲) و کدام نمونه از مدیریت ها که به حقوق انسانی کارگران توجه دارد. **** امام علی علیه السلام فرمودند: و اعلموا انکم لن تعرفوا الرشده حتی تعرفوا الذی نرکه خطبه ۱۴/۱۴۷ (آگاه باشید هیچگاه راه حق را نخواهید شناخت مگر آنکه مخالفان و ترک کنندگان آن را بشناسید). Machiavelism.

انواع مدیریت ها

با مطالعه و بررسی تاریخ گذشتگان و دقت در آثار فرهنگی و فیزیکی انسان های آغازین تاکنون به این نتیجه می رسیم که انواع مدیریت ها در زندگی انسان ها وجود داشته است. مدیریت هایی که با شکل گیری زندگی اجتماعی تحقق یافته مدیریت هایی که تنها به تولید و مادیات توجه دارند و ارزش های انسانی را فراموش کردند مدیریت هایی که در مرز منافع شخصی، طبقات حاکم، احزاب سیاسی، اصناف مشخصی پدید آمدند مدیریت های غیر استبدادی

مدیریت هایی که با شکل گیری زندگی اجتماعی تحقق یافته

و اصولاً- مدیریت با شکل گیری زندگی اجتماعی تحقق یافته، و ضرورت پیدا کرده است، مانند: ۱- مدیریت اجتماعی الف- مدیریت خانواده ب- مدیریت جامعه و کشور ج- مدیریت یک قبیله یا یک روستا د- مدیریت شهرها ۲- مدیریت اقتصادی (در تولید انواع غذاها و نیازمندی های زیستی بشر) ۳- مدیریت سیاسی، حکومتی (برای اداره یک نظام سیاسی) ۴- مدیریت نظامی (کیفیت صحیح باز پروری ارتش و بکار گیری آن در جنگ و صلح) ۵- مدیریت قضائی (نظارت بر اجرای حقوق مردم و روش های صحیح بازدارندگی) علوم فراوانی هم اکنون این نظریه را تقویت می کنند که: مدیریت، یک ضرورت غیر قابل انکار زندگی اجتماعی انسان بوده و همواره در جوامع هر چند ابتدائی وجود داشته و دارد و در میان جوامع گوناگون بشری، هیچ جا نمی شود ضرورت مدیریت را نادیده گرفت. امروزه در قبائل نیمه وحشی و وحشی جنگل های آمازون نیز این حقیقت به اثبات رسیده که انسان بدون مدیریت نمی تواند زندگی کند و نتوانسته است حتی قبائل توتمیسم (اقوام و قبائل ابتدائی) نیز نوعی مدیریت *Totemisme* اجتماعی داشتند به همین مناسبت علوم زیر را می توان نام برد: آنتروپولوژی (مردم شناسی) (۱). اتنوگرافی (باستان شناسی، قوم نگاری) (۲). اتنولوژی (قوم شناسی) (۳). با بررسی دقیق دیدگاه مدیریت اسلامی در قرآن و نهج البلاغه به خوبی می نگریم که در «مدیریت اسلامی» از هر گونه تنگ نظری پرهیز شده و تنها به یکی از جوانب نیازمندی انسان توجه نمی شود بلکه همه نیازمندی های فرد و جامعه مورد توجه دقیق «مدیریت اسلامی» است. گرچه مزایا و ویژگی های مدیریت های محدود و یک بعدی را نیز دارد (مدیریت نظامی، مدیریت اقتصادی، علمی، اجتماعی همه در اداره انسان و نظام اسلامی مطرح می باشند) و چون یکی از اهداف مهم مدیریت اسلامی تکامل و سعادت انسان در تمام کره زمین است و انسان و انسانیت را مورد توجه قرار می دهد و روح وحدت و برادری را تحکیم می بخشد نمی تواند در جهت منافع شخصی حرکت کند باند و گروهی خاص یا حزب و صنف خاصی را در نظر داشته باشد که در تفکر جهان وطنی اسلام و روح انتر ناسیونالیستی آن، هر گونه طبقه، فرقه، قبیله و قوم گرایی مردود است. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به بزرگترین مدیر فعال سرزمین مصر، در هدفداری و موضعگیری مدیریت اسلامی می نویسد. ولاتکن علیهم سبعا ضاریا تغتم اکلهم فانهم صنفان اما اخ لك فی الدین او نظیر لك فی الخلق «مالک»، با مردم مصر مانند حیوان درنده برخورد نکن، زیرا مردم دو گروهند «اما اخ لك فی الدین» یا برادران دینی تو هستند «و اما نذیر لك فی الخلق» و یا اگر مسلمان نیستند. همانند تو انسانند. (۴). * * * * * Anthropologie. Ethnographie. Ethnologie. نامه ۹/۵۳ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلف.

مدیریت هایی که تنها به تولید و مادیات توجه دارند و ارزش های انسانی را فراموش کردند

۱- مدیریت تیلوریسم (۱) روش های تیلور در اضافه تولید ۲- مدیریت استاخونویسم (۲) روش های استاخونوف، روسی در بالا بردن تولید کارخانجات صنعتی شوروی ۳- مدیریت مرکاتیلیسم (۳) علاقه شدید به افزایش بهره وری و سود آوری مادی که بجز سیمای سود گرایانه بچیز دیگری نمی اندیشد ۴- مدیریت علمی نئوکلاسیک ها (طرفداران التن میو) (۴). ۵- و مدیریت های استبدادی

ماکیاولیستی، سوسیالیستی و کاپیتالیستی با توجه به هدفداری مدیریت اسلامی جهت رشد انسان در تمام ابعاد وجودی، مادی و معنوی، گرچه تولید مناسب یا افزایش تولید در اقتصاد سالم جامعه اسلامی یکی از اهداف ارزنده و سرنوشت ساز است، اما همه چیز فدای اضافه تولید نمی شود، تولید باید در خدمت انسان و سعادت و تکامل او باشد نه آنکه انسان در خدمت اضافه تولید یا جهش تولید به عنوان یک ابزار و پیچ و مهره ماشین قرار گیرد و همه استعدادهای ارزشمند او فدا شوند چنین طرز تفکری طبیعی است که صاحبان صنایع و کارخانه داران بزرگ را بخود جذب کرده و حافظ منافع آنان می گردد، از این رو بلافاصله پس از عرضه مدیریت علمی در غرب، طرفداران فراوانی آن را ترویج نموده و در مراکز صنعتی تجاری خود بکار گرفتند که «تیلوریسم» روز به روز رونق و شهرت فراوانی گرفته به صورت یکی از مکاتب نوین مدیریت معرفی گردید، و حاصل و ره آورد تفکرات تیلوریست ها با همکاری صاحبان صنایع و مراکز کارگری این شد که: الف- حداکثر بهره کشی و استفاده را از انسان ها به عنوان ابزار تولید داشته باشند. ب- از نیروی کار ارزان کارگران به صورت اغراق آمیزی استفاده نمایند. ج- انسان را همانند ماشین بنگرند. د- نیروی کارگران را در معرض خرید و فروش قرار دهند. ه- زندگی ماشینی و ماشین را بر انسان و جامعه تحمیل نمایند. در تمام محافل صنعتی و تجاری بحث بر سر کار ارزان و سود فراوان، در حداقل زمان ممکن بود که برای رسیدن به این هدف، انواع ماشین های صنعتی را اختراع نمودند و با شیوه ها و روش های استعماری، استثماری فراوانی در بهره کشی انسان ها بکوشند، در واقع مدیریت علمی، راه فنودالیسم، و آلیگارشسی، و اریستوکراسی و حکومت های استبدادی را ادامه می داد با این فرق که، استفاده از ماشین و انسان را بگونه «علمی» تفسیر می نمود فنودالها و الیگارش ها و اریستوکرات ها که شب و روز در فکر کار ارزان و تولید و سود فراوان بودند، مدیریت کلاسیک را بهترین پل پیروزی شناخته و در تحقق آن کوشیدند گرچه در مقالات گذشته توضیح دادیم که مدیریت اسلامی با مدیریت علمی تیلور و مدیریت علمی، موافق مشروط است در اینجا باید اضافه کنیم که: موافقت مشروط، در رابطه با برخی از «اصول مدیریت علمی» تیلوریسم، ممکن است وجود داشته باشد، مانند: «نظم و انضباط، نظارت و کنترل، محاسبه و برنامه ریزی، پاداش» که در آیات سیاسی، اجتماعی قرآن کریم، بخصوص سوره حدید و انبیاء و نهج البلاغه در نامه ۵۳ و ۴۵ امام علی علیه السلام به عالی ترین و انسانی ترین اصول مدیریت می پردازند و اصول مدیریت را همراه با زیر بناهای اعتقادی و اخلاقی معرفی می فرمایند. اما در هدفداری و سمت گیری و کیفیت اجرای اصول مدیریت، اسلام با تفکرات تیلوریسم موافق نیست، زیرا: ۱- در تیلوریسم، اساس، اضافه تولید است در صورتیکه در مدیریت اسلامی اساس رشد و کمال انسان هاست. (۵). ۲- در تیلوریسم بالا بردن سطح تولید هدف است و در مدیریت اسلامی بالا بردن سطح فکر و علم و معنویت (۶). ۳- در تیلوریسم انسان برای تولید و در مدیریت اسلامی تولید برای انسان ها ۴- در تیلوریسم تولید در جهت منافع کار فرما و در مدیریت اسلامی تولید در جهت منافع انسان هاست. (۷). ۵- در تیلوریسم انسان ابزار تولید است و در مدیریت اسلامی ابزار در خدمت انسان ها ۶- در تیلوریسم حداکثر استفاده از انسان و ماشین در مدیریت اسلامی حداکثر استفاده از ماشین برای انسان ۷- در تیلوریسم افزایش تولید با حداقل هزینه و مزد اما در مدیریت اسلامی مزد عادلانه برای کارگر مطرح است. (۸). ۸- در تیلوریسم ماشین حاکم است و در مدیریت اسلامی انسان باید بر ماشین حاکم باشد (۹). ۹- در تیلوریسم منافع کار فرماها تأمین است و مدیریت اسلامی منافع کارگران و کنترل کار فرماها (۱۰). ۱۰- در تیلوریسم تفکر مادی و اقتصاد اصالت دارد و در مدیریت اسلامی ارزش ها و معنویت (۱۱). چون ارزش ها و معنویت اساس مدیریت اسلامی است و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام یکی از مدیران و فرمانداران خود را مورد توبیخ قرار داده می فرماید: *أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ دَهَاقِينَ أَهْلَ بَلَدِكَ شَكَّوْا مِنْكَ غَلْظَةً وَقَسْوَةً، وَاحْتِقَارًا وَجَفْوَةً. وَنَظَرْتُ فَلَمْ أَرَهُمْ أَهْلًا لَأَنْ يُدْنُوا لِتَرْكِهِمْ، وَلَا أَنْ يُقْصَوْا وَيُجَفَّوْا لِعَهْدِهِمْ، فَالْبَسْ لَهُمْ جِلْبَابًا مِنَ اللَّيْنِ تَشْوِبُهُ بِطَرَفٍ مِنَ الشَّدَّةِ، وَدَاوِلْ لَهُمْ بَيْنَ الْقَسْوَةِ وَالرَّأْفَةِ، وَأَمْرِجْ لَهُمْ بَيْنَ التَّقْرِيبِ وَالْإِدْنَاءِ، وَالْإِبْعَادِ وَالْإِقْصَاءِ. إِنْ شَاءَ اللَّهُ.* «پس از نام خدا و درود. همانا دهقانان مرکز فرمانداریت، از خشونت و قساوت و تحقیر کردن مردم و سنگدلی تو شکایت کردند، من درباره آنها اندیشیدم، نه آنان را شایسته

نزدیک شدن یافتیم، زیرا که مشرکند، و نه سزاوار قساوت و سنگدلی و بدرفتاری هستند زیرا که با ما هم پیمانند، پس در رفتار با آنان، نرمی و درشتی را به هم آمیز، رفتاری توأم با شدت و نرمش داشته باش، اعتدال و میانه روی را در نزدیک کردن یا دور نمودن، رعایت کن.» در مدیریت اسلامی، مدیری که با مردم برخورد خوب ندارد سرزنش می شود یا عزل می گردد که در نامه ۱۹ در رابطه با فرمانداری است که در میان مردم غیر مسلمان مدیریت دارد و مردم آن سامان مشرکند باز هم ارزش های اسلامی تواضع و فروتنی ملاک بررسی هاست. اما در تیئوریسم و مدیریت کلاسیک، سنگدلی و قساوت و تحقیر کردن کارگران برای کار بیشتر و افزایش تولید، یکی از ویژگی های مدیران به حساب می آید. همین نامه توییح آمیز را امام علی علیه السلام به ابن عباس فرماندار بصره می نویسد و سفارش می کند که اصول گرایی و ارزش های اسلامی را به دقت رعایت کند. مردم بصره ای که در پس از جنگ جمل شورش کردند و با حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام جنگیدند، امام هرگز به قصد انتقام جوئی و تصفیه نمی رود به فرماندار بصره نوشت: فحادث أهلها بالاحسان اليهم و احلل عقدة الخوف عن قلوبهم «با مردم بصره با نیکی رفتار کن و گره وحشت و ترس از حکومت را از قلوبشان، بگشای.» (۱۲). در مدیریت کلاسیک، کارفرما و مدیران مجازند تا با تمام روش های استثمار، ایجاد رعب و وحشت نموده، کارگران را به کار گیرند. ****. Taylorism. Stakhanovisme. Mercantilisme. Eltonmayo. و ما خلقت الجن و الانس الالیعدون، آیه ۵۶ سوره زاریات. بالا آوردن تولید خوب است: یا ایها الناس کُلُوا مما فی الارض حلالا طیبا، (۱۶۸ بقره)، اما هدف نیست (آیه ۵۶ سوره زاریات). خلق لکم ما فی الارض جمیعاً (آیه ۲۹، سوره بقره). و ان لیس للانسان الاماسعی (آیه ۳۹ سوره نجم) و للرجال نصیب مما اکتسبوا (آیه ۳۲ سوره نساء). و لقد کرمنابنی آدم... و فضلنا هم علی کثیر ممن خلقنا تفضیلاً (آیه ۷۰ سوره اسراء). ولا تأکلو اموالکم بینکم بالباطل (آیه ۱۸۸ سوره بقره و آیه ۲۹ سوره نساء). ان اکرمکم عندالله أتقیاکم (آیه ۱۳ سوره حجرات). نامه ۱/۱۸ نهج البلاغه، المعجم الفهرس مؤلف.

مدیریت هایی که در مرز منافع شخصی، طبقات حاکم، احزاب سیاسی، اصناف مشخصی پدید آمدند

۱- مدیریت مالتوزیانیسم (Malthusianisme) که بر اساس سود جوئی و منافع شخصی کار می کند. ۲- مدیریت اکسپانسیونیسیم (Expansionism) طرفداران توسعه اراضی حتی به وسیله دخالت نظامی یا سیاسی، مانند: صهیونیسم بین المللی. ۳- مدیریت سندیکالیسم (Syndicalisme) که برای منافع سازمان اصناف در یک کشوری فعال است. ۴- مدیریت فیزیوکراسی (Physiocraty) که بر اساس سود جوئی و منافع شخصی تبیین می شود که با کاپیتالیسم و یوتیلیتاریانیسم هماهنگ است. ۵- مدیریت فئودالسیت ها (Feudalism) که منافع خان و ارباب و مالکین بزرگ را مورد توجه قرار می دهد. ۶- مدیریت پلوتوکراسی (Plutocracy) که مدیریت سیاسی، اقتصادی جامعه در دست سرمایه داران بزرگ است. ۷- مدیریت اریستوکراسی (Aristocracy) که اشراف و طبقه مرفه مدیریت را در دست گیرند و برای منافع همین طبقه فعال باشند. چنین طرز تفکری در بسیاری از حکومت های استبدادی مطرح است که منافع ملت ها و امت ها را فدای یک طبقه خاص، اشراف، سرمایه داران، نخبگان، زورمداران می کنند، و از انواع آزادی، انتخاب، اصالت ها و ارزش های انسانی خبری نیست، ملاک بررسی ها در حکومت و مدیریت رأی شخص یا اشخاص زور مدار و متمول است، حق و حقیقت مطرح نیست و همه انسان ها و تمام امکانات سیاسی، اقتصادی تنها در خدمت یک گروه ممتاز سلطه گر است مدیریت از نوع الیگارشی یا تیموکراسی یا اریستوکراسی از نظر: الف- هدفداری و سمت گیری ب- شکل گیری و گسترش ج- اخلاق مدیریتی و مدیران د- مناسبات انسانی و روابط اخلاقی، اجتماعی با مردم نیز وابسته به بینش و آراء و منافع تنها یک طبقه، یک گروه اشراف خواهد بود و در پیدایش و تداوم، وابسته و محدود است. این دسته از حکومت ها و مدیریت ها از نظر قرآن و نهج البلاغه مردود می باشند، زیرا در قرآن و نهج البلاغه حکومت و مدیریت تکیه گاهای ارزشمندی دارند که نمی توان در مدیریت اسلامی تئوری مدیریت الیگارشی یا اریستوکراسی را

پذیرفت، مانند: ۱- حکومت و مدیریت اسلامی وابسته به طبقه و گروه خاصی نیست. (۱). ۲- شرایط حکومت و مدیریت به تقوی و پاکیزگی و ارزش های اخلاقی تکیه دارد (ان اکرمکم عندالله اتقیاکم) ۱۳ حجرات پس بی تقواها و انسان های بدون ایمان از هر طبقه و گروهی که باشند نمی توانند در حکومت و مدیریت اسلامی راه یابند. ۳- اصول و مقررات حکومت و مدیریت اسلامی را خدای انسان آفرین مشخص می کند که اسیر فکر و وابستگی های قانونگذاران بشری نمی باشد. (۲). ۴- هدفداری مدیریت اسلامی جهان شمول است، همه انسان ها را شامل می شود و برای منافع بشریت تلاش خواهد کرد. (۳). ۵- مدیریت اسلامی با اینکه بر اساس مقررات الهی است، امّا از نظر اجرائی و کاربردی، شورائی است که با انواع حکومت های مطلقه و استبدادی مخالفت دارد. (۴). امام علی علیه السلام به مالک اشتر رهنمود می دهد که با یک طبقه ممتاز اجتماعی روابط نداشته باشد، بلکه از آنها در برابر محرومان و دیگر طبقات ضعیف جامعه، چشم پوشد، یعنی: سیمت گیری مدیریت اسلامی، محروم پروری و ظالم ستیزی است و آنگاه هشدار می دهد که از ثروتمندان و نخبگان ناراضی هرگز نهراسد و در مقابل به جلب رضایت عمومی پردازد که امروزه اینگونه نگرش ها را (تئوری های انسانی، و مردم دوستی، و دیگر دوستی و دموکراسی) می نامند. فَإِنَّ سُبْحَانَ الْعَامَّةِ يُجْحِفُ بِرِضَى الْخَاصَّةِ، وَإِنَّ سُخْطَ الْخَاصَّةِ يُعْتَفَرُ مَعَ رِضَى الْعَامَّةِ. «که همانا خشم عمومی مردم خشنودی خواص را از بین می برد، امّا خشم خواص را خشنودی همگان بی اثر می کند.» (۵). می بینیم که در این دیدگاه مدیریتی هرگونه گرایش به سرمایه داران، طبقات ممتاز اجتماعی نفی می گردد آنگاه به نقد و ارزیابی روانشناسی طبقات ممتاز و زورمداران و رفاه زدگان می پردازد می فرماید: وَلَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الرَّعِيَّةِ أَنْقَلَ عَلَى الْوَالِي مَوْوَنَةً فِي الرَّحَاءِ، وَأَقْلَ مَعُونَةً لَهُ فِي الْبَلَاءِ، وَأَكْرَهَ لِلْإِنْصِيافِ، وَأَسْيَأَلُ بِاللِّحَافِ، وَأَقْلَ شُكْرًا عِنْدَ الْإِعْطَاءِ، وَأَبْطَأُ عُذْرًا عِنْدَ الْمُنْعِ، وَأَضْعَفَ صَبْرًا عِنْدَ مِلْمَاتِ الدَّهْرِ مِنْ أَهْلِ الْخَاصَّةِ. «خواص جامعه همواره بار سنگینی را بر حکومت تحمیل می کنند زیرا در روزگار سختی یاریشان کمتر، و در اجرای عدالت از همه ناراضی تر، و در خواسته هایشان پا فشار تر، و در عطا و بخشش ها کم سپاس تر، و به هنگام منع خواسته ها دیر عذر پذیر تر، و در برابر مشکلات کم استقامت تر می باشند.» (۶). بنابر این در حکومت و مدیریت اسلامی، اشراف، نخبگان، طبقات ممتاز اجتماعی و خواص نمی توانند نقش تعیین کننده ای داشته باشند، مدیریت اسلامی، ضد مدیریت الیگارشسی و تیموکراسی و اریستوکراسی و هر نوع حکومت و مدیریتی است که خواص در آن نقش دارند و تنها برای یکی از طبقات اجتماعی تلاش می نمایند. (۷). در اینجا لازم است به انواع مدیریت هائی که از نوع نگرش حکومت و دولت منشأ می گیرند اشاره شود، چون دولت ها و حکومت هستند که مدیریت ها را پدید می آورند و اگر مخالف منافعشان باشد تغییر می دهند و مدیریتی به وجود می آورند که در خدمت منافع استعماری آنان باشد، حکومت های استبدادی ناگزیرند یکی از مواضع متفاوت یاد شده را داشته باشند. **** قَلْ إِنَّمَا اعْظَمُكَ بَوَاحِدَةً أَنْ تَقُومَا لِلَّهِ مَثْنَى وَفَرَادَى (آیه ۴۶ سوره سبأ). الا يعلم من خلق فهو اللطيف الخبير آیه ۱۴ سوره الملک). و ان تقوموا لليتامى بالقسط (سوره نساء، آیه ۱۲۷) و نريد ان نمّن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثين (سوره قصص، آیه ۵). و شاورهم فی الامر (آیه ۱۵۹ سوره آل عمران) و امرهم شوری بینهم (آیه ۳۸ سوره شوری). نامه ۵۳ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلف. نامه ۵۳ نهج البلاغه. ولا تأکلو اموالکم بینکم بالباطل و تدلوا بها الی الحکام (آیه ۱۸۸ سوره بقره).

مدیریت های غیر استبدادی

صاحب نظران مدیریت نئوکلاسیک و طرفداران مدیریت بروکراسی مانند: ماکس وبر. و هم فکران آنها ادعا می کنند که طرفدار ارزش های انسانی و مدیریت و حکومت غیر استبدادی می باشند. همانگونه که حکومت های استبدادی منشاء پیدایش مدیریت های محدود و وابسته و مستبدانه بودند، حکومت های غیر استبدادی، بلکه مردمی و عادلانه، بر اساس آزادی و حقوق اجتماعی می تواند مدیریت های انسانی و سالمی را پدید آورد. از دیدگاه قرآن کریم و نهج البلاغه، حکومت پیامبران الهی (تئوکراتیک الهی)

بر اساس عدل و قسط و جهان وطنی و رشد و سعادت انسان ها بود که فرمود: «لیقوم الناس بالقسط» «پیامبران آمده اند تا عدالت اجتماعی را در مردم استقرار بخشند.» در حکومت های مذهبی اصول و مقررات حکومت و مدیریت را خدای عالم و آفریدگار انسان تعیین می فرماید که: (این کار با عدم شناخت انسان از انسان، از عهده او خارج است.) مردم و رهبران مذهبی در چهار چوب قوانین و مقررات الهی به نیازمندیهای نوین پاسخ متناسب می دهند که عامل اساسی تحقق آزادی انسان و حکومت عادلانه و مدیریت های صالح و سالم است. زیرا وقتی آفریدگار انسان دخالت نکند، انسان تنها با شعار «دموکراسی» و «حکومت مردم بر مردم»، یاسوسیالیستی و حاکمیت جمع بر فرد، فوراً به بن بست می رسد و با تکیه به افکار و آراء خویش، به انواع استبدادهای خانمان سوز کشانده می شود.

ویژگی های مدیریت اسلامی

اهمیت دادن به مباحث بینشی

تحقق اصول صحیح «مدیریت» بدون مباحث بینشی، ممکن نیست، و بدون عقیده و ایمان و باورهای متکامل فکری اسلام نمی توان انتظار سلامت و سعادت را داشت مدیریت ها به روش و متد کار مدیران بستگی کامل دارند و مدیران برای حرکت صحیح، و چگونه بودن! و چگونه ساختن، به مباحث بینشی محتاجند. تا چرایی کار و مدیریت را درک نموده با مشکلات آن به درستی مقابله کنند. انسان الهی با باورهای دینی، معتقد است که همه باید ها و نبایدها را خدای انسان آفرین مشخص فرموده و به صورت وحی الهی و قرآن متکامل فرو فرستاده است. پس انسان هدایت لازم شده است، و راه و رسم زندگی او تعیین گردیده و روابط اجتماعی و اصول مدیریتی او تدوین یافته است، بنابراین انسان تنها نیست و رهنمودهای پروردگار نظام هستی رهنمون اوست و پاداش دهنده اعمال او، و جبران کننده ضعف ها و دردها و کاستی های اوست، اما اگر مباحث بینشی را طرد کردیم یا نسبت به آن بی تفاوت باشیم، تفکر مادی بر انسان حاکم است و انسان مادی تنهاست و معتقد است که: قبل از او طرح و برنامه ای نبوده و هم اکنون نیز وجود ندارد. باید ها و نبایدها در اختیار اوست. کسی نمی تواند برای انسان وظیفه ای تعیین نماید. این انسان با چنین گرایشی به مرز «خود پرستی» و «خود مداری» و استبداد فکری کشانده شده که هیچگونه تضمینی در مدیریت او وجود ندارد. در مدیریت اسلامی، «مباحث بینشی» نقش کلیدی را دارند، زیرا راه و رسم مدیریت صحیح، و روش های برخورد با دیگران، همه به نوع بینش و گرایش مدیر مربوط می شود که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه های گوناگون، نهج البلاغه، روش گزینش مدیران را توضیح داده و معیارها را بر اساس تقوی، ایمان، عدالت، امانتداری، ترس از معاد، قدرت و توانائی لازم، قاطعیت، مسئولیت پذیری معرفی می فرماید. حضرت یوسف که پیشنهاد مدیریت اقتصادی خود را به پادشاه مصر مطرح می کند به ۲ اصل اساسی اشاره می فرماید: قال اجعلنی علی خزائن الارض انی حفیظ علیم «مرا برای خزینه داری مملکت و اداره اقتصادی کشور منصوب کن زیرا من راه های حفظ و نگهداری را می دانم.» (۱). الف - تخصیص در مدیریت اقتصادی «علیم» ب - تعهد و احساس مسئولیت نسبت به مسائل اقتصادی کشور «حفیظ» یعنی تنها علم مدیریت اقتصادی و تخصیص کافی نیست و تعهد بدون تخصیص نیز کار ساز نمی باشد. که این دو اصل ارزشمند به مباحث بینشی وابسته است. **** سوره یوسف، آیه ۵۴.

واقع نگری در مدیریت اسلامی

با اینکه مباحث بینشی، عقیدتی در مدیریت اسلامی از اساسی ترین اصول متکامل است، امّا انحرافات و روش های استبدادی طرفداران افراطی را نیز محکوم می کند، زیرا: الف - در مدیریت اسلامی همه انسان ها مطرحند گرچه مسلمان هم نباشند. که امام

علی علیه السلام خطاب به مال اشتر نوشت: اما اخ لك في الدين او نظير لك في الخلق (۱). «با مردم خوشرفتاری کن زیرا مردم یا برادران دینی تو و یا نظیر تو انسانند» ب- جهان شمول است، که انسان خلق خدا و همه از فرزندان آدم می باشند. رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: كَلُّكُمْ مِنْ آدَمَ وَ الْآدَمَ مِنْ تُرَابٍ «همه شما از فرزندان آدم و آدم نیز از خاک است» ج- انواع تبعیضات نژادی و گرایش های ناسیونالیستی نفی می گردد. که: إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقِيكُمْ (۲). «همانا گرامی ترین شما نزد خدا با تقواترین شمایند» د- هر علمی و تخصصی که برای بشریت مفید باشد ارزشمند است و سفارش کردند که آن ها را فرا گیرید. که رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «أَطْلُبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالسَّيْنِ» «دانش را فرا گیرید هر چند از دورترین نقاط جهان، کشور چین باشد» تا اختراعی مطرح می شد، رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم گروهی را برای آموختن آن می فرستاد و از ابزار و وسائل مدرن روز استفاده می کرد. و دیدند که به طیب یهودی اجازه داد تا در مدیریت اسلامی آن روز مدینه، رسماً فعالیت آغاز کند و مسلمانان را معالجه نماید و دستورالعمل صادر فرمود: هر کدام از مشرکین اسیر شده در جنگ، ۱۰ مسلمان را سواد خواندن و نوشتن بیاموزد آزاد است. و در آخرین لحظات شهادت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام اجازه دادند طیب مسیحی بیاید و تخصص خود را به کار گیرد که با توجه به موارد یاد شده، مدیریت اسلامی با مباحث بینشی یاد شده، از یک مدیریت آزاد سالم و صالح بی ماندی بر خوردار است. **** نامہ ۵۳ نہج البلاغہ المعجم المفہرس. سورہ حجرات، آیہ ۱۳.

رعایت اصل نظارت (اصل کنترل و نظارت)

اشاره

یکی از اصول ارزشمند مدیریت اجتماعی، سیاسی «اصل نظارت» است، اگر در سیستم حکومتی اصل نظارت رعایت گردد، و امور و تحولات سیاسی، اجتماعی جاری کشور، هر چه که هست، به شورای تصمیم گیری و رهبری گزارش شود، می توان امید داشت که مدیریت سالمی بر کشور حاکم شده و عدالت اجتماعی تحقق می یابد. نظارت فراگیر بر امور کارگزاران نظارت مداوم بر امور مردم نظارت دقیق بر امور کارگزاران برخوردار آذربایجان عزل قاضی

نظارت فراگیر بر امور کارگزاران

نظارت فراگیر بر امور کارگزاران

شهرها و مناطقی که در حکومت امام علی علیه السلام توسط هزار نفر از استانداران، و فرمانداران امام اداره می شد، امروزه حدود ۵۰ کشور اسلامی است. از لیبی و آفریقا تا شوروی و افغانستان، از یمن تا روم در همه جا مدیران کشور پهناور اسلامی با نظارت مستقیم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام حکومت می کردند، و اگر کوچکترین خطائی یا اشتباهی مرتکب می شدند توسط نیروهای اطلاعاتی امام گزارش شده و فوراً با عکس العمل امام مواجه می گردیدند.

نظارت مداوم بر امور مردم

اصبغ بن نباته نقل کرد: «یک روز همراه امام علی علیه السلام بودم، از لحظه های آغازین صبح در بازار حاضر شد. و به همه قسمت ها رسیدگی کرد، سپس به جایگاه قضاوت رفت و به کار مردم پرداخت، و تا پاسی از شب با مردم حشر و نشر داشت، آنگاه با امام به خانه اش رفتیم. من در حیاط خوابیدم و امام وارد اطاق خود شد. هنوز مقداری نخوابیده بودم که صدای پای امام را شنیدم، بیدار شدم و دیدم امام علی علیه السلام به دیوار تکیه داده می خواهد وضوء بگیرد». گفتم: «یا امیرالمؤمنین شما هنوز استراحت کامل

نکرده اید، روز را که برای کمک به مردم گذراندید، پس شب را استراحت فرمائید.» در پاسخ من فرمود: **إِنْ نَمَتِ النَّهَارَ ضَيَّعَتْ رَعِيَّتِي، وَإِنْ نُمِيتُ اللَّيْلَ ضَيَّعَتْ نَفْسِي** «اگر روز بخوابم حق رعیت ضایع می شود و اگر همه شب را بخوابم خودم را ضایع کردم.» (۱). ***** زندگی امیرالمؤمنین علیه السلام، شیرازی.

نظارت دقیق بر امور کارگزاران

برخورد با فرماندار آذربایجان

معقل بن قیس یکی از فرمانداران نظامی اسلام بود که تعدادی از شورشیان را تعقیب کرد و از آذربایجان (اردشیر خزه) گذشت، و با آنها جنگید، تعدادی کشته و تعدادی را اسیر گرفت. در آن روزها فرماندار امیرالمؤمنین علیه السلام در آذربایجان (مصقله بن هبیره) بود، چون در میان اسیران تعدادی از اهل قبیله او بودند، وساطت کرد، و گفت غرامت اسیران را می دهم تا آزاد شوند. معقل بن قیس پذیرفت و اسیران آزاد شدند. اما مصقله ۵۰۰ هزار درهم غرامت را نپرداخت. امام علی علیه السلام طی نامه ای از او خواستند تا غرامت را بپردازد، که مبلغ ۲۰۰ هزار درهم را پرداخت و از پرداخت بقیه سر باز زد. چون با برخورد شدید امام روبرو شد به شام گریخت. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «رفتار او رفتار بزرگواران بود که اسیران را آزاد کرد، اما فرار او فرار بردگان بود، اگر به مرکز حکومت می آمد، و عدم توانائی خود را توضیح می داد از او می پذیرفتم.» (۱). **(فَعَلَ فِعْلَ السَّادَةِ وَ فَرَّ فِرَارَ الْعَبِيدِ)** ***** خطبه ۴۴ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

عزل قاضی

اصل «کنترل و نظارت» در حکومت امام علی علیه السلام، در کشور پهناور آن روزگاران که امروز به ۵۰ کشور اسلامی تبدیل شده است، آنقدر دقیق و صحیح اجراء می شد که در حکومت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، قاضی یک روزه هم وجود داشت. امام به ابوالاسود دؤلی **سَمَتِ قِضَاوَتِ دَادِ**، امّا در پایان همان روز **نَخَسَتْ**، او را از قضاوت عزل کرد. شب هنگام وارد مسجد شد و خطاب به امام علی علیه السلام گفت: **(قاضی یک روزه هم داشتیم؟)** حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پاسخ داد: **«بِهْ مِنْ كَزَارَشِ دَادَنْدِ تُو دَرِ بَرِخُورِدِ بَا مَرْدَمِ خَشَنِ وَ تُنْدُ خُو هَسْتِي.»** (۱). ***** معالم القربه، ص ۲۰۳ - و احقاق الحق، ج ۸، ص ۵۴۸.

عزل و نصب مدیران (اصل سامان دهی و پاکسازی)

اشاره

یکی دیگر از اصول مدیریت، شناسائی و بکارگیری نیروهای انسانی لایق، و تصفیه و پاکسازی مدیریت ها از عناصر فاسد است، تا یک نظام قانونمند بر اساس سلامت و دقت دوام بیاورد، که هم نیروهای کار آمد را جذب کند و هم با تصفیه عناصر فاسد با انواع آفات و مشکلات مبارزه نماید. جابجایی مدیران عزل و نصب بر اساس اولویت ها عزل فرماندار نالایق عزل فرمانداری که خیانت مالی داشت تصفیه مدیریت های سیاسی کشور عزل معاویه افشای چهره بنی امیه و فضائل اهل بیت فضائل عترت پیامبر علل مشروعیت حکومت امام علی عدم بکارگیری عناصر فاسد در مدیریت ها معرفه طلحه و الزبیر البیعه العدیمة النظیر الشکوی من طلحه و الزبیر امام علی و شناساندن ناکثین «اصحاب جمل» انتخاب فرمانداران

جابجایی مدیران

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام همواره بر کار مدیران و کارگزاران نظارت مستقیم داشت. بر هر مدیری نیروهای اطلاعاتی می گماشت، تا کارهای آنان را زیر نظر داشته، مسائل را به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام گزارش دهند. و کار و تلاش مدیران را مرتب بررسی می کرد، و با واقع نگری، عزل و نصب های حساب شده ای داشت. تا دید محمد بن ابی بکر در فرمانداری مصر ناتوان است، مالک اشتر را به جای او مأموریت داد. و نامه ای برای دلجوئی محمد بن ابی بکر نوشت، و پست دیگری برای او آماده کرد، تا هم مدیران لایق بکار گماشته شوند، و هم مدیران معزول از حکومت، ناخشنود نباشند، و کاری متناسب با ظرفیت ها و لیاقت های خود داشته باشند. (۱). امام به محمد بن حنفیه در نامه ۳۴ نوشت: **أَمَّا بَعْدُ، فَفَقَدْ بَلَّغْنِي مَوْجِدَتُكَ مِنْ تَسْرِيحِ الْأَشْتَرِ إِلَيَّ عَمَلِكَ، وَإِنِّي لَمْ أَفْعَلْ ذَلِكَ اسْتِيطَاءً لَكَ فِي الْجَهْدِ، وَلَا أزدِيدًا لَكَ فِي الْجِدِّ؛ وَلَوْ نَزَعْتُ مَا تَحْتَ يَدِكَ مِنْ سُلْطَانِكَ، لَوَيْتُكَ مَا هُوَ أَيْسَرُ عَلَيْكَ مَوْوَنَةً، وَأَعْجَبُ إِلَيْكَ وَلَايَةً. إِنَّ الرَّجُلَ الَّذِي كُنْتُ وَلَيْتُهُ أَمْرٌ مُضِرٌّ كَانَ رَجُلًا لَنَا نَاصِحًا، وَعَلَى عِدُونًا شَدِيدًا نَاقِمًا، فَرَحِمَهُ اللَّهُ! فَلَقَدْ اسْتَكْمَلَ أَيَّامَهُ، وَلَمَّا قَى حِمَامَهُ، وَنَحْنُ عَنْهُ رَاضُونَ؛ أَوْلَاهُ اللَّهُ رِضْوَانَهُ، وَصَاعَفَ الثَّوَابَ لَهُ. فَأَصْرِحْ لِعِدْوِكَ، وَأَمِضْ عَلَى بَصِيرَتِكَ، وَشَمِّمْ لِحَرْبٍ مَنْ حَارَبَكَ، وَأَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ، وَأَكْثِرِ الْأِسْتِعَانَةَ بِاللَّهِ يَكْفِكَ مَا أَهَمَّكَ، وَيُعِنَكَ عَلَى مَا يُنَزِلُ بِكَ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ.** «پس از یاد خدا و درود، به من خبر داده اند که از فرستادن اشتر به سوی محل فرمانداریت، ناراحت شده ای، این کار را انجام ندادم که تو در تلاش خود گنبد شدی، یا انتظار کوشش بیشتری از تو دارم، اگر تو را از فرمانداری مصر عزل کردم، فرماندار جایی قرار دادم که اداره آنجا بر تو آسان تر، و حکومت تو در آن سامان خوش تر است همانا مردی را فرماندار مصر قرار دادم، که نسبت به ما خیرخواه، و به دشمنان ما سخت گیر و درهم کوبنده بود، خدا او را رحمت کند، که ایام زندگی خود را کامل، و مرگ خود را ملاقات کرد، در حالی که ما از او خشنود بودیم و خداوند خشنودی خود را نصیب او گرداند، و پاداش او را چند برابر عطا کند. پس برای مقابله با دشمن سپاه را بیرون بیاور، و با آگاهی لازم به سوی دشمن حرکت کن، و با کسی که با تو در جنگ است آماده پیکار باش. مردم را به راه پروردگارت بخوان، و از خدا فراوان یاری خواه که تو را در مشکلات کفایت می کند، و در سختی هایی که بر تو فرود می آید یاریت می دهد. ان شاء الله» (۲). ***** نامه ۴۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف. نامه ۳۴ که اسناد و مدارک آن به شرح زیر می باشد: ۱- کتاب الفتوح (در حوادث سال ۵۳۷هـ): مدائنی (متوفای ۲۲۵ هـ) ۲- کتاب الغارات ج ۱ ص ۲۹۹ و ۲۶۹: ابن هلال ثقفی (متوفای ۲۸۳ هـ) ۳- تاریخ طبری ج ۴ ص ۷۲ (حوادث سنه ۳۸): طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ هـ) ۴- أنساب الاشراف ج ۲ ص ۴۰۰: بلاذری (متوفای ۲۷۹ هـ) ۵- بحار الانوار ج ۳۳ ص ۵۵۶ و ۵۹۳ ح ۷۳۹: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ) ۶- شرح نهج البلاغه ج ۶ ص ۷۸: ابن ابی الحدید معتزلی (متوفای ۶۵۶ هـ).

عزل و نصب بر اساس اولویت ها [۱]

امام علی علیه السلام در آستانه جنگ صفین بود که یکی از افسران فداکار (عمرو بن ابی سلمه) (که از مهاجرین و فرزندان ام سلمه بود) استاندار بحرین و فارس بود. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام او را از فرمانداری عزل و به جای او نعمان بن عجلان را منصوب کرد. (چون در جنگ به وجود عمر بن ابی سلمه نیاز داشت) به او نوشت: **أَمَّا بَعْدُ، فَبِإِنِّي قَدْ وَلَّيْتُ نَعْمَانَ بْنَ عَجْلَانَ الرَّزَقِيَّ عَلَى الْبَحْرَيْنِ، وَنَزَعْتُ يَدَكَ بِلَا دَمٍ لَكَ، وَلَا تَثْرِبَ عَلَيْكَ؛ فَلَقَدْ أَحْسِنْتَ الْوَلَايَةَ، وَأَدَيْتَ الْأَمَانَةَ، فَأَقْبَلْ غَيْرَ ظَنِينٍ، وَلَا مَلُومٍ، وَلَا مَتَّهِمٍ، وَلَا مَأْتُومٍ. فَلَقَدْ أَرَدْتُ الْمَسِيرَ إِلَى ظَلَمَةِ أَهْلِ الشَّامِ، وَأُحْبِبْتُ أَنْ تَشْهَدَ مَعِيَ، فَإِنَّكَ مِمَّنْ اسْتَظْهَرُ بِهِ عَلَى جِهَادِ الْعَدُوِّ، وَإِقَامَةِ عَمُودِ الدِّينِ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ.** «پس از یاد خدا و درود! همانا من (نعمان ابن عجلان رزقی) را به فرمانداری بحرین نصب کردم، و بی آن که سرزنشی و نکوهشی برای تو وجود داشته باشد تو را از فرمانداری آن سامان گرفتم، که تاکنون زمامداری را به نیکی انجام دادی، و امانت را پرداختی، پس به سوی ما حرکت کن، که تصمیم دارم به سوی ستمگران شام حرکت کنم، دوست دارم در این جنگ با من باشی، زیرا تو از دلاورانی هستی که در جنگ با دشمن، و بر پا داشتن ستون دین از آنان یاری می طلبم. انشاء الله» (۲). ***** برای

اطلاع بیشتر نسبت به عزل و نصب فرماندهان به جلد چهارم همین مجموعه (امام و امور نظامی) مراجعه فرمائید که نمونه های فراوانی در آنجا مورد ارزیابی قرار گرفته است. نامه ۴۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

عزل فرماندار نالایق

مشکل امام علی علیه السلام در کارهای اجرائی کشور این بود که به میزان نیاز از نیروهای انسانی متعهد و کارآمدی برخوردار نبود. افرادی با تقوی، مؤمن، خوب و سالم در جمع یاران امام وجود داشتند، امّا مدیران لایقی نبودند، آینده نگر و زرننگ و سیاستمدار نبوده، در برابر دشمنان اسلام کوتاهی می کردند. و در مقابل، افراد زرننگ و سیاستمداری وجود داشتند که ایمان و پرهیزکاری آنان ضعیف بود، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به ناچار (زیاد بن ابیه) را بر اهواز و بصره با نظارت ابن عباس، مأموریت داد، و در دستورالعمل حکومتی نیز به او هشدار داد و نوشت: **وَإِنِّي أَقْسِمُ بِاللَّهِ قَسَمًا صَادِقًا، لَئِنْ بَلَغَنِي أَنَّكَ خُنْتَ مِنْ فَيْءِ الْمُشْرِكِينَ شَيْئًا صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا، لَأَشُدَّنَّ عَلَيْكَ شِدَّةً تَدْعُكَ قَلِيلَ الْوَفْرِ، تَقِيلَ الظَّهْرَ، ضَعِيلَ الْأَمْرِ، وَالسَّلَامَ.** همانا من، براستی بخدا سوگند می خورم، اگر به من گزارش کنند که در بیت المال خیانت کردی، کم یا زیاد، چنان بر تو سخت گیرم که کم بهره شده، و در هزینه عیال، درمانی، و خوار و سرگردان شوی. با درود. (۱). امّا باز هم نگران کار او بود که نامه ۲۱ را پس از شروع او به او نوشت: **فَدَعَ الْإِسْرَافَ مُقْتَصِدًا، وَادَّكَرَ فِي الْيَوْمِ عَدَاءً، وَأَمْسَكَكَ مِنَ الْمَالِ بِقَدْرِ ضَرُورَتِكَ، وَقَدَّمَ الْفَضْلَ لِيَوْمِ حَاجَتِكَ. أَنْزُجُو أَنْ يُعْطِيكَ اللَّهُ أَجْرَ الْمُتَوَاضِعِينَ وَأَنْتَ عِنْدَهُ مِنَ الْمُتَكَبِّرِينَ! وَتَطْمَعُ - وَأَنْتَ مُتَمَرِّغٌ فِي النِّعَمِ، تَمْنَعُهُ الضَّعِيفَ وَالْأَزْمَلَةَ - أَنْ يُوجِبَ لَكَ ثَوَابَ الْمُتَصَدِّقِينَ؟ وَإِنَّمَا الْمَرْءُ مَجْزِيٌّ بِمَا أَسْلَفَ وَقَادِمٌ عَلَى مَا قَدَّمَ، وَالسَّلَامَ.** «ای زیاد، از اسراف پرهیز، و میانه روی را برگزین، از امروز به فکر فردا باش، و از اموال دنیا به اندازه کفاف خویش نگهدار، و زیادی را برای روز نیازمندی در آخرت پیش فرست. آیا امید داری خداوند پاداش فروتنان را به تو بدهد در حالی که از متکبران باشی؟ و آیا طمع داری ثواب انفاق کنندگان را در یابی در حالی که در ناز و نعمت قرار داری؟ و تهیدستان و بیوه زنان را از آن نعمت ها محروم می کنی؟ همانا انسان به آن چه پیش فرستاده، و نزد خدا ذخیره ساخته، پاداش داده خواهد شد. با درود.» (۲). سرانجام زیاد پس از خیانت های مالی به سوی معاویه گریخت. امام گرچه کمیل بن زیاد علاقه داشت که دعای کمیل به نام او معروف شد، او فردی با ایمان و مخلص، امّا در امور مدیریت نظامی و سیاسی ضعیف بود، و به جای ایستادگی در برابر دشمن، شیستی بخرج می داد. کمیل فرماندار امام علی علیه السلام در شهر مرزی «هیت» بود و نتوانست جلوی یورش ها و تجاوزات سربازان معاویه را بگیرد، و بدون نقشه ای حساب شده برای جبران یورشهای معاویه به یکی از شهرهای مرزی شام «قریسا» حمله کرد که بهانه دیگری به دست معاویه داد. و مورد نکوهش حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام قرار گرفت و عزل گردید. امام علی علیه السلام در نامه ای با نگرانی تمام به او نوشت که: **أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ تَضْيِيعَ الْمَرْءِ مِثْلَ مِثْلِي، وَتَكْلُفُهُ مَا كُفِيَ، لَعَجْزُ حَاضِرٍ، وَرَأْيُ مُتَبَرِّ. وَإِنَّ تَعَاطِيكَ الْغَارَةَ عَلَى أَهْلِ قَرْقِيسِيَا، وَتَعْطِيلِكَ مَسَالِحَكِ الَّتِي وَلَيْتَاكَ - لَيْسَ بِهَا مَنْ يَمْنَعُهَا، وَلَا يُرَدُّ الْجَيْشُ عَنْهَا - لَرَأَى شِعَاعُ. فَقَدْ صَرَفْتَ جِسْرًا لِمَنْ أَرَادَ الْغَارَةَ مِنْ أَعْدَائِكَ عَلَى أَوْلِيَائِكَ، غَيْرِ شَدِيدِ الْمَنْكِبِ، وَلَا مَهِيبِ الْجَانِبِ، وَلَا سَادِّ نُغْرَةٍ، وَلَا كَاسِتِرٍ لِعَيْدٍ شَوْكَةٍ، وَلَا مُغْنٍ عَنْ أَهْلِ مِصْرِهِ، وَلَا مُجْزٍ عَنْ أَمِيرِهِ.** «پس از یاد خدا و درود! شیستی انسان در انجام کارهایی که بر عهده اوست، و پافشاری در کاری که از مسؤولیت او خارج است، نشانه ناتوانی آشکار، و اندیشه ویرانگر است. اقدام تو به تاراج مردم «قریسا»، در مقابل رها کردن پاسداری از مرزهایی که تو را بر آن گمارده بودیم و کسی در آنجا نیست تا آنجا را حفظ کند، و سپاه دشمن را از آن مرزها دور سازد، اندیشه ای باطل است. تو در آنجا پُلی شده ای که دشمنان تو از آن بگذرند و بر دوستانت تهاجم آورند، نه قدرتی داری که با تو نبرد کنند، و نه هیبتی داری از تو بترسند و بگریزند، نه مرزی را می توانی حفظ کنی، و نه شوکت دشمن را می توانی درهم بشکنی، نه نیازهای مردم دیارت را کفایت می کنی، و نه امام خود را راضی نگه می داری.» (۳). ***** نامه ۲۰ که اسناد و مدارک آن به شرح زیر است: ۱-

۱- انسب الاشراف ج ۲ ص ۱۶۲ و ۱۶۳ ح ۱۸۲: بلاذری (متوفای ۲۷۹ هـ) ۲- تاریخ ابن واضح ج ۲ ص ۲۰۴: ابن واضح (متوفای ۲۹۲ هـ)
 ۳- کتاب محاسن و مساوی ج ۲ ص ۲۰۱: بیهقی شافعی (متوفای ۵۶۹ هـ) ۴- تاریخ طبری ج ۴ ص ۱۶۳: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ هـ)
 ۵- کتاب فهرست ص ۱۳۱: ابن ندیم (متوفای ۴۳۸ هـ) ۶- کتاب الجمل ص ۲۱۰: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هـ). نامه ۲۱ که اسناد و مدارک آن به شرح زیر است: ۱- انسب الاشراف ج ۲ ص ۱۶۹ و ۱۶۵: بلاذری (متوفای ۲۷۹ هـ) ۲- شرح نهج البلاغه ج ۱۵ ص ۱۳۹: ابن ابی الحدید معتزلی (متوفای ۵۵۶ هـ) ۳- منهاج البراعه ج ۳ ص ۳۸: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هـ) ۴- غرر الحکم ج ۴ ص ۵۳۶ و ۳۳ و ۴۳۶: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ) ۵- غرر الحکم ج ۳ ص ۸۵ و ج ۲ ص ۲۱۰: آمدی (متوفای ۵۸۸ هـ) ۶- بحار الانوار ج ۳۳ ص ۴۹۰ ح ۶۹۶: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ). نامه ۶۱ نهج البلاغه (کمیل بن زیاد تا سن ۹۰ سالگی زنده بود که به دست حجاج بن یوسف ثقفی به شهادت رسید).

عزل فرمانداری که خیانت مالی داشت

منذر بن جارود یکی از فرمانداران امام بود. پدرش (جارود) مسیحی بود و در سال دهم هجری به مدینه آمد و مسلمان شد، و در بصره سکونت کرد و در جنگ با ایران به شهادت رسید، به سبب خوشنامی او، پسرش منذر را به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام معرفی کردند، که یکی از کارگزاران حکومت گردید، پس از آنکه به عنوان یکی از فرمانداران امام به کار مشغول شد، دست به خیانت زده و به بیت المال مسلمین تجاوز کرد، که بلافاصله امام علی علیه السلام او را عزل فرمود و به او نوشت: أَمَا بَعْدُ، فَإِنَّ صَلَاحَ أَيْكَ عَزَنِي مِنْكَ، وَظَنَنْتُ أَنَّكَ تَتَّبِعُ هِدْيَهُ، وَتَسْلِمُكَ سَبِيلَهُ، فَإِذَا أَنْتَ فِيمَا رُفِّيَ إِلَيَّ عَنْكَ لَا تَدْعُ لِهَوَاكَ انْقِيَادًا، وَلَا تُبْقِي لآخِرَتِكَ عِتَادًا. تَعْمُرُ دُنْيَاكَ بِحَرَابِ آخِرَتِكَ، وَتَصِلُ عَشِيرَتَكَ بِقَطِيعَةِ دِينِكَ. وَلَئِنْ كَانَ مَا بَلَغَنِي عَنْكَ حَقًّا، لَجَمَلُ أَهْلِكَ وَشِعْ نَعْلِكَ خَيْرٌ مِنْكَ، وَمَنْ كَانَ بِصِفَتِكَ فَلَيْسَ بِأَهْلٍ أَنْ يُسَدَّ بِهِ نَعْرٌ، أَوْ يُنْفَذَ بِهِ أَمْرٌ، أَوْ يُعْلَى لَهُ قَدْرٌ، أَوْ يُشْرَكَ فِي أَمَانَتِهِ، أَوْ يُؤْمَنَ عَلَيَّ جَبَائِهِ. فَأَقْبِلْ إِلَيَّ حِينَ يَصِلُ إِلَيْكَ كِتَابِي هَذَا، إِنْ شَاءَ اللَّهُ. «پس از یاد خدا و درود! همانا، شایستگی پدرت مرا نسبت به تو خوشبین، و گمان کردم همانند پدرت می باشی، و راه او را می روی، ناگهان به من خبر دادند، که در هواپرستی چیزی فروگذار نکرده، و توشه ای برای آخرت خود باقی نگذاشته ای، دنیای خود را با تباه کردن آخرت آبادان می کنی، و برای پیوستن با خویشاوندان از دین خدا بریدی، اگر آن چه به من گزارش رسیده، درست باشد، شتر خانه ات، و بند کفش تو از تو با ارزشتر است، و کسی که همانند تو باشد، نه لیاقت پاسداری از مرزهای کشور را دارد، و نه می تواند کاری را به انجام رساند، یا ارزش او بالا رود، یا شریک در امانت باشد یا از خیانتی دور ماند پس چون این نامه به دست تو رسید، نزد من بیا. انشاءالله» (۱). منذر کسی است که امیرمؤمنان علیه السلام درباره او فرمود: «آدم متکبری است، که به دو جانب خود می نگرَد، و در دو جامه که بر تن دارد می خرامد، و پیوسته بر بند کفش خود می دمد که گرد نشیند.» ***** نامه ۷۱ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلف.

تصفیه مدیریت های سیاسی کشور

عزل معاویه

اشاره

پس از بیعت عمومی مردم و تحقق حکومت، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بر جامعه اسلامی، بلافاصله تمام مدیران و کارگزاران حکومتی دوران خلیفه سوم را عزل و به جای آنان در محرم ۳۶ هجری فرمانداران و استانداران و فرماندهان نظامی لایقی منصوب فرمود. از جمله نامه ای به معاویه نوشت که پست فرمانداری شام را به (سهل بن حنیف) تحویل داده، به مدینه باز

گردد. بسیاری از سیاستمداران به امام علی علیه السلام گفتند: «به معاویه مهلت بده، او کسی نیست که دل از حکومت و قدرت بر دارد. چون از زمان عمر پایه های حکومت را استحکام بخشید، و اموال فراوانی گرد آورد و با سردمداران توطئه گر قریش در ارتباط است. صبر کن تا پایه های حکومت شما محکم گردد، آنگاه معاویه را عزل کن.» اما حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در برابر تمام این نظریه های سیاسی و پیشنهادهای غیر متعهدانه تسلیم نشد و کار تصفیه مدیریت های سیاسی کشور را حتی یک لحظه از یاد نبرد و در همان آغاز حکومت به معاویه نوشت: مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى مُعَاوِيَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ: أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ عَلِمْتَ إِعْذَارِي فِيكُمْ، وَإِعْرَاضِي عَنْكُمْ، حَتَّى كَمَا مَا لَا يُدُّ مِنْهُ وَلَا دَفْعَ لَهُ؛ وَالْحَدِيثُ طَوِيلٌ، وَالْكَلَامُ كَثِيرٌ، وَقَدْ أَذْبَرَ مَا أَذْبَرَ، وَأَقْبَلَ مَا أَقْبَلَ. فَبَايَعُ مَنْ قَبْلَكَ، وَأَقْبَلَ إِلَيَّ فِي وَفْدٍ مِنْ أَصْحَابِكَ. وَالسَّلَامُ. (۱). «از بنده خدا علی امیرمؤمنان، به معاویه بن ابی سفیان پس از یاد خدا و درود! می دانی که من درباره شما معذور، و از آن چه در مدینه گذشت روی گرداندم، تا شد آن چه که باید می شد، و بازداشتن آن ممکن نبود، داستان طولانی و سخن فراوان است و گذشته ها گذشت، و آینده روی کرده است، تو و همراهانت بیعت کنید، و با گروهی از یاران نزد من بیا، با درود.» اما معاویه وقت کشی کرد و کار بیعت با امام علی علیه السلام و بازگشت به مرکز خلافت را به امروز و فردا گذاشت، و آنگاه طی نامه ای از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام خواست که فرمانداری شام را به او واگذارد امام در نامه ای پاسخ قاطع به او داد و نوشت: وَأَمَّا طَلَيْكَ إِلَيَّ الشَّامَ فَإِنِّي لَمْ أَكُنْ لِأَعْطِيكَ الْيَوْمَ مَا مَنَعْتَكَ أَمْسٍ. وَأَمَّا قَوْلُكَ: إِنَّ الْحَرْبَ قَدْ أَكَلَتِ الْعَرَبَ إِلَّا حُشَاشَاتِ أَنْفُسٍ بَقِيَتْ، أَلَا وَمَنْ أَكَلَهُ الْحَرُّ فَإِلَى الْجَنَّةِ، وَمَنْ أَكَلَهُ الْبَاطِلُ فَإِلَى النَّارِ. وَأَمَّا اسْتِثْوَاؤُنَا فِي الْحَرْبِ وَالرُّجَالِ فَلَسْتُ بِأَمْضَى عَلَى الشُّكِّ مَنِّي عَلَى الْيَقِينِ، وَلَيْسَ أَهْلُ الشَّامِ بِأَخْرَصَ عَلَى الدُّنْيَا مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ عَلَى الْآخِرَةِ. وَأَمَّا قَوْلُكَ: إِنَّا بَنُو عَبْدِ مَنَافٍ، فَكَذَلِكَ نَحْنُ، وَلَكِنْ لَيْسَ أُمِّيَّةُ كَهَاشِمٍ، وَلَا حَرْبُ كَعَبْدِ الْمُطَّلِبِ، وَلَا أَبُو سُفْيَانَ كَأَبِي طَالِبٍ، وَلَا الْمُهَاجِرُ كَالطَّلِيقِ، وَلَا الصَّرِيحُ كَاللَّصِيقِ، وَلَا الْمُحِقُّ كَالْمُبْطِلِ، وَلَا الْمُؤْمِنُ كَالْمُدْغِلِ. وَلَيْسَ الْخَلْفُ خَلْفٌ يَتَّبِعُ سَلْفًا هَوَى فِي نَارِ جَهَنَّمَ. وَفِي أَيْدِينَا بَعِيدُ فَضْلِ الثُّبُوهِ الَّتِي أَذَلْنَا بِهَا الْعَزِيزَ، وَنَعَشْنَا بِهَا الدَّلِيلَ. وَلَمَّا أَذْخَلَ اللَّهُ الْعَرَبَ فِي دِينِهِ أَفْوَاجًا، وَأَسْلَمَتْ لَهُ هَذِهِ الْأُمَّةُ طَوْعًا وَكَرْهًا، كُنْتُمْ مِمَّنْ دَخَلَ فِي الدِّينِ: إِمَّا رَغِيَّةً وَإِمَّا رَهِيَّةً، عَلَى حِينِ فَازَ أَهْلُ السَّبْقِ بِسَبْقِهِمْ، وَذَهَبَ الْمُهَاجِرُونَ الْأَوْلُونَ بِفَضْلِهِمْ، فَلَا تَجْعَلَنَّ لِلشَّيْطَانِ فِيكَ نَصِيبًا، وَلَا عَلَى نَفْسِكَ سَبِيلًا، وَالسَّلَامُ. (۲). افشای چهره بنی امیه و فضائل اهل بیت عترت پیامبر علل مشروعیت حکومت امام علی **** نامه ۷۵ نهج البلاغه معجم المفسر مؤلف. نامه ۱۷ نهج البلاغه، معجم المفسر مؤلف.

افشای چهره بنی امیه و فضائل اهل بیت

«معاویه! اینکه خواستی شام را به تو واگذارم، همانا من چیزی را که دیروز از تو باز داشتم، امروز به تو نخواهم بخشید، و اما سخن تو که جنگ، عرب را جز اندکی، بکام خویش فرو برده است، آگاه باش، آن کس که بر حق بود، جایگاهش بهشت، و آن که بر راه باطل بود در آتش است. امّا اینکه ادعای تساوی در جنگ و نفرت جهادگر کرده ای، بدان، که رشد تو در شک به درجه کمال من در یقین نرسیده است، و اهل شام بر دنیا حریص تر از اهل عراق به آخرت نیستند.

فضائل عترت پیامبر

و اینکه ادعا کردی ما همه فرزندان «عبدمناف» هستیم، آری چنین است، اما جدّ شما «امیه» چونان جدّ ما «هاشم» و «حرب» همانند «عبدالمطلب» و «ابوسفیان» مانند «ابوطالب» نخواهند بود، هرگز ارزش مهاجران چون اسیران آزاد شده نیست، و حلال زاده همانند حرام زاده نمی باشد، و آن که بر حق است با آن که بر باطل است را نمی توان مقایسه کرد، و مؤمن چون مفسد نخواهد بود، و چه

زشتند آنان که پدران گذشته خود را در ورود به آتش پیروی کنند. از همه که بگذریم، فضیلت نبوت در اختیار ماست که با آن عزیزان را ذلیل، و خوار شده گان را بزرگ کردیم، و آنگاه که خداوند امت عرب را فوج فوج به دین اسلام در آورد، و این امت در برابر دین یا از روی اختیار یا اجبار تسلیم شد، شما خاندان ابوسفیان، یا برای دنیا و یا از روی ترس در دین اسلام وارد شدید، و این هنگامی بود که نخستین اسلام آورندگان بر همه پیشی گرفتند، و مهاجران نخستین ارزش خود را باز یافتند، پس ای معاویه شیطان را از خویش بهر مند، و او را بر جان خویش راه مده. با درود.» پس از اتمام حجت های لازم، معاویه چاره ای جز بهانه جوئی و اشکال تراشی نداشت، نامه ای به امام علی علیه السلام نوشت و در آن قانونی بودن حکومت امام را زیر سؤال برد که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه گویائی پاسخ او را داد و نوشت: **إِنَّهُ بَايَعَنِي الْقَوْمُ الَّذِينَ بَايَعُوا أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ عَلَيَّ مَا بَايَعُوهُمْ عَلَيْهِ، فَلَمْ يَكُنْ لِلشَّاهِدِ أَنْ يَخْتَارَ، وَلَمَا لِلْغَائِبِ أَنْ يُرَدَّ. وَإِنَّمَا الشُّورَى لِلْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ، فَإِنْ اجْتَمَعُوا عَلَيَّ رَجُلٍ وَسَمَّوْهُ إِمَامًا كَانَ ذَلِكَ لِلَّهِ رِضَى، فَإِنْ خَرَجَ عَنْ أَمْرِهِمْ خَارِجٌ بَطْعَنٍ أَوْ بَدْعِيَّةٍ رَدُّوهُ إِلَى مَا خَرَجَ مِنْهُ، فَإِنْ أَبِي قَاتَلُوهُ عَلَيَّ اتَّبَاعِهِ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ، وَوَلَّاهُ اللَّهُ مَا تَوَلَّى. وَلِعُمْرَى، يَا مُعَاوِيَةَ، لَئِنْ نَظَرْتُ بِعَقْلِكَ دُونَ هَوَاكَ لَتَجِدُنِي أَبْرَأَ النَّاسِ مِنْ دَمِ عُثْمَانَ، وَلَتَعْلَمَنَّ أَنِّي كُنْتُ فِي عَزْلَةٍ عَنْهُ إِلَّا أَنْ تَتَجَنَّى؛ فَتَجَنَّنَ مَا بَدَأَ لَكَ! وَالسَّلَامُ.**(۱). ***** نامه ۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

علل مشروعیت حکومت امام علی

«همانا کسانی با من بیعت کرده اند که با ابابکر و عمر و عثمان، با همان شرایط بیعت نمودند، پس آن که در بیعت حضور داشت نمی تواند خلیفه ای دیگر برگزیند، و آن که غایب است نمی تواند بیعت مردم را نپذیرد، و همانا شورای مسلمین از آن مهاجرین و انصار است، پس اگر بر امامت کسی گرد آمدند، و او را امام خود خواندند، خشنودی خدا هم در آن است. حال اگر کسی کار آنان را نکوهش کند یا بدعتی پدید آورد، او را به جایگاه بیعت قانونی باز می گردانند، اگر سرباز زد با او پیکار می کنند، زیرا که به راه مسلمانان در نیامده، خدا هم او را در گمراهی و می گذارد. بجانم سوگند! ای معاویه اگر دور از هوای نفس، به دیده عقل بنگری، خواهی دید که من نسبت به خون عثمان پاک ترین افرادم، و می دانی که من از آن دور بوده ام، جز اینکه از راه خیانت مرا متهم کنی، و حق آشکاری را بیوشانی. با درود.» و آنگاه به فرمانده نظامی خود «جریر بن عبدالله» که او را به شام فرستاده بود قاطعانه دستور داد. **أَمَّا بَعْدُ، فَإِذَا أَتَاكَ كِتَابِي فَاحْمِلْ مُعَاوِيَةَ عَلَى الْفَضْلِ، وَخُذْهُ بِالْأَمْرِ الْجَزْمِ، ثُمَّ خَيِّرْهُ بَيْنَ حَرْبٍ مُجَلِّيَّةٍ، أَوْ سَلْمٍ مُخْزِيَّةٍ فَإِنْ اخْتَارَ الْحَرْبَ فَاَنْبِذْ إِلَيْهِ، وَإِنْ اخْتَارَ السَّلْمَ فَخُذْ بَيْعَتَهُ، وَالسَّلَامُ.** «پس از نام خدا و درود! هنگامی که نامه ام به دست رسید، معاویه را به یکسره کردن کار وادار، و با او برخوردی قاطع داشته باش، سپس او را آزاد بگذار در پذیرفتن جنگی که مردم را از خانه بیرون می ریزد، یا تسلیم شدنی خوار کننده، پس اگر جنگ را برگزید، امان نامه او را بر زمین کوب، و اگر صلح خواست از او بیعت بگیر، با درود.»(۱). حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام برای تصفیه و پاکسازی مدیریت های کشور اسلامی تا آنجا پیش رفت که یک جنگ تمام عیار را برای ریشه کن کردن فساد اداری یک استاندار پذیرفت، اما، معاویه را برای یک لحظه در پُست فرمانداری کشور اسلامی تحمّل نکرد. ***** نامه ۸ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلف.

عدم بکارگیری عناصر فاسد در مدیریت ها

اشاره

پس از بیعت عمومی مردم با امام علی علیه السلام که طلحه و زبیر در آن اجتماع بی نظیر، تلاش و کوششی داشتند و در پیشاپیش مردم، همگان را جهت بیعت با حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام تشویق کردند، حال خدمت امام علی علیه السلام رسیده، یکی

تقاضای فرمانداری بصره، و دیگری تقاضای فرمانداری کوفه را داشت. امیرالمؤمنین علیه السلام در اول محرم ۳۶ هجری، (عثمان بن حنیف) را به فرمانداری بصره و (عمار بن شهاب) را برای فرمانداری کوفه انتخاب و به محل خدمت خود اعزام کرد. طلحه و زبیر که برای خود قدر و منزلتی قائل بودند، و تقاضاهای گوناگونی داشتند بر آشفتنند و با انواع اشکال تراشی ها و اعتراض ها، حکومت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را زیر سؤال بردند که امام علی علیه السلام طی نامه ای به آنها نوشت: **أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ عَلِمْتُمَا، وَإِنْ كُنْتُمَا، أَنِّي لَمْ أُرِدِ النَّاسَ حَتَّى أَرَادُونِي، وَلَمْ أَبَايِعْهُمْ حَتَّى بَايَعُونِي. وَإِن كُنْتُمَا مِمَّنْ أَرَادَنِي وَبَايَعَنِي، وَإِنَّ الْعَامَّةَ لَمْ تُبَايِعْنِي لِسُلْطَانٍ غَالِبٍ، وَلَا لِعَرَضٍ حَاضِرٍ، فَإِنْ كُنْتُمَا بَايِعْتُمَانِي طَائِعِينَ، فَارْجِعَا وَتَوْبَا إِلَى اللَّهِ مِنْ قَرِيبٍ؛ وَإِنْ كُنْتُمَا بَايِعْتُمَانِي كَارِهِينَ، فَقَدْ جَعَلْتُمَا لِي عَلَيَكُمَا السَّبِيلَ بِإِظْهَارِكُمَا الطَّاعَةَ، وَإِسْرَارِكُمَا الْمَعْصِيَةَ. وَلَعَمْرِي مَا كُنْتُمَا بِأَحَقَّ الْمُهَاجِرِينَ بِالْتَّقِيَةِ وَالْكِنَانِ، وَإِنَّ دَفْعَكُمَا هَذَا الْأَمْرَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَدْخُلَا فِيهِ، كَانَ أَوْسَعَ عَلَيْكُمَا مِنْ خُرُوجِكُمَا مِنْهُ، بَعِيدَ إِفْرَارِكُمَا بِهِ. وَقَدْ زَعَمْتُمَا أَنِّي قَتَلْتُ عُثْمَانَ، فَبَيْنِي وَبَيْنَكُمَا مَنْ تَخَلَّفَ عَنِّي وَعَنْكُمَا مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ، ثُمَّ يَلْزِمُ كُلُّ امْرِيٍّ بِقَدْرِ مَا اخْتَمَلَ. فَارْجِعَا أَيُّهَا الشَّيْخَانِ عَنِ رَأْيِكُمَا، فَإِنَّ الْأَنْ أَعْظَمَ أَمْرِكُمَا الْعَارُ، مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَجَمَّعَ الْعَارُ وَالنَّارُ، وَالسَّلَامُ. (۱).** «پس از یاد خدا و درود! شما می دانید گر چه پنهان می دارید. که من برای حکومت در پی مردم نرفته، آنان به سوی من آمدند، و من قول بیعت نداده تا آن که آنان با من بیعت کردند، و شما دو نفر از کسانی بودید که مرا خواستید و بیعت کردید. همانا بیعت عموم مردم با من نه از روی ترس قدرتی مسلط بود، و نه برای به دست آوردن متاع دنیا، اگر شما دو نفر از روی میل و انتخاب بیعت کردید تا دیر نشده باز گردید، و در پیشگاه خدا توبه کنید، و اگر در دل با اکراه بیعت کردید خود دانید، زیرا این شما بودید که مرا در حکومت بر خویش راه دادید، اطاعت از من را ظاهر، و نافرمانی را پنهان داشتید. به جان خودم سوگند! شما از سایر مهاجران سزاوارتر به پنهان داشتن عقیده و پنهان کاری نیستید، اگر در آغاز بیعت کنار می رفتید آسان تر بود که بیعت کنید و سپس به بهانه سرباز زنید. شما پنداشته اید که من کشته عثمان می باشم، بیاید تا مردم مدینه بین من و شما داوری کنند، آنان که نه به طرفداری من بر خواستند نه شما، سپس هر کدام به اندازه جرمی که در آن حادثه داشته، مسؤولیت آن را پذیرا باشد. ای دو پیرمرد، از آن چه در اندیشه دارید باز گردید، هم اکنون بزرگ ترین مسئله شما عار است، پیش از آن که عار و آتش خشم پروردگار دامنگیرتان گردد. با درود.» از آن پس، آنها حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را با تهدید نظامی روبرو کرده و به جمع آوری اسلحه و دیگر امکانات نظامی پرداختند، امام علی علیه السلام با قاطعیت در برابر دلسوزیهای سیاست بازان ایستاد و اجازه نداد حتی یک لحظه عناصر بی لیاقت و فاسد در مدیریت های سیاسی کشور نفوذ کنند و در یک سخنرانی خطاب به مردم، توطئه های آنان را افشا کرد. **معرفة طلحة والزبير العديمة النظير الشكوى من طلحة والزبير** امام علی و شناساندن ناکثین «اصحاب جمل» ***** نامه ۵۴ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلف.

معرفة طلحة والزبير

وَاللَّهِ مَا أَنْكَرُوا عَلَيَّ مُنْكَرًا، وَلَا جَعَلُوا بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ نَصِيفًا. وَإِنَّهُمْ لَيَطْلُبُونَ حَقًّا هُمْ تَرَكَوهُ، وَدَمًا هُمْ سَيَفَكُوهُ، فَإِنْ كُنْتُ شَرِيكُهُمْ فِيهِ، فَإِنَّ لَهُمْ نَصِيْبَهُمْ مِنْهُ، وَإِنْ كَانُوا وَلَوْهُ دُونِي فَمَا الطَّلِبَةُ إِلَّا قِبَالَهُمْ. وَإِنَّ أَوَّلَ عَدْلِهِمْ لِلْحَكْمِ عَلَى أَنْفُسِهِمْ. إِنَّ مَعِيَ لَبَصِيرَتِي مَا لَبَسْتُ وَلَا لَيْسَ عَلَيَّ. وَإِنَّهَا لِلْفَيْئَةِ الْبَاغِيَّةِ فِيهَا الْحَمَاءُ وَالْحَمَّةُ، وَالشُّبُهَةُ الْمُعْدَمَةُ؛ وَإِنَّ الْأَمْرَ لَوَاضِحٌ؛ وَقَدْ زَاخَ الْبَاطِلُ عَنِ نَصَابِهِ، وَأَنْقَطَعَ لِسَانُهُ عَنِ شَعْبِهِ. وَإِنَّمِ اللَّهُ لَأَفْرَطَنَ لَهُمْ حَوْضًا أَنَا مَا تَحَهُ، لَا يَصْدُرُونَ عَنْهُ بَرِيٌّ، وَلَا يَعْبُونَ بَعْدَهُ فِي حَشِيٍّ! ترجمه: شناسایی طلحه و زبیر «به خدا سوگند! طلحه و زبیر و پیروانشان، نه منکری در کارهای من سراغ دارند که برابر آن بایستند، و نه میان من و خودشان راه انصاف پیمودند، آنها حتی را می طلبند که خود ترک کرده اند، و انتقام خونی را می خواهند که خود ریخته اند، اگر من در ریختن این خون شریکشان بودم آنها نیز از آن سهمی دارند، و اگر خودشان تنها این خون را ریخته اند، باید از خود انتقام بگیرند. اولین مرحله عدالت آن که خود را محکوم کنند، همانا آگاهی و حقیقت بینی، با من همراه است، نه حق را از خود پوشیده داشته ام و نه بر من

پوشیده بود، همانا ناکثین «اصحاب جمل» گروهی سرکش و ستمگرند، خشم و کینه، و زهر عقرب، و شبهاتی چون شب ظلمانی در دل‌هایشان وجود دارد، در حالی که حقیقت پدیدار و باطل ریشه کن شده، و زبانش از حرکت بر ضد حق فرومانده است. به خدا سوگند! حوضی برایشان پر از آب نمایم که تنها خود بتوانم آبش را بیرون کشم، به گونه ای که از آب آن سیراب بر نگردند، و پس از آن از هیچ گودالی آب ننوشند. (یعنی نقشه ای برای آنان طرح کنم که راه فرار نداشته باشند).

الْبَيْعَةُ الْعَدِيمَةُ النَّظِيرِ

و منه: فَأَقْبَلْتُمْ إِلَيَّ إِقْبَالَ الْعُوذِ الْمَطْفِيلِ عَلَى أَوْلَادِهِا، تَقُولُونَ: الْبَيْعَةُ الْبَيْعَةُ! قَبِضْتُ كَفِي فَبَسَيْطُمُوهَا، وَنَارَ عَتَاكُمْ يَدِي فَجَاذَبْتُمُوهَا. ترجمه: وصف بیعت بی همانند شما مردم! برای بیعت کردن به سوی من یورش آوردید، چونان مادران تازه زاییده که به طرف بچه های خود می شتابند. و پیایی فریاد کشیدید، بیعت! بیعت! من دستان خویش فرو بستم، اما شما به اصرار آن را گشودید، من از دست دراز کردن، سرباز زدم، و شما دستم را کشیدید.

الشكوى من طلحة و الزبير

اللَّهُمَّ إِنَّهُمْ قَطَعَانِي وَظَلَمَانِي، وَنَكَثَا بَيْعَتِي، وَأَلْبَا النَّاسَ عَلَيَّ؛ فَاحْلُلْ مَا عَقَدَا، وَلَا تُحْكِمْ لَهُمَا مَا أُبْرَمَا، وَأَرِهَمَا الْمَسَاءَةَ فِيمَا أَمَلَا وَعَمَلَا. وَلَقَدْ اسْتَبْتَهُمَا قَبْلَ الْقِتَالِ، وَاسْتَأْنَيْتُ بِهِمَا أَمَامَ الْوَقَاعِ، فَعَمَطَا النَّعْمَةَ، وَرَدَّا الْعَافِيَةَ. (۱). ترجمه: شکوه از طلحه و زبیر خدایا! طلحه و زبیر پیوند مرا گسستند، بر من ستم کرده و بیعت مرا شکستند، و مردم را برای جنگ با من شوراندند، خدایا آن چه را بستند تو بگشا، و آن چه را محکم رشته اند پایدار مفرما، آرزوهایی که برای آن تلاش می کنند بر باد ده، من پیش از جنگ از آنها خواستم تا باز گردند، و تا هنگام آغاز نبرد انتظارشان را می کشیدم لکن آنها به نعمت پشت پا زدند و بر سینه عافیت دست رد گذاردند. **** خطبه ۱۳۷ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلف.

امام علی و شناساندن ناکثین «اصحاب جمل»

و آنگاه که طلحه و زبیر با همراهی عائشه سپاهی گرد آوردند و شورش بصره را می خواستند دامن زنند. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در یک سخنرانی افشاگرانه، تهدید آنان را با تهدید جدی نظامی پاسخ داد و فرمود: أَلَا وَإِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ ذَمَّرَ حَرْبَهُ، وَاسْتَجَلَبَ جَلْبَهُ، لِيُعَوِدَ الْجُورَ إِلَى أَوْطَانِهِ، وَيَرْجِعَ الْبَاطِلَ إِلَى نَصَابِهِ. وَاللَّهِ مَا أَنْكَرُوا عَلَيَّ مُنْكَرًا، وَلَا جَعَلُوا بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ نَصَبًا. وَإِنَّهُمْ لَيَطْلُبُونَ حَقًّا هُمْ تَرَكُوهُ، وَدَمًا هُمْ سَيَفْكُوهُ: فَلَيْسَ كُنْتُ شَرِيكُهُمْ فِيهِ فَإِنَّ لَهُمْ لِنَصَبِ بَيْنَهُمْ مِنْهُ، وَلَيْسَ كَانُوا وَلَوْهُ دُونِي، فَمَا التَّبَعِيَّةُ إِلَّا عِنْدَهُمْ، وَإِنَّ أَعْظَمَ حُجَّتِهِمْ لَعَلَى أَنْفُسِهِمْ، يَرْتَضِعُونَ أَمَّا قَدْ فَطَمْتُ، وَيُحْيُونَ بِدَعَايَ قَدْ أُمِيتَتْ. يَا حَيْبَةَ الدَّاعِي! مَنْ دَعَا! وَإِلَامَ أُجِيبُ! وَإِنِّي لِرَاضٍ بِحُجَّتِهِ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَعَلِمِهِ فِيهِمْ. فَإِنْ أَبَوْا أَعْطَيْتُهُمْ حَدَّ السَّيْفِ وَكَفَى بِهِ شَافِيًا مِنَ الْبَاطِلِ، وَنَاصِرًا لِلْحَقِّ! وَمِنَ الْعَجَبِ بَعْثُهُمْ إِلَيَّ أَنْ أَبْرَزَ لِلطَّعَانِ! وَأَنْ أَضْرِبَ لِلْجِلَادِ! هَبْتُهُمُ الْهَبُولُ! لَقَدْ كُنْتُ وَمَا أُهْدَدُ بِالْحَرْبِ، وَلَا أُرْهَبُ بِالضَّرْبِ! وَإِنِّي لَعَلِي يَقِينٍ مِنْ رَبِّي، وَعَظِيمِ شُجْبَةٍ مِنْ دِينِي. (۱). ترجمه: «آگاه باشید، که همانا شیطان حزب و یارانش را بسیج کرده، و سپاه خود را از هر سو فراهم آورده است، تا بار دیگر ستم را به جای خود نشاند، و باطل به جایگاه خویش پایدار شود. سوگند به خدا ناکثین هیچ گناهی از من سراغ ندارند، و انصاف را بین من و خودشان رعایت نکردند، آنها حقی را می طلبند که خود ترک کردند، و انتقام خونی را می خواهند که خود ریختند، اگر شریک آنها بودم، پس آنها نیز در این خونریزی سهم دارند، و اگر تنها خودشان خون عثمان را ریختند پس کیفر مخصوص آنهاست، مهمترین دلیل آنها به زیان خودشان است، می خواهند از پستان مادری شیر بدوشند که خشکیده، بدعتی را زنده می کنند

که مدت هاست مرده، و چه دعوت کننده ای؟! (۲) و چه اجابت کنندگانی؟! همانا من به کتاب خدا و فرمانش درباره ناکثین خوشنودم. اما اگر از آن سرباز زدند با شمشیر تیز پاسخ آنها را خواهم داد، که برای درمان باطل و یاری دادن حق کافی است. شگفتا! از من خواستند به میدان نبرد آیم و برابر نیزه های آنان قرار گیرم و ضربت های شمشیر آنها را تحمل کنم، گریه کنندگان بر آنها بگریند، تاکنون کسی مرا از جنگ نترسانده، و از ضربت شمشیر نهراسانده است، من به پروردگار خویش یقین داشته و در دین خود شک و تردیدی ندارم. **** خطبه ۲۲ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلف. دعوت کنندگان، طلحه و زبیر و عائشه می باشند.

انتخاب فرمانداران [۱]

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به «مدیریت سیاسی» جامعه اسلامی احساس مسئولیت شدید می کرد، و بلافاصله پس از بیعت مردم به فکر انتخاب مدیران لایق، و عزل فرمانداران و کارگران نالایق افتاد و در این راه هیچگونه سیاسی کاری، یا مسامحه نشان نمی داد. در آغاز محرم ۳۶ هجری انتصابات مهمی به شرح زیر انجام داد: ۱- عثمان بن حنیف برای فرمانداری بصره ۲- عماره بن شهاب برای فرمانداری کوفه ۳- عبدالله بن عباس برای فرمانداری یمن ۴- قیس بن سعد برای فرمانداری مصر ۵- سهل بن حنیف برای فرمانداری شام تمام فرمانداران برسر پُست خود حاضر و به اداره امور پرداختند، جز فرماندار شام، زیرا وقتی وارد شام شد به او گفتند: اگر طرفدار خلیفه سوم هستی و برای خونخواهی او آمدی، وارد شو و الا برگرد. سهل نیز به خدمت امام علی علیه السلام بازگشت. (۲). **** برای اطلاع بیشتر در این فصل به جلد چهارم همین مجموعه (امام علی و امور نظامی) فصل اول، انتخاب مدیران لایق برای جامعه مراجعه شود. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۴۵۰.

جبران و دلجویی (اصل بازسازی نیروهای انسانی)

اشاره

یکی دیگر از اصول مدیریت «بازسازی نیروهای انسانی» است، اگر فردی در یکی از مدیریت ها ناتوان است اما در بخش دیگری می تواند مؤثر باشد، نباید او را ضایع و توان کاری او را تضعیف کرد.

دلجویی از مدیران عزل شده

طبیعی است که در تداوم کارهای اجتماعی، سیاسی، کیفیت کار افراد، و میزان کارآئی مدیران روشن می گردد، و جابجائی نیروها، یا عزل و نصب کار گزاران یک مسئله طبیعی و مدیریتی است که برای بهتر اداره کردن کشور ضروری است و در دوران حکومت کوتاه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام افرادی نیز عزل گردیدند: آنها که خیانت کردند، مجازات شدند. آنها که بی لیاقتی نشان دادند، به مرکز آورده شدند. و آنها که برای جای دیگری مفید بودند، اما از عهده کارهای بزرگ عاجز بودند از آنها دلجوئی بعمل آمد. وقتی مالک اشتر را فرماندار مصر قرار داد، و نگرانی محمد بن ابی بکر را شنید از او دلجوئی کرد و نامه ۳۴ را به او نوشت.

بکارگیری صحیح مدیران

عمرو بن ابی سلمه در بخش مدیریت سیاسی، استاندار امام علی علیه السلام در بحرین و قسمتی از فارس بود، چون امام در آستانه

حرکت به سوی جنگ صفین بود، با ویژگیهای رزمی که در عمرو بن ابی سلمه، سراغ داشت، او را فراخواند، و در بخش مدیریت نظامی بکار گرفت و به جای او (نعمان بن عجلان) را فرستاد. (۱). ***** نامه ۴۲، نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

مدیریت در بیت رهبری (اصل نظم گرایی)

اشاره

یکی از اصول ارزشمند مدیریت، «نظم گرایی» است که باید در تمام مسئولیت ها و مشاغل و پست های سیاسی رعایت گردد، و از همه مهم تر مسئولین بیت رهبری باید «قانونمند» و «نظم گرا» باشند تا در عمل، الگوی دیگر افراد جامعه قرار گیرند.

تقسیم کار

اشاره

افرادی که در منزل حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مشاغل گوناگونی را بر عهده داشتند، با رعایت اصل «تقسیم کار» با نظم خاصی، مسئولیت های خود را تحقق بخشیده و در کار یکدیگر دخالت نمی کردند و «اصل نظم گرایی» رعایت می گردید. مانند: نویسندگان امام مؤذن امام دربان منزل امام خدمتکاران منزل امام علی با توجه به نظم گرایی در سیستم رهبری به مالک اشتر نوشت

نویسندگان امام

نویسندگان امام علی علیه السلام، اول عییدالله بن ابی رافع و پس از او سعید بن نمران همدانی و بعد از او عبدالله بن جعفر و عبدالله بن مسعود بودند که نامه ها و مکاتبات دفاتر مالیاتی و سیاسی را بر عهده داشتند.

مؤذن امام

مؤذن حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام (جویره بن مسهر عبدی) و بعد از او (ابن نباح) بود که او را حجاج شهید کرد.

دربان منزل امام

دربان منزل امام علی علیه السلام ابتداء سلمان فارسی، و سپس ابو فیروز «ایرانی بود که پس از شهادت امام دربان مخصوص امام مجتبی علیه السلام شد» و دیگری قنبر و میثم تمار بودند.

خدمتکاران منزل امام

خدمتکاران منزل حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، سعد و (نصر) بودند که پس از امام علی علیه السلام با امام مجتبی علیه السلام و سپس با امام حسین علیه السلام بودند و در کربلا به شهادت رسیدند. و دیگری «غزوان» و «میمون» بودند که برخی از کارها را بعهدہ داشتند و از زنان خدمتکار حضرت «فضّه» بود که در آغاز، در خدمت حضرت زهرا علیها السلام بود و پس از شهادت آن حضرت به خدمت خود ادامه داد. (۱). ***** زندگانی امیرالمؤمنین علیه السلام، ص ۴۰۶.

امام علی با توجه به نظم گرایي در سیستم رهبری به مالک اشتر نوشت

ثُمَّ انظُرْ فِي حَالِ كُتَابِكَ، قَوْلٌ عَلَى أُمُورِكَ خَيْرُهُمْ، وَاخْضِصْ رَسَائِلَكَ الَّتِي تُدْخِلُ فِيهَا مَكَائِدَكَ وَأَسْرَارَكَ بِأَجْمَعِهِمْ لَوْجُوهِ صَالِحِ الْأَخْلَاقِ مِمَّنْ لَا تُبْطِرُهُ الْكِرَامِيَّةُ، فَيَجْتَرِي بِهَا عَلَيْكَ فِي خِلَافٍ لَكَ بِحَضْرَةِ مَلَأَ وَلَا تَقْصِرُ بِهِ الْغَفْلَةُ عَنْ إِيرَادِ مُكَاتَبَاتِ عَمَّا لَكَ عَلَيْكَ، وَإِضِيدَارِ جَوَابَاتِهَا عَلَى الصَّوَابِ عَنْكَ، فِيمَا يَأْخُذُ لَكَ وَيُعْطَى مِنْكَ، وَلَا يُضْعَفُ عَقْدًا اغْتَقَدَهُ لَكَ، وَلَا يَعْجِزُ عَنْ إِطْلَاقِ مَا عَقَدَ عَلَيْكَ، وَلَا يَجْهَلُ مَبْلَغَ قَدْرِ نَفْسِهِ فِي الْأُمُورِ، فَإِنَّ الْجَاهِلَ بِقَدْرِ نَفْسِهِ يَكُونُ بِقَدْرِ غَيْرِهِ أَجْهَلًا. ثُمَّ لَا يَكُنْ اخْتِيَارَكَ إِيَّاهُمْ عَلَى فِرَاسَتِكَ وَأَسْتِنَامَتِكَ وَحُسْنِ الظَّنِّ مِنْكَ، فَإِنَّ الرَّجَالَ يَتَعَرَّضُونَ لِفِرَاسَاتِ الْوُلَاةِ بِتَضَيُّعِهِمْ وَحُسْنِ خِدْمَتِهِمْ، وَلَيْسَ وَرَاءَ ذَلِكَ مِنَ النَّصَةِ يَحِيهُ وَالْأَمَانَةُ شَيْءٌ. وَلَكِنْ اخْتَبِرْهُمْ بِمَا وُلُوا لِلصَّالِحِينَ قَبْلَكَ، فَاعْمِدْ لِأَخْسَنِ نِيَّتِهِمْ كَانَتْ فِي الْعَامَّةِ أَنْرًا، وَأَعْرِضْ عَنْ بِلَاغَتِهِمْ وَجَهْلِهِمْ، فَإِنَّ ذَلِكَ دَلِيلٌ عَلَى نَصَةِ يَحْتَكُّ لَلَّهِ وَلِمَنْ وُلِيَ أَمْرَهُ. وَاجْعَلْ لِرَأْسِ كُلِّ أَمْرٍ مِنْ أُمُورِكَ رَأْسًا مِنْهُمْ، لَا يَقْهَرُهُ كِبِيرُهَا، وَلَا يَسْتَسْتُ عَلَيْهِ كِبِيرُهَا، وَمَهْمَا كَانَ فِي كُتَابِكَ مِنْ عَيْبٍ فَتَغَابَيْتَ عَنْهُ أَلْزِمْتَهُ. ثُمَّ أُمُورٌ مِنْ أُمُورِكَ لَا يَبْدُ لَكَ مِنْ مَبَاشَرَتِهَا: مِنْهَا إِجَابَةُ عَمَّا لَكَ بِمَا يَعْنِي عَنْهُ كُتَابُكَ، وَمِنْهَا إِضِيدَارُ حَاجَاتِ النَّاسِ يَوْمَ وُرُودِهَا عَلَيْكَ بِمَا تَخْرُجُ بِهِ صِدُورُ أَعْوَانِكَ. وَأَمْضِ لِكُلِّ يَوْمٍ عَمَلَهُ، فَإِنَّ لِكُلِّ يَوْمٍ مَا فِيهِ. وَاجْعَلْ لِنَفْسِكَ فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ أَفْضَلَ تَلَكِ الْمَوَاقِيتِ، وَأَجْزَلِ تَلَكِ الْأَقْسَامِ، وَإِنْ كَانَتْ كُلُّهَا لِلَّهِ إِذَا صِلَحَتْ فِيهَا النَّيَّةُ، وَسَلِمَتْ مِنْهَا الرَّعِيَّةُ. وَلَيْكُنْ فِي خَاصَّةِ مَا تُخْلِصُ بِهِ لِلَّهِ دِينِكَ: إِقَامَةُ فَرَائِضِهِ الَّتِي هِيَ لَهُ خَاصَّةٌ، فَأَعْطِ اللَّهُ مِنْ يَدِنِكَ فِي لَيْلِكَ وَنَهَارِكَ، وَوَفِّ مَا تَقَرَّبْتَ بِهِ إِلَى اللَّهِ مِنْ ذَلِكَ كَامِلًا غَيْرَ مَثْلُومٍ وَلَا مَنُوقٍ، بِالْعَا مِنْ يَدِنِكَ مَا بَلَغَ. وَإِذَا قُمْتَ فِي صِلَامَتِكَ لِلنَّاسِ، فَلَا تَكُونَنَّ مُنْفَرًّا وَلَا مُضَيِّعًا، فَإِنَّ فِي النَّاسِ مَنْ بِهِ الْعِلَّةُ وَلَهُ الْحَاجَةُ. وَقَدْ سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حِينَ وَجَّهَنِي إِلَى الْيَمَنِ كَيْفَ أَصِلِي بِهِمْ؟ فَقَالَ: «صَلِّ بِهِمْ كَصِلَامَةِ أَضْعَفِهِمْ، وَكُنْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا». وَأَمَّا بَعْدُ، فَلَا تُطَوَّلَنَّ اخْتِجَابَكَ عَنْ رَعِيَّتِكَ، فَإِنَّ اخْتِجَابَ الْوُلَاةِ عَنِ الرَّعِيَّةِ شُعْبَةٌ مِنَ الضِّيْقِ، وَقَلَّةُ عِلْمِ بِالْأُمُورِ؛ وَالْإِخْتِجَابُ مِنْهُمْ يَقْطَعُ عَنْهُمْ عِلْمَ مَا اخْتَجَبُوا دُونَهُ فَيَضُرُّ عِنْدَهُمُ الْكَبِيرُ، وَيَعْظُمُ الصَّغِيرُ، وَيَقْبُحُ الْحَسَنُ، وَيَحْسُنُ الْقَبِيحُ، وَيَشَابُ الْحَقُّ بِالْبَاطِلِ. وَإِنَّمَا الْوَالِي بَشَرٌ لَا يَعْرِفُ مَا تَوَارَى عَنْهُ النَّاسُ بِهِ مِنَ الْأُمُورِ، وَلَيْسَتْ عَلَى الْحَقِّ سِمَاتٌ تُعْرَفُ بِهَا ضُرُوبُ الصَّدَقِ مِنَ الْكُذِبِ، وَإِنَّمَا أَنْتَ أَحَدُ رَجُلَيْنِ: إِمَّا امْرُؤٌ سَيَحْتُ نَفْسُكَ بِالْبِدْلِ فِي الْحَقِّ، فَيَمِمْ اخْتِجَابَكَ مِنْ وَاجِبِ حَقِّ تَعْطِيهِ، أَوْ فِعْلُ كَرِيمٍ تُسَدِّدِيهِ! أَوْ مُبْتَلَى بِالْمَنْعِ، فَمَا أَسْرَعَ كَفَّ النَّاسِ عَنْ مَسْأَلَتِكَ إِذَا أَيْسُوا مِنْ بَدْلِكَ! مَعَ أَنَّ أَكْثَرَ حَاجَاتِ النَّاسِ إِلَيْكَ مِمَّا لَا مَوْوَنَةَ فِيهِ عَلَيْكَ، مِنْ شِكَاةٍ مَظْلَمَةٍ، أَوْ طَلَبِ إِنْصَافٍ فِي مَعَامَلَةٍ. ثُمَّ إِنَّ لِلْوَالِي خَاصَّةً وَبِطَانَةً، فِيهِمْ اسْتِثْنَاءٌ وَتَطَاوُلٌ، وَقَلَّةٌ إِنْصَافٍ فِي مَعَامَلَتِهِ، فَاحْسِمِ مَادَّةَ أَوْلِيكَ بِقَطْعِ أَسْبَابِ تَلَكِ الْأَحْوَالِ. وَلَا تُقْطِعَنَّ لِأَحَدٍ مِنْ حَاشِيَتِكَ وَحَامَتِكَ قَطِيعَةً، وَلَا يَطْمَعَنَّ مِنْكَ فِي اعْتِقَادِ عَقْدِهِ، تَضَرُّرٌ بِمَنْ يَلِيهِ مِنَ النَّاسِ، فِي شَرِّبٍ أَوْ عَمَلٍ مُشْتَرِكٍ، يَحْمِلُونَ مَوْوَنَتَهُ عَلَى غَيْرِهِمْ، فَيَكُونُ مَهْنًا ذَلِكَ لَهُمْ دُونَكَ، وَعَيْبُهُ عَلَيْكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. وَالزُّمُ الْحَقُّ مَنْ لَزِمَهُ مِنَ الْقَرِيبِ وَالْبَعِيدِ، وَكُنْ فِي ذَلِكَ صَابِرًا مُحْتَسِبًا، وَأَقْعًا ذَلِكَ مِنْ قَرَابَتِكَ وَخَاصَّتِكَ حَيْثُ وَقَعَ، وَابْتِغِ عِاقِبَتَهُ بِمَا يَنْقُلُ عَلَيْكَ مِنْهُ، فَإِنَّ مَعْبَةَ ذَلِكَ مَحْمُودَةٌ. وَإِنْ ظَلَّتِ الرَّعِيَّةُ بِكَ حَيْفًا فَأَصْجِرْ لَهُمْ بِعُدْرِكَ، وَاعْدِلْ عَنْكَ طُبُونَهُمْ بِإِضِحَارِكَ، فَإِنَّ فِي ذَلِكَ رِيَاضَةً لِنَفْسِكَ، وَرِفْقًا بِرَعِيَّتِكَ، وَإِعْدَارًا تَبْلُغُ بِهِ حَاجَتَكَ مِنْ تَقْوِيمِهِمْ عَلَى الْحَقِّ. «بخشی از کارها بگونه ای است که خود باید انجام دهی، مانند پاسخ دادن به کارگزاران دولتی، در آنجا که منشیان تو از پاسخ دادن به آنها درمانده اند، و دیگر، بر آوردن نیاز مردم در همان روزی که به تو عرضه می دارند، و یارانت در رفع نیاز آنان ناتوانند، کار هر روز را در همان روز انجام ده، زیرا هر روزی، کاری مخصوص به خود دارد نیکوترین وقت ها و بهترین ساعات شب و روزت را برای خود و خدای خود انتخاب کن، اگر چه همه وقت برای خداست، آنگاه که نیت درست و رعیت در آسایش قرار داشته باشد. از کارهایی که به خدا اختصاص دارد و باید با اخلاص انجام دهی، انجام واجباتی است که ویژه پروردگار است، پس در بخشی از شب و روز، تن را به پرستش خدا اختصاص ده، و آن چه تو را به خدا نزدیک می کند بی عیب و نقصانی انجام ده، اگر چه دچار خستگی جسم شوی. هنگامی که نماز به جماعت می خوانی، نه با طولانی کردن نماز مردم را پیراکنی و نه آن که آن را تباه سازی، زیرا در میان مردم، بیمار یا صاحب حاجتی وجود دارد، آنگاه که پیامبر صلی الله علیه و آله

وسلم مرا به یمن می فرستاد از او پرسیدم، با مردم چگونه نماز بخوانم؟ فرمود: «در حد توان ناتوانان نماز بگذار و بر مؤمنان مهربان باش» هیچگاه خود را فراوان از مردم پنهان مدار، که پنهان بودن والیان، نمونه ای از تنگ خویی و کم اطلاعی در امور جامعه می باشد. پنهان شدن از رعیت، زمامداران را از دانستن آن چه بر آنان پوشیده است باز می دارد، پس کار بزرگ، اندک، و کار اندک بزرگ جلوه می کند، زیبا زشت، و زشت زیبا می نماید، و باطل به لباس حق در آید، همانا زمامدار، آن چه را که مردم از او پوشیده دارند نمی داند، و حق را نیز نشانه ای نباشد تا با آن راست از دروغ شناخته شود، و تو به هر حال یکی از آن دو نفر می باشی: یا خود را برای جانبازی در راه حق آماده کردی پس نسبت به حق واجبی که باید پردازی یا کار نیکی که باید انجام دهی ترسی نداری، پس چرا خود را پنهان می داری؟ و یا مردی بخیل و تنگ نظری، پس مردم چون تو را بنگرند مأیوس شده از درخواست کردن باز مانند. با اینکه بسیاری از نیازمندیهای مردم رنجی برای تو نخواهد داشت، که شکایت از ستم دارند یا خواستار عدالتند، یا در خرید و فروش خواهان انصافند. همانا زمامداران را خواص و نزدیکانی است که خود خواه و چاولگرنند، و در معاملات انصاف ندارند، ریشه ستمکاریشان را با بریدن اسباب آن بخشکان، و به هیچکدام از اطرافیان و خویشاوندان زمین را واگذار مکن، و بگونه ای با آنان رفتار کن که قرار دادی به سودشان منعقد نگردد که به مردم زیان رساند، مانند آبیاری مزارع، یا زراعت مشترک، که هزینه های آن را بر دیگران تحمیل کنند، در آن صورت سودش برای آنان، و عیب و ننگش در دنیا و آخرت برای تو است. حق را مال هر کس که باشد، نزدیک یا دور پرداز، و در این کار شکیبایی باش، و این شکیبایی را به حساب خدا بگذار، گر چه اجرای حق مشکلاتی برای نزدیکان فراهم آورد، تحمل سنگینی آن را به یاد قیامت بر خود هموار ساز و هرگاه رعیت بر تو بدگمان گردد، افشاگری نموده عذر خویش را آشکارا در میان بگذار، و با اینکار از بدگمانی نجاتشان ده، که این کار ریاضتی برای خودسازی تو، و مهربانی کردن نسبت به رعیت است، و این پوزش خواهی تو آنان را به حق وامی دارد. سپس در امور نویسندگان و منشیان به درستی بیندیش، و کارهایت را به بهترین آنان واگذار، و نامه های محرمانه، که در بردارنده سیاستها و اسرار تو است، از میان نویسندگان به کسی اختصاص ده که صالح تر از دیگران باشد، کسی که گرامی داشتن او را به سرکشی و تجاوز نکشاند تا در حضور دیگران با تو مخالفت کند، و در رساندن نامه کار گزارانت به تو، یا رساندن پاسخهای تو به آنان کوتاهی نکند، و در آن چه برای تو می ستاند یا از طرف تو به آنان تحویل می دهد، فراموشکار نباشد. و در تنظیم هیچ قراردادی سستی نورزد، و در برهم زدن قراردادی که به زیان توست کوتاهی نکند، و منزلت و قدر خویش را بشناسد، همانا آن که از شناخت قدر خویش عاجز باشد، در شناخت قدر دیگران جاهل تر است مبادا در گزینش نویسندگان و منشیان، بر تیزهوشی و اطمینان شخصی و خوش باوری خود تکیه نمایی، زیرا افراد زیرک با ظاهرسازی و خوش خدمتی، نظر زمامداران را به خود جلب می نمایند، که در پس این ظاهرسازی ها، نه خیرخواهی وجود دارد، و نه از امانت داری نشانی یافت می شود لکن آنها را با خدماتی که برای زمامداران شایسته و پیشین انجام داده اند بیازمای، به کاتبان و نویسندگانی اعتماد داشته باش که در میان مردم آثاری نیکو گذاشته، و به امانتداری از همه مشهور ترند، که چنین انتخاب درستی نشان دهنده خیرخواهی تو برای خدا، و مردمی است که حاکم آنانی. برای هر یک از کارهای سرپرستی برگزین که بزرگی کار بر او چیرگی نیابد، و فراوانی کار او را در مانده نسازد، و بدان که هرگاه در کار نویسندگان و منشیان تو کمبودی وجود داشته باشد که تو بی خبر باشی خطرات آن دامنگیر تو خواهد بود.»

زمانمند بودن کارهای شخصی و مراجعات مردمی

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نظم در امور را رعایت می کرد. و کارها و مسئولیت های خود را در زمانهای تعیین شده انجام می داد، که رمز موقفتیت هر انسانی است. زراره از امام صادق علیه السلام نقل می کند که برنامه روزانه امام علی علیه السلام اینگونه

بود: ۱- پس از نماز صبح تا طلوع آفتاب دعا و مستحبات را ادامه می داد. ۲- پس از طلوع خورشید درب خانه را برای فقراء و نیازمندان می گشود. ۳- قبل از ظهر ساعتی را به یاران و اصحاب فقه و احکام می آموخت. ۴- ساعتی را در شب شخصاً در خیابان های شهر قدم می زد تا رفع ظلم فرماید. (۱). ***** بهج الصباغه، ج ۴، ص ۱۳۲.

تشویق مدیران (اصل رواج ارزش ها)

اشاره

اگر در جامعه اسلامی اصل رواج و رونق ارزش ها در مدیریت ها، به خوبی رعایت شود، و ویژگیهای مدیران لایق در قلم و بیان بگونه شایسته ای تبلیغ گردد می توان نقش الگوئی داشته و دیگر مدیران را با ارزشها آشنا ساخت. تشویق استاندار موفق طرح ویژگی های مدیران لایق یادآوری اهمیت مدیریت ها

تشویق استاندار موفق

حضرت امیرعلیه السلام هنگامی که (سعد بن مسعود) فرماندار مدائن بود، برای او نوشت: **أَمَّا بَعْدُ: فَإِنَّكَ قَدْ أَدَيْتَ خَرَجَكَ وَأَطَعْتَ رَبَّكَ وَأَرْضِيَّتَ إِمَامَكَ فِعْلَ الْمَيْرِ التَّقِي النَّجِيبِ، فَعَفَرَ اللَّهُ وَتَقَبَّلَ سَعْيِكَ وَحَسَنَ مَا بَكَ.** (۱). «تو ای سعد! خراجت را پرداخت کرده ای، از پروردگارت اطاعت نموده ای و رهبر و امامت را خشنود کرده ای، مانند کار مرد ضابط و نیکوکار، پرهیزگار و نجیب. پس خداوند گناهان تو را بیامرزد، کوشش تو را قبول کند و عاقبت تو را نیکو گرداند!» حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در این نامه از «سعد» تجلیل می کند و می فرماید که: تو امام و رهبرت را خشنود کرده ای و خراجت را پرداخت نموده ای. در حالی که در نامه های مختلفی که به استانداران و فرمانداران خود نوشت، همیشه آنها را به پرداخت خراج تشویق نموده و از کسر پرداخت آن برحذر داشته است. این نشانگر ایمان و اعتقاد (سعد) و درستکاری و امانت داری او است، که حضرت اینگونه از او تمجید و تجلیل می کند، و حسن عاقبت را برای او آرزو دارد، و کسی که امیرالمؤمنین علیه السلام برای او دعا کند، مسلماً عاقبت به خیر خواهد شد و (سعد) در زمان امام حسن مجتبی علیه السلام آن را به اثبات رساند. نامه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نشانگر نکته دیگری نیز می باشد، و آن این که باید از افراد درستکار و مسئولینی که عملکرد آنها صحیح است، تقدیر و تشکر کرد و با این عمل، آنها را برای فعالیت های مناسب تشویق و ترغیب نمود، تا این که به تعبیر خود حضرت، افراد خاطی و نیکوکار مساوی نباشند و برتری نیکوکاران معین و مشخص گردد. ***** تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۰۱ - و انساب الاشراف، ج ۲، ص ۱۵۸.

طرح ویژگی های مدیران لایق

برای تشویق دیگر مدیران سیاسی به ادامه تلاش، و به حرکت در آوردن مدیران بی تفاوت، باید ویژگی های مدیران لایق را تبلیغ کرد، و در جامعه، بگونه شایسته ای مطرح نمود. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به ویژگی های اخلاقی، سیاسی، مدیریتی و نظامی مالک اشتر اینگونه نوشت که: **وَقَدْ أَمَرْتُ عَلَيْكُمْ وَعَلَى مَنْ فِي حَيْزِكُمْ مَالِكُ بْنُ الْحَارِثِ الْأَشْتَرِ، فَاسْمِعَا لَهُ وَأَطِيعَا، وَاجْعَلَا دَرْعاً وَمِجَنًّا، فَإِنَّهُ مِمَّنْ لَا يُخَافُ وَهُنَّهْ وَلَا سِقْطَةٌ وَلَا بُطُؤَةٌ عَمَّا الْإِسْرَاعُ إِلَيْهِ أَحْزَمُ، وَلَا إِسْرَاعُهُ إِلَى مَا الْبُطُءُ عَنْهُ أَمْثَلُ.** «من (مالک اشتر پسر حارث) را بر شما و سپاهیانمی که تحت امر شما هستند، فرماندهی دادم، گفته او را بشنوید، و از فرمان او اطاعت کنید، او را چونان زره و سپر نگهبان خود بر گزینید، زیرا که مالک، نه سستی به خرج داده و نه دچار لغزش می شود، نه در آنجایی که شتاب لازم است کندی دارد، و نه آنجا که کندی پسندیده است شتاب می گیرد.» (۱). ***** نامه ۱۳ نهج البلاغه، معجم المفهرس

مؤلف.

یادآوری اهمیت مدیریت ها

یکی از روش های بازسازی نیروها، و بالابردن میزان تعهد و مسئولیت پذیری آنان، یادآوری اهمیت و عظمت مدیریت های واگذار شده می باشد که امام علی علیه السلام پس از آنکه محمد بن ابی بکر را به فرماندهی سپاه مصر برگزید به او نوشت: **وَاعْلَمَ - يَا مُحَمَّدُ بْنَ أَبِي بَكْرٍ - أَنِّي قَدْ وَلَّيْتُكَ أَكْثَرَ أَجْنَادِي فِي نَفْسِي أَهْلِ مِصْرَ، فَأَنْتَ مَحْفُوقٌ أَنْ تُخَالَفَ عَلِيَّ نَفْسِكَ، وَأَنْ تُنَافِحَ عَن دِينِكَ، وَلَوْ لَمْ يَكُنْ لَكَ إِلَّا سَاعِيَةٌ مِنَ الدَّهْرِ، وَلَا تُسَيِّخِطِ اللَّهُ بِرِضَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ، فَإِنَّ فِي اللَّهِ خَلْفًا مِنْ غَيْرِهِ، وَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ خَلْفٌ فِي غَيْرِهِ. صِدْقُ الصَّلَاةِ لَوْ قَتَلَهَا الْمُؤَقَّتِ لَهَا، وَلَا تُعَجَّلْ وَقْتَهَا لِفِرَاقٍ، وَلَا تُؤَخَّرْهَا عَن وَقْتِهَا لِاسْتِعْجَالٍ. وَاعْلَمَ أَنَّ كُلَّ شَيْءٍ مِنْ عَمَلِكَ تَبِعَ لِصِيْلَمَاتِكَ. وَمِنْهُ: فَإِنَّهُ لَا سَوَاءَ، إِمَامُ الْهُدَى وَإِمَامُ الرَّذَى، وَوَلِيُّ النَّبِيِّ، وَعَدُوُّ النَّبِيِّ. وَقَدْ قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «إِنِّي لَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي مُؤْمِنًا وَلَا مُشْرِكًا؛ أَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيَمْنَعُهُ اللَّهُ بِإِيْمَانِهِ، وَأَمَّا الْمُشْرِكُ فَيَقْمَعُهُ اللَّهُ بِشِرْكِهِ. وَلَكِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ كُلَّ مَنَافِقِ الْجَنَانِ، عِيَالِ الْمَسِيانِ، يَقُولُ مَيَا تَعْرِفُونَ، وَيَفْعَلُ مَا تُنْكِرُونَ».** «ای محمد بن ابی بکر! بدان، که من تو را سرپرست بزرگ ترین لشکر من یعنی لشکر مصر، قرار دادم، بر تو سزاوار است که با خواسته های دل مخالفت کنی، و از دین خود دفاع نمایی، هرچند ساعتی از عمر تو باقی نمانده باشد، خدا را در راضی نگهداشتن مردم به خشم نیاور، زیرا خشنودی خدا جایگزین هر چیزی بوده امیا هیچ چیز جایگزین خشنودی خدا نمی شود، نماز را در وقت خودش به جای آر، نه اینکه در بیکاری زودتر از وقتش بخوانی، و به هنگام درگیری و کار آن را تأخیر بیندازی، و بدان که تمام کردار خوب در گرو نماز است. (قسمتی از نامه) امام هدایتگر، و زمامدار گمراهی هیچگاه مساوی نخواهند بود، چنانکه دوستان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و دشمنانش برابر نیستند، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم به من فرمود: (بر امت اسلام، نه از مؤمن و نه از مشرک هراسی ندارم، زیرا مؤمن را ایمانش باز داشته، و مشرک را خداوند به جهت شرک او نابود می سازد، من بر شما از مرد منافقی می ترسم که درونی دو چهره، و زبانی عالمانه دارد، گفتارش دلپسند و رفتارش زشت و ناپسند است.)» (۱). و به یکی دیگر از مدیران سیاسی خود در همین رابطه نوشت. **أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّكَ مِمَّنْ أَسِيَتْظَهْرُهُ بِعَلَى إِقَامَةِ الدِّينِ، وَأَقْمَعُ بِهِ نَخْوَةَ الْأَثِيمِ، وَأَسُدُّ بِهِ لَهَاةَ الثَّنَغْرِ الْمُخُوفِ. فَاسْتَعِنَ بِاللَّهِ عَلَى مَا أَهَمَّكَ، وَاخْلَطِ الشَّدَّةَ بِضَغْثٍ مِنَ اللَّيْنِ، وَارْفُقْ مَا كَانَ الرَّفْقُ أَرْفَقَ، وَاعْتَزِمِ بِالشَّدَّةِ حِينَ لَا تُغْنِي عَنْكَ إِلَّا الشَّدَّةُ. وَاخْفِضِ لِلرَّعِيَّةِ جَنَاحَكَ، وَابْسُطْ لَهُمْ وَجْهَكَ، وَأَلِنْ لَهُمْ جَانِبَكَ، وَآسِ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَالنَّظَرَةِ، وَالْإِشَارَةِ وَالتَّحِيَّةِ، حَتَّى لَا يَطْمَعَ الْعُظَمَاءُ فِي حَيْفِكَ، وَلَا يَبْتَاسَ الضُّعَفَاءُ مِنْ عَدْلِكَ، وَالسَّلَامُ.** «پس از یاد خدا و درود! همانا تو از کسانی هستی که در یاری دین از آنها کمک می گیرم، و سرکشی و غرور گناهکاران را در هم می کوبم، و مرزهای کشور اسلامی را که در تهدید دشمن قرار دارند حفظ می کنم، پس در مشکلات از خدا یاری جوی، و درشتخویی را با اندک نرمی بیامیز، در آنجا که مدارا کردن بهتر است مدارا کن، و در جایی که جز با درشتی کار انجام نگیرد، درشتی کن، پرو بالت را برابر رعیت بگستران، با مردم گشاده روی و فروتن باش، و در نگاه و اشاره چشم، در سلام کردن و اشاره نمودن با همگان یکسان باش، تا زورمندان در ستم تو طمع نکنند، و ناتوانان از عدالت تو مأیوس نگردند. با درود.» (۲). و برای نشان دادن الگوهای موفق در مدیریت های سیاسی، و نظامی در نامه ای که به مردم مصر نوشت، ویژگیهای مالک اشتر را برای مردم مصر یک به یک بازگو می کند تا انسانهای الگو پذیر از مردان توانا الگو گیرند و انسانهای ناتوان در خودسازی خود بکوشند. امام در نامه ۳۸ خطاب به مردم مصر نوشت: **أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ بَعَثْتُ إِلَيْكُمْ عَبْدًا مِنْ عِبَادِ اللَّهِ، لَا يَنَامُ أَيَّامَ الْخَوْفِ، وَلَا يَنْكُلُ عَنِ الْأَعْدَاءِ سَاعَاتِ الرُّوْعِ، أَشَدَّ عَلَى الْفَجَّارِ مِنْ حَرِيقِ النَّارِ، وَهُوَ مَالِكُ بْنُ الْحَارِثِ أَخُو مَذْحِجٍ، فَاسْمِعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا أَمْرَهُ فِيمَا طَابَقَ الْحَقَّ، فَإِنَّهُ سَيْفٌ مِنْ سُيُوفِ اللَّهِ، لَا كَيْلِيلَ الطُّبِيِّ، وَلَا نَابِي الصَّرِيْبَةِ: فَإِنْ أَمَرَكُمْ أَنْ تَنْفِرُوا فَانْفِرُوا، وَإِنْ أَمَرَكُمْ أَنْ تَقِيمُوا فَاقِيمُوا، فَإِنَّهُ لَا يُقَدِّمُ وَلَا يُحْجِمُ، وَلَا يُؤَخِّرُ وَلَا يُقَدِّمُ إِلَّا عَن أَمْرِي. وَقَدْ آثَرْتَكُمْ بِعَلَى نَفْسِي لِنَصِيْحَتِهِ لَكُمْ، وَشَدَّدَهُ شَكِيمَتِهِ عَلَيَّ عِدُوِّكُمْ.** «پس از ستایش

پروردگارا! من بنده ای از بندگان خدا را به سوی شما فرستادم، که در روزهای وحشت، نمی خوابد، و در لحظه های ترس از دشمن روی نمی گرداند، بر بدکاران از شعله های آتش تندتر است، او مالک پسر حارث مدحجی است، آنجا که با حق است، سخن او را بشنوید، و از او اطاعت کنید، او شمشیری از شمشیرهای خداست، که نه تیزی آن کند می شود، و نه ضربت آن بی اثر است، اگر شما را فرمان کوچ کردن داد، کوچ کنید، و اگر گفت بایستید، بایستید، که او در پیش روی و عقب نشینی و حمله، بدون فرمان من اقدام نمی کند. مردم مصر! من شما را بر خود برگزیدم که او را برای شما فرستادم، زیرا او را خیر خواه شما دیدم، و سرسختی او را در برابر دشمنان پسنیدم.» (۳). **** نامہ ۲۷ نہج البلاغہ، معجم المفہرس مؤلف. نامہ ۴۶ نہج البلاغہ، معجم المفہرس مؤلف. نامہ ۳۸ کہ اسناد و مدارک آن بہ شرح زیر است: ۱- تاریخ طبری ج ۴ ص ۱۷۲ و ج ۳ ص ۱۲۷ سنہ ۳۸: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ هـ) ۲- کتاب الغارات ج ۱ ص ۲۶۶: ابن ہلال تقفی (متوفای ۲۸۳ هـ) ۳- کتاب صفین ص ۱۲۲: نصر بن مزاحم (متوفای ۲۰۲ هـ) ۴- تاریخ یعقوبی (ابن واضح) ج ۲ ص ۱۹۴: یعقوبی (متوفای ۲۹۲ هـ) ۵- البیان والتبیین ج ۳ ص ۲۵۷: جاحظ (متوفای ۲۵۵ هـ) ۶- تاریخ کامل ج ۳ ص ۱۷۷: ابن اثیر شافعی (متوفای ۶۰۶ هـ).

مدیریت نظامی

مدیریت عالی نظامی

یکی از ویژگی های مهم مدیریتی امام علی علیه السلام که دوست و دشمن به آن اعتراف دارند «مدیریت نظامی» است. (۱). امام در تمام نبردها با طرح و برنامه عالی نظامی، بر دشمنان خود پیروز شد و تنها دلاوری است که در تاریخ بشریت، همواره پیروز و بی شکست می باشد. تمام خطوط دفاعی دشمنان را با نقشه های نظامی حساب شده ای در هم می شکست و هر جا که لشکریان اسلام، و فرماندهان نظامی در حل مشکلات نظامی به بن بست می رسیدند، حلال مشکل ها علی علیه السلام بود. و در مشاوره های نظامی خلفاء حضور جدی و تعیین کننده داشت. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در کودکی بر حریفان خود غلبه می کرد که فرمود: أَنَا وَضَعْتُ فِي الصَّغَرِ بِكُلِّ كَلِّ الْعَرَبِ، وَكَسَرْتُ نَوَاجِمَ قُرُونِ رَبِيعَةَ وَمُضَرَ. وَقَدْ عَلِمْتُمْ مَوْضِعِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِالْقَرَابَةِ الْقَرِيْبَةِ، وَالْمَنْزِلَةِ الْخَصِيْبَةِ. وَضَعْنِي فِي حِجْرِهِ وَأَنَا وَلَدٌ يَضُمُّنِي إِلَى صَدْرِهِ، وَيَكْنُفُنِي فِي فَراشِهِ، وَيَمْسُنِي بِجَسَدِهِ، وَيُشْمِنِي عَرْفَهُ. وَكَانَ يَمْضَغُ الشَّيْءَ ثُمَّ يُلْقِمُنِيهِ، وَمَا وَجَدَ لِي كَذْبَةً فِي قَوْلٍ، وَلَا خَطْلَةً فِي فِعْلٍ. (۲). «من در خردسالی، بزرگان عرب را بخاک افکندم، و شجاعان دو قبیله معروف «ربیعہ» و «مُضَر» را در هم شکستم، شما موقعیت مرا نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در خویشاوندی نزدیک، در مقام و منزلت ویژه می دانید، پیامبر مرا در اتاق خویش می نشانند، در حالی که کودک بودم مرا در آغوش خود می گرفت، و در استراحتگاه مخصوص خود می خوابانید، بدنش را به بدن من می چسباند، و بوی پاکیزه خود را به من می بویاند، و گاهی غذایی را لقمه لقمه در دهانم می گذارد، هرگز دروغی در گفتار من، و اشتباهی در کردارم نیافت.» حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از هیچ تهدید نظامی نهراسید و قاطعانه هر تهدیدی را پاسخ داد، که نسبت به تهدید سران جنگ جَمَل (ناکثین) فرمود: وَمِنَ الْعَجَبِ بَغْتُهُمْ إِلَيَّ أَنْ أَبْرَزَ لِلطَّيَّانِ! وَأَنْ أَصْبِرَ لِلْجِلَادِ! هَبَّتْهُمْ الْهَبُولُ! لَقَدْ كُنْتُ وَمَا أُهْدَدُ بِالْحَرْبِ، وَلَا أُرْهَبُ بِالضَّرْبِ! وَإِنِّي لَعَلِي يَقِينٍ مِنْ رَبِّي، وَغَيْرِ شُبْهَةٍ مِنْ دِينِي. «شگفتا! از من خواستند به میدان نبرد آیم و برابر نیزه های آنان قرار گیرم و ضربت های شمشیر آنها را تحمل کنم، گریه کنندگان بر آنها بگریند، تاکنون کسی مرا از جنگ نترسانده، و از ضربت شمشیر نهراسانده است، من به پروردگار خویش یقین داشته و در دین خود شک و تردیدی ندارم.» (۳). در یک سخنرانی دیگر فرمود: قَدْ كُنْتُ وَمَا أُهْدَدُ بِالْحَرْبِ، وَلَا أُرْهَبُ بِالضَّرْبِ؛ وَأَنَا عَلَى مَا قَدْ وَعَدَنِي رَبِّي مِنَ النَّصِيرِ. «تا بوده ام مرا از جنگ نترسانده، و از ضربت شمشیر نهراسانده اند، من به وعده پیروزی که پروردگارم داده است استوارم.» (۴). و نسبت به شایعات مخالفان که طرح های

نظامی امام علی علیه السلام را زیر سؤال بردند و افشاگرانه فرمود: قَاتَلَكُمُ اللَّهُ! لَقَدْ مَلَأْتُمْ قَلْبِي فَيْحًا، وَشَحَنْتُمْ صِدْرِي غَيْظًا، وَحَرَّعْتُمُونِي نُعَبَ التَّهَمَامِ أَنْفَاسًا، وَأَفْسَدْتُمْ عَلَيَّ رَأْيِي بِالْعِصْيَانِ وَالْحِدْلَانِ؛ حَتَّى لَقَدْ قَمَلْتُ قَرِيْشًا: إِنَّ ابْنَ أَبِي طَالِبٍ رَجُلٌ شَجَاعٌ، وَلَكِنْ لَا عِلْمَ لَهُ بِالْحَرْبِ. لِلَّهِ أَبُوهُمْ! وَهَلْ أَحَدٌ مِنْهُمْ أَشَدُّ لَهَا مِرَاسًا، وَأَقْدَمُ فِيهَا مَقَامًا مِنِّي! لَقَدْ نَهَضْتُ فِيهَا وَمَا بَلَغْتُ الْعِشْرِينَ، وَهَأَنْذَا قَدْ ذَرَفْتُ عَلَيَّ السُّتَيْنِ! وَلَكِنْ لَمَّا رَأَى لِمَنْ لَمَّا يُطَاعُ! «خدا شما را بکشد که دل من از دست شما پر خون، و سینه ام از خشم شما مالا مال است، کاسه های غم و اندوه را، جرعه جرعه به من نوشانید، و با نافرمانی و ذلت پذیری، رأی و تدبیر مرا تباه کردید، تا آنجا که قریش در حق من گفت: «بی تردید پسر ابیطالب مردی دلیر است ولی دانش نظامی ندارد» خدا پدرانشان را مزد دهد، آیا یکی از آنها تجربه های جنگی سخت و دشوار مرا دارد؟ یا در پیکار توانست از من پیشی گیرد؟ هنوز بیست ساله نشده، که در میدان نبرد حاضر بودم، هم اکنون که از شصت سال گذشته ام. امیا دریغ، آن کس که فرمانش را اجراء نکنند، رأیی نخواهد داشت.» (۵). و آنگاه که معاویه، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را به جنگ تهدید کرد، در پاسخ او نوشت: وَقَدْ دَعَوْتَ إِلَيَّ الْحَرْبَ، فَدَعِ النَّاسَ جَانِبًا وَأَخْرِجْ إِلَيَّ، وَأَعْفِ الْفَرِيقَيْنِ مِنَ الْقِتَالِ، لِتَعْلَمَ أَيُّنَا الْمَرِيْنُ عَلَى قَلْبِهِ، وَالْمُعْطَى عَلَى بَصِيرِهِ! فَأَنَا أَبُو حَسَنِ قَاتِلُ جَدِّكَ وَأَخِيكَ وَخَالِكَ شَدْخًا يَوْمَ بَدْرٍ، وَذَلِكَ السَّيْفُ مَعِي، وَبِذَلِكَ الْقَلْبِ أَلْقَى عَدُوِّي، مَا اسْتَبَدَلْتُ دِينًا، وَلَا اسْتَحَدَثْتُ نَبِيًّا. وَإِنِّي لَعَلَى الْمُنْهَاجِ الَّذِي تَرَكْتُمُوهُ طَائِعِينَ، وَدَخَلْتُمْ فِيهِ مُكْرَهِينَ. وَزَعَمْتَ أَنَّكَ جِئْتَ ثَائِرًا بِدَمِ عَثْمَانَ. وَلَقَدْ عَلِمْتُ حَيْثُ وَقَعَ دَمُ عَثْمَانَ فَاطْلُبُهُ مِنْ هُنَاكَ إِنْ كُنْتَ طَالِبًا، فَكَأَنِّي قَدْ رَأَيْتَكَ تَضِجُ مِنَ الْحَرْبِ إِذَا غَضَّكَ ضَجِجَ الْجَمَالِ بِالْأَثْقَالِ، وَكَأَنِّي بِجَمَاعَتِكَ تَدْعُونِي جَزَعًا مِنَ الضَّرْبِ الْمُتَتَابِعِ، وَالْقَضَاءِ الْوَاقِعِ، وَمَصَارِعَ بَعِيدَ مَصَارِعَ، إِلَى كِتَابِ اللَّهِ، وَهِيَ كَافِرَةٌ جَاهِدَةٌ، أَوْ مُبَايَعَةٌ حَائِدَةٌ. (معاویه! مرا به جنگ خوانده ای، اگر راست می گویی مردم را بگذار و به جنگ من بیا، و دو لشکر را از کشتار بازدار، تا بدانی پرده تاریک بر دل کدام یک از ما کشیده، و دیده چه کس پوشیده است؟ من ابوالحسن، کشنده جد و دایی و برادر تو در روز نبرد بدر، (۶) می باشم که سر آنان را شکافتم، همان شمشیر با من است، و با همان قلب با دشمنانم ملاقات می کنم، نه بدعتی در دین گذاشته، و نه پیامبر جدیدی برگزیده ام، من بر همان راه راست الهی قرار دارم که شما با اختیار رهاش کرده، و با اکراه پذیرفته بودید. خیال کردی به خونخواهی عثمان آمده ای؟ در حالی که می دانی خون او به دست چه کسانی ریخته شده، اگر راست می گویی از آنها مطالبه کن، همانا من تو را در جنگ می نگریم که چونان شتران زیر بار سنگین مانده، فریاد و ناله سر می دهی، و می بینم که لشکریانت با بی صبری از ضربات پیاپی شمشیرها، و بلاهای سخت، و بر خاک افتادن مداوم تن ها، مرا به کتاب خدا می خوانند در حالی که لشکریان تو، کافرند و در انکار، از بیعت کنندگانند و پیمان شکن. (۷). * * * * * برای اطلاع بیشتر به جلد چهارم این مجموعه، امام علی علیه السلام و امور نظامی مراجعه فرمائید. خطبه ۱۱۵/۱۹۲ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلف. خطبه ۲۲ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلف. خطبه ۱۷۴ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلف. خطبه ۲۷ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلف. جد معاویه، عْتَبَةُ بن ربيعة، و دایی او، ولید بن عْتَبَةَ، و برادر او، حنظله بن ابی سفیان، در آغاز نبرد در بدر به میدان آمدند، علی علیه السلام در برابر دایی معاویه، «ولید» قرار گرفت و کار او را ساخت سپس به کمک «عبیده» رفت که با عْتَبَةَ جد معاویه سخت درگیر بود او را نیز از پای در آورد و در ادامه نبرد برادر معاویه را کشت. نامه ۱۰ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلف.

رهبری و جانشینی

در آستانه حرکت برای جنگ تبوک، به رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم گزارش دادند که: احزاب سیاسی و گروههای منافق، قصد دارند در غیبت تو در شهر مدینه، دست به توطئه هائی بزنند و از فرصت به دست آمده سوء استفاده کنند. رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم برای جانشینی خود در مدینه، و هم برای ریشه کن شدن توطئه ها، امام علی علیه السلام را انتخاب کرد تا در مدینه بماند. و هرگونه توطئه ای را سرکوب کند. با توجه به لیاقت ها و مدیریت عالی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است که رسول

خداصلی الله علیه و آله وسلم خطاب به آن حضرت فرمود: **أَنْتَ مَنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، أَلَا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي** (تو از برای من به منزله هارون برای موسی هستی، جز اینکه پس از من پیغمبری نیست). آنچه از این حدیث به اثبات می رسد تنها رهبری و جانشینی در روزهای غیبت پیامبر از مدینه نیست بلکه ماجرای مانور نظامی به سوی تبوک باعث شد تا امامت و ولایت امام علی علیه السلام را به جهانیان ابلاغ فرماید. (۱). این سخن پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم را برای علی علیه السلام **(أَنْتَ مَنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى)** جماعتی از صحابه روایت کرده اند و در نزد ما از ثابت ترین و صحیح ترین احادیث است؛ الف- و سعد بن ابی وقاص نیز روایت کرده است. ب- ابن ابی خنیمة (۲) و جابر بن عبدالله و اسماء دختر عمیس (۳) و ابن عباس و ابوسعید خدری و ام سلمه هم روایت کرده اند. ج- ترمذی گفته است: ما را حدیث کرد قاسم بن دینار کوفی از ابونعیم و او از عبدالسلام بن حرب و او از یحیی بن سعد بن مُسَیب و او از سعد بن ابی وقاص که پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم به امام علی علیه السلام فرمود: **أَنْتَ مَنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى** و گفت: این حدیث، حدیثی است حَسَن و صحیح. و گفت: ما را حدیث کرد محمود بن عیلان از ابواحمد زبیری و او از شریک و شریک از عبدالله بن محمد بن عقیل و او از جابر بن عبدالله که پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم به امام علی علیه السلام فرمود: **أَنْتَ مَنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، أَلَا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي**. د- یحیی بن معین (۴) حدیث کرد که به ما گفت: مروان بن معاویه فزاری و او از موسای جُهَنی و او از فاطمه علیها السلام که فاطمه علیها السلام فرمود: از اسماء دختر عمیس شنیدم که می گفت: از پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم شنیدم که به علی علیه السلام فرمود: **«أَنْتَ مَنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى أَلَا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي»**. برای اطلاع بیشتر از مدیریت نظامی امام علی علیه السلام به کتاب امام علی علیه السلام و امور نظامی و دفاعی جلد چهارم این مجموعه مراجعه شود. * * * * * منظور از جانشینی علی علیه السلام تنها برای اهل و عیال پیغمبر علیه السلام نبود، بلکه چنانچه از خود حدیث بر می آید، مراد امامت و ولایت علی علیه السلام پس از پیغمبر علیه السلام است. نام او احمد بن زهیر بن حرب نسایی بغدادی و کنیه اش ابوبکر است. او مورخ و از حافظان حدیث و از راویان ادب می باشد. محل تولد و وفاتش در بغداد بوده است. (۲۷۹ - ۱۸۵) (الاعلام - ۲۳ - ۱). اسماء دختر عمیس همسر ابوبکر است، مادر او هند دختر عوف می باشد. نخست جعفر بن ابی طالب بود و با او به سرزمین حبشه مهاجرت کرد. شوهرش جعفر ابن ابی طالب در روز موته کشته شد، سپس ابوبکر او را به ازدواج خود در آورد و چون ابوبکر در گذشت علی علیه السلام با او ازدواج نمود. او برای جعفر، عبدالله و محمد و برای علی یحیی را دنیا آورد. برخی از صحابه مانند خلیفه دوم و ابوموسی اشعری و ابن عباس از او حدیث روایت کرده اند. وی خواهر میمونه همسر پیغمبر است. وی پیش از آنکه رسول خداصلی الله علیه و آله وسلم در مکه به خانه ارقم وارد شود اسلام آورد و با رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بیعت نمود. او حدود سال ۴۰ هجری در گذشت. (تهذیب الاسماء - ۲۳۰ - ۱). یحیی بن معین بن عون بن زیاد مکنی به ابو زکریا از موالی بنی مره غطفان است. اصلش از انبار است. از ائمه حدیث در زمان خویش بود. او پیشوایی ربّانی و عالم و حافظ بود و از محدّثان ثقه و استوار بود. ابن حنبل درباره او می گوید: هر حدیثی را که یحیی شناسد، حدیث نیست. در مدینه وفات یافت و بر همان سریری که پیغمبر را غسل دادند غسل داده شد و در بقیع مدفون گردید. شعرا او را به سال ۲۳۳ هجری مرثیه گفته اند. به هنگام وفات هفتاد و هفت ساله بود. (تهذیب الاسماء ج ۱، ص ۱۵۹).

در چشمه سار نهج البلاغه

مدیریت سیاسی

خطبه ۰۰۴ نهج البلاغه

(و یقال: إنه خطبها بعد قتل طلحة و الزبیر) خصائص اهل البيت بنا اهتديتكم في الظلماء، وتسيئتمتم ذروة العلياء، و بنا أفجزتم عن السرار.

وَقَرَّ سَمْعٌ لَمْ يَفْقَهُ الْوَاعِيَّةَ، وَكَيْفَ يُرَاعِي النَّيَّاهَ مَنْ أَصَمَّتْهُ الصَّيْحَةُ؟ رُبُّ جَنَانٍ لَمْ يُفَارِقْهُ الْخَفَقَانُ. مَا زِلْتُ أَنْتَظِرُ بِكُمْ عَوَاقِبَ الْعُدْرِ، وَأَتَوَسَّمُكُمْ بِحِلْيَةِ الْمُعْتَرِينَ، حَتَّى سَتَرَنِي عَنْكُمْ جِلْبَابُ الدِّينِ، وَبَصَّرَنِيكُمْ صِدْقُ النَّيَّةِ. أَقَمْتُ لَكُمْ عَلَى سَيِّنِ الْحَقِّ فِي جَوَادِّ الْمَضَلَّةِ، حَيْثُ تَلْتَقُونَ وَلَا- دَلِيلَ، وَتَخْتَفِرُونَ وَلَا- تُمِيهُونَ. الْيَوْمَ أُنْطِقُ لَكُمْ الْعَجَمَاءَ ذَاتَ النَّيَّانِ! عَزَبَ رَأْيُ امْرِئٍ تَخَلَّفَ عَنِّي! مَا شَكَّكَتُ فِي الْحَقِّ مِذْ أُرِيْتَهُ! لَمْ يُوجِسْ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ خِيْفَةً عَلَى نَفْسِهِ، بَلْ أَشْفَقَ مِنْ غَلْبَةِ الْجُهَالِ وَدَوْلِ الضَّلَالِ! الْيَوْمَ تَوَاقَفْنَا عَلَى سَبِيلِ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ. مَنْ وَثِقَ بِمَاءٍ لَمْ يَظْمَأْ! ترجمه: خطبه ۴ (پس از فتح بصره ایراد فرمود): ویزگی های اهل بیت علیهم السلام «شما مردم به وسیله ما، از تاریکیهای جهالت نجات یافته و هدایت شدید، و به کمک ما، به اوج ترقی رسیدید، صبح سعادت شما با نور ما درخشید، گراست گوشی که بانگ بلند پندها را نشود، و آن کس را که فریاد بلند، گرا کند، آوای نرم حقیقت چگونه در او اثر خواهد کرد؟ قلبی که از ترس خدا لرزان است، همواره پایدار و با اطمینان باد. من همواره منتظر سرانجام حيله گری شما مردم بصره بودم، و نشانه های فریب خوردگی را در شما می نگریستم، تظاهر به دینداری شما پرده ای میان ما کشید ولی من با صفای باطن درون شما را می خواندم. من برای واداشتن شما به راه های حق، که در میان جاده های گمراه کننده بود به پا خاستم در حالی که سرگردان بودید، و راهنمایی نداشتید، بدنبال رهبر و راهنما بودید اما او را نمی یافتید، امروز زبان بسته را به سخن می آورم، دور باد رأی کسی که با من مخالفت کند، از روزی که حق به من نشان داد، هرگز در آن شک و تردید نکردم، کناره گیری من چونان حضرت موسی علیه السلام برابر ساحران است که بر خویش بیمناک نبود، ترس او برای این بود که مبادا جاهلان پیروز گردند و دولت گمراهان حاکم گردد، امروز ما و شما بر سر دو راهی حق و باطل قرار داریم، آن کس که به وجود آب اطمینان دارد تشنه نمی ماند.»

خطبه ۴۰ نهج البلاغه

فِي الْخَوَارِجِ لَمَّا سَمِعَ قَوْلَهُمْ: «لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» ضَرُورَةً وَجُودَ الْحُكُومَةِ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَلِمَةٌ حَقٌّ يُرَادُ بِهَا بَاطِلٌ! نَعَمْ إِنَّهُ لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ. وَلَكِنَّ هَؤُلَاءِ يَقُولُونَ: لَا إِمْرَةَ إِلَّا لِلَّهِ. وَإِنَّهُ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ يَعْمَلُ فِي إِمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ، وَيَسْتَمْتَعُ فِيهَا الْكَافِرُ، وَيَبْلُغُ اللَّهُ فِيهَا الْأَجَلَ، وَيُجْمَعُ بِهِ الْفَنَى، وَيُقَاتَلُ بِهِ الْعِدُوُّ، وَتَأْمَنُ بِهِ السُّبُلُ، وَيُؤْخَذُ بِهِ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوِيِّ؛ حَتَّى يَسْتَرِيحَ بَرٌّ، وَيُسْتَرَاخَ مِنْ فَاجِرٍ. وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى أَنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا سَمِعَ تَحْكِيمَهُمْ قَالَ: حُكْمَ اللَّهِ أَنْتَظِرُ فِيكُمْ. وَقَالَ: أَمَّا الْإِمْرَةُ الْبِرَّةُ فَيَعْمَلُ فِيهَا التَّقِيُّ؛ وَأَمَّا الْإِمْرَةُ الْفَاجِرَةُ فَيَتَمَتَّعُ فِيهَا الشَّقِيُّ؛ إِلَى أَنْ تَنْفَطِعَ مِدَّتُهُ، وَتُدْرِكَهُ مَبِيَّتُهُ. ترجمه: خطبه ۴۰ (آنگاه که شعار خوارج را شنید می گویند، لا حکم الا لله، فرمود: ضرورت حکومت «سخن حقی است، که از آن اراده باطل شده! آری درست است، فرمانی جز فرمان خدا نیست، ولی اینها می گویند زمامداری جز برای خدا نیست، در حالی که مردم به زمامداری نیک یا بد، نیازمندند، تا مؤمنان در سایه حکومت، بکار خود مشغول و کافران هم بهرمنند شوند، و مردم در استقرار حکومت، زندگی کنند، به وسیله حکومت بیت المال جمع آوری می گردد و به کمک آن با دشمنان می توان مبارزه کرد، جاده ها امن و امان، و حق ضعیفان از نیرومندان گرفته می شود، نیکوکاران در رفاه و از دست بدکاران، در امان می باشند منتظر حکم خدا درباره شما هستیم. و نیز فرمود: اما در حکومت پاکان، پرهیزکار به خوبی انجام وظیفه می کند ولی در حکومت بدکاران، ناپاک از آن بهرمنند می شود تا مدتش سرآید و مرگ فرا رسد.»

نامه ۱۹ نهج البلاغه

إِلَى بَعْضِ عَمَالِهِ التَّحْذِيرُ مِنْ سُوءِ الْمَعَامَلَةِ مَعَ النَّاسِ أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ دَهَاقِينَ أَهْلَ بَلَدِكَ شَكَّوْا مِنْكَ غِلْظَةً وَقَسْوَةً، وَاحْتِقَارًا وَجَفْوَةً. وَنَظَرْتُ فَلَمْ أَرَهُمْ أَهْلًا لِأَنْ يُدْنُوا لِشَرِّكَهُمْ، وَلَا أَنْ يُقْصَوْا وَيَجْفَوْا لِعَهْدِهِمْ، فَالْبَسَ لَهُمْ جِلْبَابًا مِنَ اللَّيْنِ تَشْبُوهُ بِطَرْفِ مِنَ الشَّدَّةِ، وَدَاوَلَ لَهُمْ بَيْنَ الْقَسْوَةِ وَالرَّافَةِ، وَامْرُجَ لَهُمْ بَيْنَ التَّقْرِيبِ وَالِادْتِنَاءِ، وَالِابْتِعَادِ وَالِإِقْصَاءِ. إِنَّ شَاءَ اللَّهُ. ترجمه: نامه ۱۹ (نامه به یکی از فرمانداران)

هشدار از بد رفتاری با مردم «پس از نام خدا و درود. همانا دهقانان مرکز فرمانداریت، از خشونت و قساوت و تحقیر کردن مردم و سنگدلی تو شکایت کردند، من درباره آنها اندیشیدم، نه آنان را شایسته نزدیک شدن یافتم، زیرا که مشرکند، و نه سزاوار قساوت و سنگدلی و بد رفتاری هستند، زیرا که با ما هم پیمانند، پس در رفتار با آنان، نرمی و درشتی را به هم آمیز، رفتاری توأم با شدت و نرمش داشته باش، اعتدال و میانه روی را در نزدیک کردن یا دور نمودن، رعایت کن.»

مدیریت اجتماعی

خطبه ۱۶ - نهج البلاغه

اشاره

(لما بویع بالمدينة) ترجمه: خطبه ۱۶ (پس از بیعت مردم مدینه با امام علی علیه السلام فرمود):

سیاسة النظام

ذِمَّتِي بِمَا أَقُولُ رَهِينَةً. وَأَنَا بِهِ زَعِيمٌ. إِنَّ مَنْ صَيَّرَ حَتَّ لَه الْعَبْرُ عَمَّا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْمُثَلَّاتِ، حَجَزَتْهُ التَّقْوَى عَنْ تَفْحَمِ الشُّبُهَاتِ. أَلَا وَإِنَّ بَلِيَّتَكُمْ قَدْ عَادَتْ كَهَيْئَتِهَا يَوْمَ بَعَثَ اللَّهُ نَبِيَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ. وَالَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ لَتُبْلُنَّ بِلُبَّاهُ، وَلَتَعْرَبُلَنَّ غَرْبَلُهُ، وَلَتَسَاطُنَّ سَوْطَ الْقَدْرِ، حَتَّى يَعُودَ أَسَدُ فُلُكُمُ أَغْلَاكُمُ، وَأَغْلَاكُمُ أَسَدُ فُلُكُمُ، وَلَيَسْبِقَنَّ سَابِقُونَ كَانُوا قَصْرُوا، وَلَيَقْصُرَنَّ سَبَاقُونَ كَانُوا سَبَقُوا. ترجمه: اعلام سیاست های حکومتی «آن چه می گویم به عهده می گیرم، و خود به آن پای بندم، کسی که عبرت ها برای او آشکار شود، و از عذاب آن پند گیرد، تقوی و خویشتن داری او را از سقوط در شبهات نگه می دارد. آگاه باشید، تیره روزی ها و آزمایش ها، همانند زمان بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بار دیگر به شما روی آورد. سوگند به خدایی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را به حق مبعوث کرد، سخت آزمایش می شوید، چون دانه ای که در غربال ریزند، یا غذایی که در دیگ گذارند، به هم خواهید ریخت، زیر و رو خواهید شد، تا آن که پایین به بالا و بالا- به پایین رود، آنان که سابقه ای در اسلام داشتند، و تاکنون منزوی بودند، بر سر کار می آیند، و آنها که به ناحق، پیشی گرفتند، عقب زده خواهند شد.

استقامة الامام و صدقه

وَاللَّهِ مَا كَتَمْتُ وَشَمَمْتُ، وَلَا كَذَبْتُ كَذِبِيَّ، وَلَقَدْ بُنْتُ بِهَذَا الْمَقَامِ وَهَذَا الْيَوْمِ. أَلَا وَإِنَّ الْخَطَايَا خَيْلٌ شُمُسُ حُمِلَ عَلَيْهَا أَهْلُهَا، وَخُلِعَتْ لُجْمُهَا، فَتَقَحَّمَتْ بِهِمْ فِي النَّارِ. أَلَا وَإِنَّ التَّقْوَى مَطَايَا ذُلٌّ، حُمِلَ عَلَيْهَا أَهْلُهَا، وَأُعْطُوا أَرْزَمَتَهَا، فَأَوْرَدَتْهُمْ الْجَنَّةَ. حَقٌّ وَبَاطِلٌ، وَلِكُلِّ أَهْلٍ، فَلَيْزَ أَمْرَ الْبَاطِلِ لَقَدِيمًا فَعَلَّ، وَلَيْزَ قَلَّ الْحَقُّ فَلَرْبَمَا وَلَعَلَّ، وَلَقَلَّمَا أَذْبَرَ شَيْءٌ فَأَقْبَلَ! وَأقول: إن في هذا الكلام الأذني من مواقع الإحسان ما لا تبلغه مواقع الاستحسان، وإن حظ العجب منه أكثر من حظ العجب به. وفيه - مع الحال التي وصفنا - زوائد من الفصاحة لا يقوم بها لسان، ولا- يطلع فجبها إنسان، ولا- يعرف ما أقول إلا- من ضرب في هذه الصناعة بحق، وجرى فيها على عرق. «وما يعقلها إلا العيال المؤمنون». ومن هذه الخطبة ترجمه: فضائل اخلاقی امام علی علیه السلام به خدا سوگند، کلمه ای از حق را نپوشاندم، هیچگاه دروغی نگفته ام، از روز نخست، به این مقام خلافت، و چنین روزی خبر داده شدم، آگاه باشید همانا گناهان چون مرکب های بد رفتارند، که سواران خود «گناهکاران» را عنان رها شده در آتش دوزخ می اندازند، اما تقوی، چونان مرکب های فرمانبرداری هستند که سواران خود را، عنان بر دست، وارد بهشت جاویدان می کنند. حق و باطل همیشه در پیکارند، و برای هر کدام

طرفدارانی است، اگر باطل پیروز شود، جای شگفتی نیست، از دیر باز چنین بود، و اگر طرفداران حق اند کند، چه بسا روزی فراوان گردند، و پیروز شوند، اما کمتر اتفاق می افتد که چیز رفته باز گردد. «کلمات امام علی علیه السلام پیرامون حق و باطل، از سخنان نیکویی است که کلام کسی از سخن سرایان به آن نخواهد رسید، و بیش از آن چه که ما در شگفت شویم، شگفتی، برابر آن فرومانده است، در این کلمات امام علی علیه السلام ریزه کاری هایی از فصاحت است که نه زبان قدرت شرح آن را دارد، و نه انسانی می تواند از دره های عمیق آن بگذرد، این اعتراف مرا کسانی که در فصاحت پیشگامند و با سابقه، درک می کنند.»

حقیقه الضلال و ضروره التقوی

شُعِلَ مِنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ أَمَامَهُ! سَاعَ سَرِيحِ نَجَا، وَطَالِبِ بَطِيءِ رَجَا، وَمَقْصَرِ فِي النَّارِ هَوَى. أَلْيَمِينُ وَالشَّمَالُ مَضَلَّةٌ، وَالطَّرِيقُ الْوَسِيطِيُّ هِيَ الْجَادَّةُ، عَلَيْهَا بَاقِي الْكِتَابِ وَآثَارُ الثُّوْبَةِ، وَمِنْهَا مَنْفَعُ السُّنَّةِ، وَإِلَيْهَا مَصِيرُ الْعَاقِبَةِ. هَلَكَكَ مَنْ ادَّعَى، وَخَابَ مَنْ افْتَرَى. مَنْ أَيْدَى صَيْفَ فَحْتِهِ لِلْحَقِّ هَلَكَكَ. وَكَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا- أَلَّا يَعْرِفَ قَدْرَهُ. لَمَّا يَهْلِكُكَ عَلَى التَّقْوَى سِنَخُ أَضِيلٍ، وَلَا يَظْمَأُ عَلَيْهَا زَرْعُ قَوْمٍ. فَاسْتَبْرُوا فِي بُيُوتِكُمْ، وَأَضِيلُحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ، وَالتُّوبَةُ مِنْ وِرَائِكُمْ، وَلَا يَحْمَدُ حَامِدٌ إِلَّا رَبَّهُ، وَلَا يَلُمُ لَائِمٌ إِلَّا نَفْسَهُ. ترجمه: سرگردانی مردم، و ضرورت تقوا آن کس که بهشت و دوزخ را پیش روی خود دارد، در تلاش است. برخی از مردم به سُرعت به سوی حق پیش می روند، که اهل نجات اند، و بعضی به کُندی می روند و امیدوارند، و دیگری کوتاهی می کند و در آتش جهنم گرفتار است. چپ و راست گمراهی، و راه میانه، جاده مستقیم الهی است که قرآن و آثار ثبوت، آن را سفارش می کند، و گذرگاه سنت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم است، و سرانجام بازگشت همه بدان سُو است. ادعا کننده باطل نابود شد، و دروغگو زیان کرد، هر کس با حق در افتاد هلاک گردید، نادانی انسان همین بس که قدر خویش نشناسد. آن چه بر اساس تقوی پایه گذاری شود، نابود نگردد، کشتزاری که با تقوی آبیاری شود، تشنگی ندارد. مردم! به خانه های خود روی آورید، مسائل میان خود را اصلاح کنید، توبه و بازگشت پس از زشتی ها میسر است، جز پروردگار خود، دیگری را ستایش نکنید، و جز خویشتن خویش دیگری را سرزنش ننمایید.»

نامه ۲۷ نهج البلاغه

اشاره

(إلى محمد بن أبي بكر رحمه الله حين قلده مصر): ترجمه: نامه ۲۷ (نامه به فرماندار مصر، محمد بن ابی بکر، هنگامی که او را به سوی مصر فرستاد)

الاخلاق الاجتماعية

فَاخْفِضْ لَهُمْ جَنَاحَكَ، وَأَلِنْ لَهُمْ جَانِبَكَ، وَأَبْسِطْ لَهُمْ وَجْهَكَ، وَأَسِ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَالنَّظَرَةِ، حَتَّىٰ لَمَّا يَطْمَعِ الْعُظَمَاءُ فِي حَيْفِكَ لَهُمْ، وَلَمَّا يَتَأَسَّ الضُّعَفَاءُ مِنْ عَدْلِكَ عَلَيْهِمْ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَىٰ يُسَائِلُكُمْ مَعَشَرَ عِبَادِهِ عَنِ الصَّغِيرَةِ مِنْ أَعْمَالِكُمْ وَالْكَبِيرَةِ، وَالظَّاهِرَةِ وَالْمُسْتَوْرَةِ، فَإِنَّ يُعَذِّبُ فَنَنْتُمْ أَظْلَمُ، وَإِنْ يَعْفُ فَهِيَ أَكْرَمُ. ترجمه: اخلاق اجتماعی با مردم فروتن باش، نرمخو و مهربان باش، گشاده رو و خندان باش، در نگاههایت، و در نیم نگاه و خیره شدن به مردم به تساوی رفتار کن، تا بزرگان در ستمکاری تو طمع نکنند، و نا توانها در عدالت تو مأیوس نگردند، زیرا خداوند از شما بندگان درباره اعمال کوچک و بزرگ، آشکار و پنهان پرسش می کند، اگر کیفر دهد شما استحقاق بیش از آن را دارید، و اگر ببخشد از بزرگواری اوست.

الاعتدال بین الدنيا والآخرة

وَاعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ الْمُتَّقِينَ ذَهَبُوا بِعَاجِلِ الدُّنْيَا وَآجِلِ الْآخِرَةِ، فَشَارَكُوا أَهْلَ الدُّنْيَا فِي دُنْيَاهُمْ، وَلَمْ يَشَارِكُوا أَهْلَ الدُّنْيَا فِي آخِرَتِهِمْ؛ سَكَنُوا الدُّنْيَا بِأَفْضَلِ مَا سِيَكُنَتْ، وَأَكَلُوهَا بِأَفْضَلِ مَا أُكِلَتْ، فَحَظُّوا مِنَ الدُّنْيَا بِمَا حَظِيَ بِهِ الْمُتْرَفُونَ، وَأَخَذُوا مِنْهَا مَا أَخَذَهُ الْجَبَابِرَةُ الْمُتَكَبِّرُونَ. ثُمَّ انْقَلَبُوا عَنْهَا بِالزَّادِ الْمُبْلَغِ؛ وَالْمَتَجَرِّ الرَّابِحِ. أَصَابُوا لَذَّةَ زُهْدِ الدُّنْيَا فِي دُنْيَاهُمْ، وَتَيَقَّنُوا أَنَّهُمْ جِيرَانُ اللَّهِ غَدًا فِي آخِرَتِهِمْ. لَا تُرَدُّ لَهُمْ دَعْوَةٌ، وَلَمَّا يَنْقُصْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنْ لَذَّةِ. ترجمه: اعتدال گرایی زاهدان آگاه باشید، ای بندگان خدا، پرهیزکاران از دنیای زودگذر به سلامت گذشتند و آخرت جاودانه را گرفتند، با مردم دنیا در دنیا شان شریک گشتند، اما مردم دنیا در آخرت آنها شرکت نکردند، پرهیزکاران در بهترین خانه های دنیا سکونت کردند، و بهترین خوراکیهای دنیا را خوردند، و همان لذتهایی را چشیدند که دنیا داران چشیده بودند، و از دنیا بهره گرفتند آنگونه که سرکشان و متکبران دنیا بهر مند بودند. سپس از این جهان با زاد و توشه فراوان، و تجارتی پُر سود، به سوی آخرت شتافتند، لذت پارسایی در ترک حرام دنیا را چشیدند، و یقین داشتند در روز قیامت از همسایگان خدایند، جایگاهی که هرچه درخواست کنند، داده می شود، و هرگونه لذتی در اختیارشان قرار دارد.

ضرورة ذكر الموت

فَاخِذُوا عِبَادَ اللَّهِ الْمَوْتَ وَفُرْبَهُ، وَأَعِدُّوا لَهُ عِدَّتَهُ، فَإِنَّهُ يَأْتِي بِأَمْرٍ عَظِيمٍ، وَحَطْبٍ جَلِيلٍ، بِخَيْرٍ لَا يَكُونُ مَعَهُ شَرٌّ أَبَدًا، أَوْ شَرٌّ لَا يَكُونُ مَعَهُ خَيْرٌ أَبَدًا. فَمَنْ أَقْرَبُ إِلَى الْجَنَّةِ مِنْ عَامِلِهَا؟ وَمَنْ أَقْرَبُ إِلَى النَّارِ مِنْ عَامِلِهَا؟! وَأَنْتُمْ طُرْدَاءُ الْمَوْتِ، إِنْ أَقَمْتُمْ لَهُ أَخَذَكُمْ، وَإِنْ فَرَرْتُمْ مِنْهُ أَدْرَكَكُمْ، وَهُوَ أَلْزَمُ لَكُمْ مِنْ ظِلِّكُمْ. الْمَوْتُ مَعْقُودٌ بِنَوَاصِيكُمْ؛ وَالِدُّنْيَا تَطْوِي مِنْ خَلْفِكُمْ. فَاخِذُوا نَارًا قَعْرَهَا بَعِيدٌ، وَحَرَّهَا شَدِيدٌ، وَعِذَابُهَا جَدِيدٌ. دَارٌ لَيْسَ فِيهَا رَحْمَةٌ، وَلَا تَسْمَعُ فِيهَا دَعْوَةَ، وَلَا تَفْرُجُ فِيهَا كُرْبَةً، وَإِنْ اسْتَتَعْتُمْ أَنْ يَشْتَدَّ خَوْفُكُمْ مِنَ اللَّهِ، وَأَنْ يَحْسِبَنَّ ظَنُّكُمْ بِهِ، فَاجْمَعُوا بَيْنَهُمَا، فَإِنَّ الْعَيْدَ إِنَّمَا يَكُونُ حُسْنُ ظَنِّهِ بِرَبِّهِ عَلَى قَدْرِ خَوْفِهِ مِنْ رَبِّهِ، وَإِنَّ أَحْسَنَ النَّاسِ ظَنًّا بِاللَّهِ أَشَدَّهُمْ خَوْفًا لِلَّهِ. ترجمه: ضرورت یاد مرگ ای بندگان خدا! از مرگ و نزدیک بودنش بترسید، و آمادگیهای لازم را برای مرگ فراهم کنید، که مرگ جریانی بزرگ و مشکلی سنگین به همراه خواهد آورد، یا خیری که پس از آن شزی وجود نخواهد داشت، و یا شزی که هرگز نیکی با آن نخواهد بود، پس چه کسی از عمل کننده برای بهشت، به بهشت نزدیک تر؟ و چه کسی از عمل کننده برای آتش، به آتش نزدیکتر است؟ شما همه شکار آماده مرگ می باشید، اگر توقف کنید شما را می گیرد، و اگر فرار کنید به شما می رسد، مرگ از سایه شما به شما نزدیک تر است، نشانه مرگ بر پیشانی شما زده شد، دنیا پشت سر شما در حال درهم پیچیده شدن است، پس بترسید از آتشی که ژرفای آن زیاد، و حرارتش شدید، و عذابش نوبه نو وارد می شود، در جایگاهی که رحمت در آن وجود ندارد، و سخن کسی را نمی شنوند، و ناراحتی ها در آن پایان ندارد، اگر می توانید که ترس از خدا را فراوان، و خوشبینی خود را به خدا نیکو گردانید، چنین کنید، هر دو را جمع کنید، زیرا بنده خدا خوش بینی او به پروردگار باید به اندازه ترسیدن او باشد، و آن کس که به خدا خوش بین است باید بیشتر از همه از کیفر الهی بترسد.

اخلاق المسؤولين

وَاعْلَمُ - يَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ - أَنِّي قَدْ وَلَّيْتُكَ أَعْظَمَ أَجْنَادِي فِي نَفْسِي أَهْلَ مِصْرَ، فَأَنْتَ مَحْقُوقٌ أَنْ تُخَالَفَ عَلَيَّ نَفْسِكَ، وَأَنْ تُنَافِحَ عَنِّي دِينِكَ، وَلَوْ لَمْ يَكُنْ لَكَ إِلَّا سَاعَةٌ مِنَ الدَّهْرِ، وَلَا تُسَخِّطِ اللَّهَ بِرِضَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ، فَإِنَّ فِي اللَّهِ خَلْفًا مِنْ غَيْرِهِ، وَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ خَلْفٌ فِي غَيْرِهِ. صِلْ الصَّلَاةَ لَوْ قَتَلَهَا الْمُؤَقَّتِ لَهَا، وَلَا تَعْجَلْ وَقْتَهَا لِفَرَاغٍ، وَلَا تُؤَخِّرْهَا عَن وَقْتِهَا لِاشْتِغَالٍ. وَاعْلَمْ أَنَّ كُلَّ شَيْءٍ مِنْ عَمَلِكَ تَبِعَ لِصِلَاتِكَ. وَمنه: فَإِنَّهُ لَا سَوَاءَ، إِمَامُ الْهُدَى وَإِمَامُ الرَّدَى، وَوَلِيُّ النَّبِيِّ، وَعِيدُو النَّبِيِّ. وَلَقَدْ قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

«إِنِّي لَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي مُؤْمِنًا وَلَا مُشْرِكًا؛ أَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيَمْنَعُهُ اللَّهُ بِإِيمَانِهِ، وَأَمَّا الْمُشْرِكُ فَيَقْمَعُهُ اللَّهُ بِشْرِكِهِ. وَلَكِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ كُلَّ مُنَافِقِ الْجَنَانِ، عَالِمِ اللِّسَانِ، يَقُولُ مَا تَعْرِفُونَ، وَيَفْعَلُ مَا تُنْكِرُونَ». ترجمه: اخلاق مدیران اجرایی ای محمد بن ابی بکر! بدان، که من تو را سرپرست بزرگ ترین لشکر من یعنی لشکر مصر، قرار دادم، بر تو سزاوار است که با خواسته های دل مخالفت کنی، و از دین خود دفاع نمایی، هر چند ساعتی از عمر تو باقی نمانده باشد، خدا را در راضی نگهداشتن مردم به خشم نیاور، زیرا خشنودی خدا جایگزین هر چیزی بوده ام یا هیچ چیز جایگزین خشنودی خدا نمی شود، نماز را در وقت خودش به جای آر، نه اینکه در بیکاری زودتر از وقتش بخوانی، و به هنگام درگیری و کار آن را تأخیر بیندازی، و بدان که تمام کردار خوبت در گرو نماز است. (قسمتی از نامه) امام هدایتگر، و زمامدار گمراهی هیچگاه مساوی نخواهند بود، چنانکه دوستان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و دشمنانش برابر نیستند، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم به من فرمود: «بر امت اسلام، نه از مؤمن و نه از مشرک هراسی ندارم، زیرا مؤمن را ایمانش بازداشته، و مشرک را خداوند به جهت شرک او نابود می سازد، من بر شما از مرد منافقی می ترسم که درونی دو چهره، و زبانی عالمانه دارد، گفتارش دلپسند و رفتارش زشت و ناپسند است»

نامه ۴۶ نهج البلاغه

إلى بعض عماله الولاية و الاخلاق الاجتماعية أَمَا بَعِيدُ، فَإِنَّكَ مِمَّنْ أَسَدٍ تَظْهَرُ بِهِ عَلَى إِقَامَةِ الدِّينِ، وَأَقْمَعُ بِهِ نَحْوَةَ الْأَثِيمِ، وَأَسِيدُ بِهِ لَهَاةَ الثَّغْرِ الْمُخُوفِ. فَاسْتَيْعِنُ بِاللَّهِ عَلَى مَا أَهَمَّكَ، وَاخْتِطِ الشَّدَّةَ بِضَةِ غُثِّ مِنَ اللَّيْنِ، وَارْفُقْ مَا كَانَ الرَّفْقُ أَرْفَقَ، وَاعْتَزِمِ بِالشَّدَّةِ حِينَ لَا تُغْنِي عَنْكَ إِلَّا الشَّدَّةُ. وَاحْفِضِ لِلرَّعِيَّةِ جَنَاحَكَ، وَابْسُطْ لَهُمْ وَجْهَكَ، وَأَلِنْ لَهُمْ جَانِبَكَ، وَآسِ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَالنَّظَرَةِ، وَالْإِشَارَةِ وَالتَّحِيَّةِ، حَتَّى لَمَّا يَطْمَعِ الْعُظَمَاءُ فِي حَيْفِكَ، وَلَمَّا يَنَاسِ الضُّعَفَاءُ مِنْ عَدْلِكَ، وَالسَّلَامُ. ترجمه: نامه ۴۶ (نامه به یکی از فرمانداران) مسؤلیت فرمانداری و اخلاق اجتماعی پس از یاد خدا و درود! همانا تو از کسانی هستی که در یاری دین از آنها کمک می گیرم، و سرکشی و غرور گناهکاران را در هم می کوبم، و مرزهای کشور اسلامی را که در تهدید دشمن قرار دارند حفظ می کنم، پس در مشکلات از خدا یاری جوی، و در سختجویی را با اندک نرمی بیاویز، در آنجا که مدارا کردن بهتر است مدارا کن، و در جایی که جز با درستی کار انجام نگیرد، درستی کن، پرو بالت را برابر رعیت بگستران، با مردم گشاده روی و فروتن باش، و در نگاه و اشاره چشم، در سلام کردن و اشاره نمودن با همگان یکسان باش، تا زورمندان در ستم تو طمع نکنند، و ناتوانان از عدالت تو مأیوس نگردند. با درود

مدیریت نظامی

نامه ۳۶ نهج البلاغه

إلى أخيه عقيل بن أبي طالب، في ذكر جيش أنفذه إلى بعض الأعداء، و هو جواب كتاب كتبه إليه عقيل ترجمه: نامه ۳۶ (نامه به برادرش عقیل نسبت به کوچ دادن لشکر به سوی دشمن) (۱). الاستعداد العسكري عند الامام اعلام المواقف الصارمة في الحرب ***** عقيل برادر امام در مکه بود و نسبت به هجوم لشکریان معاویه و ضحاک بن قیس نامه ای به امام نوشت تا واقعیت ها را بداند.

الاستعداد العسكري عند الامام

فَسَرَّحْتُ إِلَيْهِ جَيْشًا كَثِيفًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ، فَلَمَّا بَلَغَهُ ذَلِكَ شَمَّرَ هَارِبًا، وَنَكَصَ نَادِمًا، فَلَحِقُوهُ بِبَعْضِ الطَّرِيقِ، وَقَدْ طَفَلَتِ الشَّمْسُ لِلْإِيَابِ،

فَاقْتُلُوا شَيْئًا كَلًّا وَلَا، فَمَا كَانَ إِلَّا كَمَوْفٍ سَاعَةٍ حَتَّى نَجَا جَرِيضًا بَعْدَمَا أَخَذَ مِنْهُ بِالْمَخَنَقِ، وَلَمْ يَبْقَ مِنْهُ غَيْرُ الرَّمَقِ، فَلَأْيَا بَلَاءِ مَا نَجَا. فَدَعَّ عَنكَ قُرَيْشًا وَتَرَكَاصَهُمْ فِي الضَّلَالِ، وَتَجَوَّاهَهُمْ فِي الشَّقَاقِ، وَجَمَّاحَهُمْ فِي التَّيِّهِ، فَإِنَّهُمْ قَدِ اجْتَمَعُوا عَلَيَّ حَرْبِي كَاجْتِمَاعِهِمْ عَلَيَّ حَرْبِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - قبلي - فَجَزَتْ قُرَيْشًا عَنِّي الْجَوَازِي! فَصَدُّ قَطَعُوا رَجْمِي، وَسَيَّلُونِي سَيْلَطَانَ ابْنِ أُمِّي. ترجمه: آمادگی رزمی امام علی علیه السلام لشکری انبوه از مسلمانان را به سوی بسربن ارطاه (که به یمن یورش برد) فرستادم، هنگامی که این خبر به او رسید، دامن برچید و فرار کرد، و پشیمان بازگشت، امّا در سر راه به او رسیدند و این به هنگام غروب آفتاب بود، لحظه ای نبرد کردند، گویا ساعتی بیش نبود، که بی رمق با دشواری جان خویش از میدان نبرد بیرون برد. برادر! قریش را بگذار تا در گمراهی بتازند، و در جدایی سرگردان باشند، و با سرکشی و دشمنی زندگی کنند، همانا آنان در جنگ با من متحد شدند آنگونه که پیش از من در نبرد با رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم هماهنگ بودند، خدا قریش را به کیفر زشتی هایشان عذاب کند، آنها پیوند خویشاوندی مرا بریدند، و حکومت فرزند مادرم (پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم) را از من ربودند.

اعلام المواقف الصّارمه فی الحرب

وَأَمَّا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ مِنْ رَأْيِي فِي الْقِتَالِ، فَإِنَّ رَأْيِي قِتَالِ الْمُحِلِّينَ حَتَّى أَلْقَى اللَّهَ؛ لَمَا يَزِيدُنِي كَثْرَةَ النَّاسِ حَوْلِي عِزَّةً، وَلَمَا تَفَرَّقُهُمْ عَنِّي وَحُشَّةً، وَلَا تَحْسِبَنَّ ابْنَ أَبِيكَ - وَلَوْ أَسْلَمَهُ النَّاسُ - مُتَضَرِّعًا مُتَخَشِّعًا، وَلَا مُقِرًّا لِلضَّمِيمِ وَاهِنًا، وَلَا سَيْلِسَ الزَّمَامِ لِلْقَائِدِ، وَلَا وَطِيءَ الظَّهْرِ لِلرَّاكِبِ الْمُتَقَعِّدِ، وَلَكِنَّهُ كَمَا قَالَ أَخُو بَنِي سَلِيمٍ: فَإِنْ تَسَأَلْنِي كَيْفَ أَنْتَ فَإِنِّي صَبُورٌ عَلَيَّ رَيْبِ الزَّمَانِ صَبِيبٌ يَعِزُّ عَلَيَّ أَنْ تُزِي بِي كَأَرِيَّةٍ فَيَسْمَتَ عِيَادٍ أَوْ يُسَيِّءَ حَبِيبٌ ترجمه: اعلام مواضع قاطعانه در جنگ امّا آن چه را که از تداوم جنگ پرسیدی، و رأی مرا خواستی بدان، همانا رأی من پیکار با پیمان شکنان است تا آنگاه که خدا را ملاقات کنم، نه فراوانی مردم مرا توانمند می کند، و نه پراکنندگی آنان مرا هراسناک می سازد، هرگز گمان نکنی که فرزند پدرت، اگر مردم او را رها کنند، خود را زار و فروتن خواهد داشت، و یا در برابر ستم سست می شود، و یا مهار اختیار خود را به دست هر کسی می سپارد، و یا از دستور هر کسی اطاعت می کند، بلکه تصمیم من آنگونه است که آن شاعر قبیله بنی سلیم سروده: «اگر از من پرسی چگونه ای؟ همانا من در برابر مشکلات روزگار شکمیا هستم، بر من دشوار است که مرا با چهره ای اندوهناک بنگرند، تا دشمن سرزنش کند و دوست ناراحت شود.

نامه ۱۴ نهج البلاغه

(لعسکره قبل لقاء العدو بصفتين) الاخلاق الانسانية في الحرب لا تقاتلوهوم حتى يبدؤوكم، فإنكم بحمد الله على حجه، وتزككم إياهم حتى يبدؤوكم حجه أخرى لكم عليهم. فإذا كانت الهزيمة بإذن الله فلا تقتلوا مذبذباً، ولا تصيبوا مغوراً، ولا تجهزوا على جريح. ولا تهيجوا النساء بأذى، وإن شتمن أعراضكم، وسببن أمراءكم، فإنهن ضعيفات القوى والأنفوس والعقول؛ إن كنا لنؤمر بالكف عنهن وإنهن لمشركات؛ وإن كان الرجل ليتناول المرأة في الجاهلية بالفهر أو الهراوة فيعير بها وعقبه من بعده. ترجمه: نامه ۱۴ (دستور العمل امام پیش از رویارویی دشمن در صفین) رعایت اصول انسانی در جنگ با دشمن جنگ را آغاز نکنید تا آنها شروع کنند، زیرا سپاس خداوندی را که حجت با شماست، و آغازگر جنگ نبودن، تا آن که دشمن بجنگ روی آورد، حجت دیگر بر حقایق شما خواهد بود، اگر به اذن خدا شکست خوردند و گریختند، آن کس را که پشت کرده مکشید، و آن را که دفاع نمی تواند آسیب نرسانید، و مجروحان را نکشید. زنان را با آزار دادن تحریک نکنید هرچند آبروی شما را بریزند، یا امیران شما را دشنام دهند، که آنان در نیروی بدنی و روانی و اندیشه کم توانند، در روزگاری که زنان مشرک بودند مأمور بودیم دست از آزارشان برداریم، و در جاهلیت اگر مردی با سنگ یا چوب دستی به زنی حمله می کرد، او و فرزندانش را سرزنش می کردند.

نامه ۱۱ نهج البلاغه

(وصی بها جيشاً بعثه إلى العدو) التعلیم العسکری فإِذَا نَزَلْتُمْ بَعْدُوْا أَوْ نَزَلَ بِكُمْ، فَلْيَكُنْ مَعَسِي كَرُّكُمْ فِي قُبُلِ الْأَشْرَافِ، أَوْ سَفَاحِ الْجِبَالِ، أَوْ أَتْنَاءِ الْأَنْهَارِ، كَيْمَا يَكُونَ لَكُمْ رَدَاءٌ، وَدُونَكُمْ مَرَدًّا. وَلْتَكُنْ مَقَاتِلَتُكُمْ مِنْ وَجْهِ وَاحِدٍ أَوْ اثْنَيْنِ، وَاجْعَلُوا لَكُمْ رُقَبَاءَ فِي صِيَاصِي الْجِبَالِ، وَمَنَابِئِ الْهَضَابِ، لئَلَّا يَأْتِيَكُمُ الْعِدُوُّ مِنْ مَكَانٍ مَخَافَةٍ أَوْ أَمْنٍ. وَاعْلَمُوا أَنَّ مَقَدِّمَةَ الْقَوْمِ عُيُونُهُمْ، وَعُيُونَ الْمُقَدِّمَةِ طَلَبَاتُهُمْ. وَإِيَّاكُمْ وَالتَّفَرُّقَ: فَإِذَا نَزَلْتُمْ فَانزِلُوا جَمِيعاً، وَإِذَا ارْتَحَلْتُمْ فَارْتَحِلُوا جَمِيعاً، وَإِذَا غَشِيَكُمْ اللَّيْلُ فَاجْعَلُوا الرِّمَاحَ كِفَّةً، وَلَا تَذُوقُوا النَّوْمَ إِلَّا غِرَاراً أَوْ مَضْمَضَةً. ترجمه: نامه ۱۱ (دستور العمل امام به لشکری که آن را به فرماندهی زیاد بن نضر حارثی، و شریح بن هانی به سوی شام و معاویه فرستاد) آموزش نظامی به لشکریان هرگاه به دشمن رسیدید، یا او به شما رسید، لشکرگاه خویش را بر فراز بلندبها، یا دامنه کوهها، یا بین رودخانه ها قرار دهید، تا پناهگاه شما، و مانع هجوم دشمن باشد، جنگ را از یک سو یا دو سو آغاز کنید، و در بالای قلّه ها، و فراز تپه ها، دیده بان هایی بگمارید، مبادا دشمن از جایی که می ترسید یا از سویی که بیم ندارید، ناگهان بر شما یورش آورد، و بدانید که پیشاهنگان سپاه دیدبان لشگریانند، و دیدبانان طلایه داران سپاهند، از پراکندگی بپرهیزید، هر جا فرود می آید، با هم فرود بیایید، و هرگاه کوچ می کنید همه با هم کوچ کنید، و چون تاریکی شب شما را پوشاند، نیزه داران را پیرامون لشکر بگمارید، و نخواهید مگر اندک، چونان آب در دهان چرخاندن و بیرون ریختن.

نامه ۶۱ نهج البلاغه

إلى كميل بن زياد النخعي، وهو عامله على هيت، ينكر عليه تركه دفع من يجتاز به من جيش العدو طالباً الغارة. ذمّ القائد غير اللاتق أما بعد، فَإِنَّ تَضْيِيعَ الْمَرْءِ مَيًّا وُلِيًّا، وَتَكْلُفَهُ مَيًّا كُفِيًّا، لَعَجْزٌ حَاضِرٌ، وَرَأْيٌ مُتَبَيِّرٌ. وَإِنَّ تَعَاظِيكَ الْغَارَةَ عَلَى أَهْلِ قَرَقِيسِيَا، وَتَعْطِيلِكَ مَسَالِحِكَ الَّتِي وَلَيْتَاكَ - لَيْسَ بِهَا مَنْ يَمْنَعُهَا، وَلَا يَرُدُّ الْجَيْشَ عَنْهَا - لَرَأْيٌ شِعَاعٌ. فَقَدْ صَرَفْتَ جِسْرًا لِمَنْ أَرَادَ الْغَارَةَ مِنْ أَعْدَائِكَ عَلَى أَوْلِيَائِكَ، غَيْرَ شَدِيدِ الْمُنْكَبِ، وَلَا مَهِيْبِ الْجَانِبِ، وَلَا سَادِّ ثُغْرَةٍ، وَلَا كَاسِرٍ لِعِدُوِّ شَوْكَةٍ، وَلَا مُغْنٍ عَنْ أَهْلِ مِصْرِهِ، وَلَا مُجْزٍ عَنْ أَمِيرِهِ. ترجمه: نامه ۶۱ (نامه به کميل بن زياد نخعی، فرماندار «هیت» (۱) و نکوهش او در ترک مقابله با لشکریان مهاجم شام) نکوهش از فرمانده شکست خورده پس از یاد خدا و درود! سستی انسان در انجام کارهایی که بر عهده اوست، و پافشاری در کاری که از مسؤلیت او خارج است، نشانه ناتوانی آشکار، و اندیشه ویرانگر است. اقدام تو به تاراج مردم «قرقیسا»، در مقابل رها کردن پاسداری از مرزهایی که تو را بر آن گمارده بودیم و کسی در آنجا نیست تا آنجا را حفظ کند، و سپاه دشمن را از آن مرزها دور سازد، اندیشه ای باطل است. تو در آنجا پُلی شده ای که دشمنان تو از آن بگذرند و بر دوستانت تهاجم آورند، نه قدرتی داری که با تو نبرد کنند، و نه هیتی داری از تو بترسند و بگریزند، نه مرزی را می توانی حفظ کنی، و نه شوکت دشمن را می توانی درهم بشکنی، نه نیازهای مردم دیارت را کفایت می کنی، و نه امام خود را راضی نگه می داری. **** یکی از شهرهای مرزی بین عراق و شام در کنار فرات.

مدیریت اقتصادی

نامه ۲۱ نهج البلاغه

(إلى زياد أيضاً) الوصية بالاعتدال في بيت المال فدع الأشراف مقتصداء، واذكر في اليوم غداً، وأمسك من المال بقدر ضرورتك، وقدم الفضل ليوم حاجتك. أتزجو أن يعطيك الله أجر المتواضعين وأنت عنده من المتكبرين! وتطمع - وأنت متمرغ في النعيم تمنعه الضعيف والأزمله - أن يوجب لك ثواب المتصدقين؟ وإنما المرء مجزئ بما أسلف وقادماً على ما قدم، والسلام. ترجمه: نامه ۲۱

(نامه دیگری به زیاد) سفارش به میانه روی ای زیاد، از اسراف بپرهیز، و میانه روی را برگزین، از امروز به فکر فردا باش، و از اموال دنیا به اندازه کفاف خویش نگهدار، و زیادی را برای روز نیازمندی در آخرت پیش فرست. آیا امید داری خداوند پاداش فروتنان را به تو بدهد در حالی که از متکبران باشی؟ و آیا طمع داری ثواب انفاق کنندگان را در یابی در حالی که در ناز و نعمت قرار داری؟ و تهیدستان و بیوه زنان را از آن نعمت ها محروم می کنی؟ همانا انسان به آن چه پیش فرستاده، و نزد خدا ذخیره ساخته، پاداش داده خواهد شد. با درود.

نامه ۵۱ نهج البلاغه

(إلى عماله على الخراج) الجبأ و الاخلاق الاجتماعيه من عبد الله على أمير المؤمنين إلى أصحاب الخراج: أما بعد، فإن من لم يحدَرَ مِا هُوَ صَائِرٌ إِلَيْهِ لَمْ يُقَدِّمِ لِنَفْسِهِ مِا يُحْرِزُهَا. وَأَعْلَمُوا أَنَّ مِا كَلَّفْتُمْ بِهِ سَبِيرًا، وَأَنَّ ثَوَابَهُ كَثِيرٌ، وَلَوْ لَمْ يَكُنْ فِيمَا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ مِنَ الْبَغْيِ وَالْعُدْوَانِ عِقَابٌ يَخَافُ لَكَانَ فِي ثَوَابِ اجْتِنَابِهِ مَا لَا عُدْرَةَ فِي تَرْكِ طَلْبِهِ. فَأَنْصِتُوا النَّاسَ مِنْ أَنْفُسِكُمْ، وَاصْبِرُوا لِحَوَائِجِهِمْ. فَإِنَّكُمْ خُزَّانُ الرَّعِيَّةِ، وَوُكَلَاءُ الْأُمَّةِ، وَسِفْرَاءُ الْأَنْمَةِ. وَلَا تُحْسِبُوا أَحَدًا عَنْ حَاجَتِهِ وَلَا تَحْبِسُوهُ عَنْ طَلْبَتِهِ، وَلَا تَبِعِنَ لِلنَّاسِ فِي الْخَرَاجِ كَشْوَةَ شَتَاءٍ وَلَا صَيْفٍ، وَلَا دَابَّةً يَعْتَمِلُونَ عَلَيْهَا، وَلَا عَبْدًا، وَلَا تَضْرِبَنَّ أَحَدًا سَوْطًا لِمَكَانٍ دَرَاهِمَ وَلَا تَمَسَّنَّ مَالَ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ، مُصَلِّيًا وَلَا مُعَاهِدًا، إِلَّا أَنْ تَجِدُوا فَرَسًا أَوْ سَلْحًا يُعَدَى بِهِ عَلَى أَهْلِ الْإِسْلَامِ، فَإِنَّهُ لَا يَنْبَغِي لِلْمُسْلِمِ أَنْ يَدْعَ ذَلِكَ فِي أَيْدِي أَعْدَاءِ الْإِسْلَامِ فَيَكُونَ شَوْكَةً عَلَيْهِ. وَلَا تَدْخُرُوا أَنْفُسَكُمْ نَصِيحَةً، وَلَا الْجُنْدَ حُسْنَ سَبِيرَةٍ، وَلَا الرَّعِيَّةَ مَعُونَةً، وَلَا دِينَ اللَّهِ قُوَّةً، وَأَبْلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَا اسْتَوْجَبَ عَلَيْكُمْ، فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَدْ اصْطَنَعَ عِنْدَنَا وَعِنْدَكُمْ أَنْ نَشْكُرَهُ بِجَهْدِنَا، وَأَنْ نَنْصُرَهُ بِمَا بَلَّغَتْ قُوَّتُنَا، وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ. ترجمه: نامه ۵۱ (نامه به کارگزاران بیت المال) اخلاق اجتماعی کارگزاران اقتصادی از بنده خدا علی امیرمؤمنان به کارگزاران جمع آوری مالیات. پس از یاد خدا و درود. همانا کسی از روز قیامت نترسد، زاد و توشه ای از پیش نخواهد فرستاد. بدانید، مسؤولیت ی را که به عهده گرفته اید اندک اما پاداش آن فراوان است، اگر برای آن چه که خدا نهی کرد «مانند ستمکاری و دشمنی» کیفری نبود، برای رسیدن به پاداش در ترک آن نیز عذری وجود نداشت، در روابط خود با مردم انصاف داشته باشید، و در بر آوردن نیاز هایشان شکبیا باشید. همانا شما خزانه داران مردم، و نمایندگان ملت، و سفیران پیشوایان هستید، هرگز کسی را از نیازمندی او باز ندارید، و از خواسته های مشروعش محروم نسازید، و برای گرفتن مالیات از مردم، لباس های تابستانی یا زمستانی، و مرکب سواری، و برده کاری او را نفروشید، و برای گرفتن درهمی، کسی را با تازیانه نزنید، و دست اندازی به مال کسی «نماز گزار باشد، یا غیر مسلمانی که در پناه اسلام است» نکنید، جز اسب یا اسلحه ای که برای تجاوز به مسلمانها بکار گرفته می شود، زیرا برای مسلمان جایز نیست آنها را در اختیار دشمنان اسلام بگذارد، تا نیرومندتر از سپاه اسلام گردند. از پند دادن به نفس خویش هیچ گونه کوتاهی نداشته، و از خوشرفتاری با سپاهیان، و کمک به رعایا، و تقویت دین خدا، غفلت نکنید، و آن چه در راه خدا بر شما واجب است انجام دهید، همانا خدای سبحان از ما و شما خواسته است که در شکر گذاری کوشا بوده، و با تمام قدرت او را یاری کنیم، «و نیرویی جز از جانب خدا نیست».

سلام المؤمنین
نور فاطمه زهرا



کتابخانه دیجیتال
www.noorfatemah.org